

مژده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پیرو می کنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

رابطه توانائی نسبی با توانائی مطلق

سلام آقای بنی صدر، خسته نباشید من گفت و گوی شما با خانم وفا رو در مورد تعریف آزادی گوش کردم. نامه من دارای دو بخشه، بخش اول که باید محرمانه بماند، تجربه شخصی منه که از سال ها خدابپرستی به این عقیده رسیدم که خدایی وجود نداره، بخش دوم هم چند پرسش چالشی در مورد تعریف شما از آزادی است. ۱ من جوانی هستم که ...

من مثل بیشتر انسان ها، دین و خداباوری موروثی داشتم و ... از ۱۵ سالگی مطابق دین موروثی ام، روزی چند ساعت عبادت و دعا می کردم... این مسئله برام حکمی بسیار بسیار بالاتر از مرگ و زندگی داشت، ماه رمضان ها تا صبح بیدار بودم و نماز شب میخوندم و دعا می کردم و واقعا عاشق خدا بودم. تا این که سال ها گذشت و دقیقاً همونقدر نتیجه گرفتم که یک بت پرست از بت خود نتیجه میگیره! اول به این نتیجه رسیدم که خدا ظالمه، اما بعد دقت کردم به منبع اعتقادم به خدا و دیدم میرسه به پدران و مادرانم و اصلاً منبع موثقی نیست! اگه دقت کنیم می بینیم که هر چه به گذشته میریم خرافات بیشتر میشه و مثلاً تا سه- چهار نسل پیش، وقتی فرزندی متولد میشد، پدر باید در شب اول تا صبح با یک چوب بالای سر فرزندش نگهبانی میداد تا «از ما بهترن» نیان ببرنش! من در نهایت به این نتیجه رسیدم که چون عدالت وجود نداره (یک فرد بی پا اگه بخواد قهرمان دو بشه باید چند برابر افراد عادی تلاش کنه و این عادلانه نیست) و چون خدا ثابت نشده و فقط یک ادعا از طرف افرادی در گذشته های بسیار دور و «در منطقه ای خاص» که ادعای پیامبری داشتن است (البته اگه سری به تیمارستان ها بزنیم،

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۴۲ ۱۱ تا ۲۴ آذر ۱۳۹۲

پنج عامل؟

وضعیت رژیم و جهت تحولش از زبان خامنه‌ای و دستیاران او و سمت یابی

گفتگوها بر سر اتم: ص ۳

پیدایش اتحادی برضد «ایران» که از ریاض تا واشنگتن دامن گسترده است: ص ۶

خیانتی که گروگانگیری بود از زبان زیبا کلام و سلیمی نمین و این که آقای خمینی

با تسخیر سفارت سخت مخالف بوده است!! ص ۸

دانش و کار، دو قربانی دائمی سرکوبگری جبار: ص ۱۰

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۱)



جمال صفری

عباس میرزا نایب السلطنه، از پیشروان اصلی

تجدد خواهی و اصلاحات در ایران

«اگر روزگاری بود که حصار بلند دور شهرها نیاز به دیوار بلند دور هر خانه را برطرف می کرد، امروز که حصار و دروازه ی شهرها را خراب کرده ایم، همچو جوازی برای بریدن خیابانها، معبر بولدورزها و تراکتورها و کامیونها شده است، ناچار هر خانه ای به دور خود حصار دارد و چه دیوارهای بلندی! مملکت ما، مملکت کویرهای لوت و دیوارهای بلند است؛ دیوار گلی در دهات و آجری و سیمانی در شهرها و این تنها در عالم خارج نیست؛ در درون هر آدمی نیز چنین دیوارهایی، سر به فلک کشیده است. هر آدمی، بست نشسته در حصار است از بدینی و کج اندیشی و بی اعتمادی و تک روی.» «جلال آل احمد» (۱)

مقدمه

فریدون آدمیت می نویسد: مقدمه نهضت ترقی خواهی در ایران از آغاز قرن نوزدهم میلادی شروع گردید. ولی مقصود این نیست که قبل از آن هیچ گونه سابقه ای از این هوشیاری ملی وجود نداشته است، چه می دانیم وقایع تاریخ هیچگاه خلق الساعه نیست بلکه موجبات حوادث همواره با گذشت زمان و طی سالهای متمادی فراهم آمده و نتوان گفت که فلان نهضت اجتماعی دقیقاً در فلان سال شروع و در فلان وقت پایان است.

در صفحه ۱۱

انقلاب اسلامی: سرانجام «توافق نامه» ای که جز تسلیم نامه نیست، در ۳ آذر ۱۳۹۲، برابر ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳، توسط هیأت نمایندگی رژیم و هیأت های نمایندگی کشورهای ۱+۵ به امضاء رسید. از سه گزینه غرب که بنی صدر، پیش از گفتگوها، به اطلاع ایرانیان رسانده بود، یکی به رژیم تحمیل شد: تمامی فعالیت های اتمی ایران منجمد می شود و تحت نظارت کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی و کمیسیونی قرار می گیرد که بر طبق تسلیم نامه، تشکیل می شود. در تسلیم نامه، اثری از پذیرفته شدن «حق غنی سازی اورانیوم» مورد ادعای رژیم نیست. چرا که در آنچه به غنی سازی ۳،۵ درجه مربوط می شود نیز، میزان اورانیوم ۳،۵ درجه کنونی، در پایان ۶ ماه، نمی باید بیشتر بگردد. و اگر شد، باید تبدیل به اکسید شود. هاشمی رفسنجانی می گوید «حق غنی سازی» در توافق نامه نیست، در NPT است! مردم ایران باید بدانند که از این پس، اقتصاد و سیاست کشور در گروه اتم، یعنی قدرت خارجی دارای اقتصاد مسلط می ماند. اتم و فساد و سرکوب و قدرت مسلط خارجی که از جمله از راه اقتصادی فشار وارد می کند و اقتصاد کشور، پنج عاملی می شوند که «پرونده اتمی ایران» میان شان تعامل پدید می آورد.

فصل اول، خواننده را آگاه می کند از وضعیت رژیم و جهت تحول آن، از زبان خامنه‌ای و دستیاران او و سمت یابی گفتگوها بر سر «پرونده اتمی ایران». روش بکار رفته، پیشاپیش، وضعیتی را معلوم کرد که در ۲۴ نوامبر، واقعیت پیدا کرد.

در فصل دوم، اتحادی را که دولت ولایت فقیه برضد ایران تشکیل داده است و نه تنها حال که آینده ایران و منطقه را گرفتار آن کرده است شناسائی می شود. وسعت این اتحاد و فعالیت هایش در معرض دید خوانندگان قرار می گیرند. در فصل سوم، خیانتی که گروگانگیری است و تسلیم کنونی، تکرار آن خیانت و تسلیمی است که در پایان انجام گرفت، بررسی می شود.

در صفحه ۳

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مردم ایران

ایرانیان!

گروگانگیری و جنگ و اینک «بحران اتمی»، سه بحران بزرگ هستند که رژیم ولایت مطلقه فقیه به ایران تحمیل کرده است و هر سه را، با سرکشیدن جام زهر تسلیم، به پایان برده است. چه کسی تضمین می کند که این رژیم زاده بحران و سازنده بحران، بحران چهارم و ویرانگر تری بسازد و آنچه از هستی ایران برجا است، بر باد ندهد.

رژیم ولایت مطلقه فقیه و شخص خامنه‌ای ایران را در چنان تنگنایی قرار داده است که گروه گفتگوکننده چاره‌ای جز امضای تسلیم نامه نداشته است. در این توافق نامه، ۹ رشته تعهد از ایران ستانده اند و در ازای آن، به رژیم اجازه داده اند ۷ میلیارد دلار از پولهای توقیف شده و ۴ میلیارد دلار از نفتی که ظرف ۶ ماه آینده خواهد فروخت، خرج خرید از این کشورها کند. توافق نامه از آنچه ارگانهای تبلیغاتی ولایت فقیه بدتر از قرارداد ترکمن جای می خواندند، باز هم بدتر است.

بر گروه مذاکره کننده ایراد اینست که در خدمت این رژیم است، اما حرجی نیست. زیرا رژیم ولایت مطلقه فقیه، به دست مافیاهای نظامی - مالی، هر گونه امکان مقاومت اقتصادی و سیاسی کشور را، هم در سطح کشور و هم در سطح منطقه و هم در سطح جهان، از میان برده است.

در صفحه ۱۶

علی شفیعی

روانشناسی اعتماد بنفس (۴)

چگونه میتوان اعتماد بنفس را تقویت کرد؟

در پایان نوشته پیشین این سؤال مهم را طرح کردم. انسان چگونه میتواند خود را تغییر دهد و از این طریق اعتماد بنفس را در خود تقویت کند؟ از دید روانشناسی فردی و اجتماعی تغییر خود و یافتن اعتماد بنفس قوی از دو راه امکان پذیر است. الف: از راه بیرون خویش و ب: از طریق درون خود.

الف: از راه بیرون: ما میتوانیم در زمینه های گوناگون اجتماعی بمدد کار و کوشش، و مداومت و استقامت در بثمر رساندن اهداف خویش، به موفقتهای چشمگیری دست یابیم. در اثر کسب موفقیت، اعتماد بنفس ما قوت می گیرد و روز بروز قوتمندتر می شود. اگر ما در وجوه مختلف زندگی خود موفق و پیروز شویم، طبیعتاً شاد و خشنود و سرافراز نیز خواهیم گشت. اینها همه امور روانشناختی هستند که تأثیری مثبت بر روی اعتماد بنفس ما میگذارند. در این صورت هر زمان ما کامیابی و موفقیت بدست آوریم، در نتیجه خشنودی و شادمانی را تجربه می کنیم. در اثر تجربه شادمانی، اعتماد بنفس ما هم ثابت پیدا می کند و هم مدام بهتر و قویتر می شود.

در صفحه ۱۴



رابطه توانائی نسبی با توانائی مطلق

هنوز هم افرادی هستند که ادعای پیامبری کنند!، خدا وجود ندارد و یک خرافه مثل بت پرستی و ... است. شما اگر حق محور هستین، پس حتما قبول دارید که خدا رو باید با حق سنجید و نه برعکس.

بخش اول نامه من به نوعی مقدمه بخش دوم بود. ۲ با توجه به تجربه من و با توجه به این که شما معتقدید برای رسیدن به آزادی مطلق باید به وجود خدا باور داشت و با او موازنه عمدی برقرار کرد، چند پرسش مطرح میشه: ۱/۲ آیا کسانی که به خدا عقیده ندارند به آزادی مطلق نمیرسند؟ در این صورت آیا مشروط کردن رسیدن به آزادی مطلق به خدا باوری، خود نوعی تعیین نیست؟

۲-۲ آیا بنده برای تجربه آزادی مطلق، باید به وجود اثبات نشده خدا ایمان آورده و ظلم یا عدم توانایی اش رو به وسیله عاقل «توجیه» کنم؟

۳/۲ اگر شما معتقد باشید که بنا بر وعده قرآن، گناهکاران پس از مرگ مجازات خواهند شد، در این صورت خدا زورمدار و مستبد است، زیرا اعمال زور فقط در صورت ضرورت و به مقداری که فرد متجاوز به حقوق دیگران رو از ادامه این کار بازدارد مجاز است، حال فرض کنیم چند پسر دختری را ربوده و قصد تجاوز به او را دارند و خدا هم به دلایلی چون مسئول بودن انسان در تعیین سرنوشت خویش، هیچ دخالتی نکنه، مجازات کردن این پسران متجاوز پس از مرگ چیزی جز خالی کردن حرص و اعمال استبداد نخواهد بود، زیرا اون پسران پس از مرگ دیگر امکان تجاوز نخواهند داشت که با اعمال زور متوقف شون کنیم. حال پرسش این است که چطور میشه به وسیله موازنه عمدی برقرار کردن با این خدای مستبد، به آزادی مطلق رسید؟

* تعریف من از آزادی اینه که به مقدار بی محل کردن زور، آزادی به دست میاد و با از بین رفتن کامل زور، آزادی مطلق به دست میاد و این مسئله میتونه در رابطه انسان با خود یا دیگری، یا در روابط اجتماعی یا ... اتفاق بیفته.

البته ممکنه نظر من هم مشکل داشتن تعیین رو داشته باشه اما نظریه شما هم همین مشکل رو داره.

* این بحث سر دراز خواهد داشت و بنابراین، هر جا که شما صلاح دیدید این بحث رو تموم می‌کنیم.

بیخشید که نامه طولانی شد، برای اجتناب از چندباره گویی، لازم بود که به همه جوانب بپردازم.

بدرود

با سلام

۱ - از این جا شروع می‌کنم که شما هستید و بنابر فرض شما، خدا نیست. حال که خدا نیست، پس دلیل وضعیت شما را در قوانین حاکم بر طبیعت باید جست. شما خود دلیل را یافته‌اید و در قسمت اول نامه خود آورده‌اید. پس تا این جا، قانون طبیعت عمل کرده است. می‌ماند این پرسش: آیا اگر خدائی بود، هر بار که آفریده‌ای قانون او را رعایت نکرد، باید بسود قربانی رعایت شدن قانون و به زیان قانون عمل کند؟ اگر پاسخ ما به این پرسش آری باشد، شیرازه هستی از هم نمی‌گسلد؟ اگر خدائی وجود داشته باشد و استقلال و آزادی مطلق باشد، بنابر این که از حق جز حق صادر نمی‌شود، از این استقلال و آزادی مطلق، جز استقلال و آزادی صادر می‌شود؟ اگر نه، پس، آفریده‌ها لاجرم مستقل و آزاد آفریده شده‌اند. حال اگر قرار باشد، هر بار که آفریده‌ها، بدین خاطر که مستقل و آزاد هستند، قانون را برهم زدند، خداوند دخالت کند، این دخالت را جز از راه سلب استقلال و آزادی می‌تواند بکند؟

می‌بینید که ولایت مطلقه فقیه خدا فرموده نیست. آن را طرز فکری پدید آورده است که شما دارید و بسیارتر از بسیار انسانها دارند. از اتفاق، استدلال آقای خمینی نیز این بود که آزادی دادیم لایقش نبودید پس گرفتیم. این «پس گرفتن آزادی» - که دروغ است زیرا آزادی ذاتی حیات انسان است و کسی نمی‌تواند آن را بدهد و بگیرد. انسان خود از آن غافل می‌شود - که جز استقرار استبداد ولایت مطلقه فقیه نبود، میلیونها قربانی داشت و تا هست دارد. یکی از آنها شما هستید. با وجود مسئولیت سنگین آقای خمینی، مسئول تنها اوست مسئول نیست. همه آنها که این طرز فکر را دارند و می‌پندارند وقتی پای سود و زیانشان بمیان می‌آید، استقلال و آزادی و قوانین حاکم بر هستی آفریده باید جای خود را به قدرت جباری بسپارند و بسود تصویری - و زیان واقعی - آنها عمل کنند، مسئول هستند.

۲ - باز فرض می‌کنیم خدا نیست. شما هستید و می‌گوئید خدا نیست و مدعی می‌شوید دلیلی بروجود او نیست. خدا باوری از پدر و مادرها به فرزندان رسیده است. اما اگر خداوند نیست، پس ماده اصالت دارد و ماده متعین است. اگر ماده اصالت دارد، استقلال و آزادی بی‌محل می‌گردند و جبر با محل می‌شود. به سخن دیگر، در هستی متعین و دربند جبر، انسان و هیچ موجود دیگری نمی‌تواند

استقلال و آزادی را تصور نیز بکند. دورتر خواهیم دید که متعین بدون نامتعین وجود نیز پیدا نمی‌کند. حال بر شما است بگوئید: چگونه توانسته‌اید آزادی را حتی تعریف نیز بکنید؟ تعریف شما این است که آزادی نبود زور است و گمان کرده‌اید این تعریف نیاز به وجود خداوند ندارد. حال این که با کمی تأمل، در می‌یابید که تعریف شما متناقض، بنابراین، ناصحیح است و صحت آن نیاز به رفع تناقض دارد:

۱-۲. بر اصل موازنه عمدی، ملموس ترین تعریف از آزادی، نبود زور می‌شود. اما نبود زور، بود خدا است. چرا که در هستی آفریده، شما هیچ حدگذاری و متعین کننده جباری جز زور نمی‌توانید پیدا کنید چون وجود ندارد. در حقیقت، در طبیعت زور وجود ندارد، نخست می‌باید رابطه قوا برقرار شود و نیرو تغییر جهت بدهد و در تخریب بکار افتد تا ما آن را زور بخوانیم. پس پیدایش زور (در معنای تغییر جهت یافتن نیرو) منوط به وجود روابط قوا است. بیش از آن وجود ندارد. شما می‌توانید پرسید: دو موجود می‌توانند رابطه داشته باشند، بی‌آنکه زور در کار آید. چه نیاز به خدا؟ پاسخ این است: وجود رابطه حق با حق میان آفریده‌ها دلالت می‌کند بر وجود خدا. چرا که بدون وجود خدا، هر موجود فاقد نامتعین خویش، می‌گردد. در جا، با انکار خدا، بنابر این که هستی متعین می‌شود، مدار انسان با خود او نیز مدار بسته می‌گردد. به سخن دیگر، او با خود زور بکار می‌برد و خویش را از هستی مطلق محروم می‌کند. بدین سان، خدا ناباوران متعین شدگان به زور هستند. هیچ فرقی نمی‌کند وضعیت این کسان با کسانی که خداوند را قدرت (= زور) می‌انگارند. از این رو، همه آنها که «بنام خدا و بخاطر او» زور در کار می‌آورند، دانسته و یا نادانسته، منکران خداوند هستند. حال اگر بخواهیم تناقض تعریف شما را از آزادی رفع کنیم، تعریف چنین می‌شود: نبود زور آزادی است و نبود مطلق زور مساوی می‌شود با رابطه انسان با خدا و مساوی می‌شود با مدار باز انسان -> خدا و آزادی حد ناپذیر. توجه شما را جلب می‌کنم به تناقض دیگری و آن این که قائل شدن به مطلق، قائل شدن به خدا است. خدا نیست، یعنی مطلق نیز نیست و اگر مطلق نیست، آزادی نیز نیست.

موازنه عمدی، نبود حد، بنابراین، نبود زور، لاکراه، است. در دین اکراه نیست، زیرا اگر باشد، خدا نیست. بدین قرار، پاسخ پرسش اول شما، این است:

۲/۲. اگر کسی بگوید خدا نیست و بداند که چه می‌گوید، او به جبر قائل است. اصل راهنمای عقل او، ثنویت تک محوری است که ضد کامل موازنه عمدی است. بدیهی است چنین کسی نمی‌تواند به آزادی قائل باشد. و البته از استقلال و آزادی ذاتی حیات خود نیز غافل است.

من نکته‌ام بر خوررداری از آزادی مشروط به خدا باوری است. گفته‌ام: غافل شدن از خداوند، غافل شدن از استقلال و آزادی خویش و، در جا، زندانی مدار بسته و گرفتار جبر گشتن است. با وجود این، اگر از خود پرسید چرا این حکم به عقل شما رسیده است و در باره پاسخی که به این پرسش می‌دهید، تأمل کنید، در می‌یابید، شرطی به میان نیامده است و در میان نیست. شرط را شما خود ساخته‌اید و گرنه، رابطه نسبی (انسان) با مطلق (خدا)، مشروط به هیچ شرطی نیست. بطور فطری وجود دارد. به یمن وجود این رابطه است که انسان، در هستی بی‌کران، آزاد و مستقل است. این رابطه نیز ذاتی حیات است و آفریده، با غفلت از آن، از استقلال و آزادی خویش غافل می‌شود. استقلال و آزادی، در اصل، اینهمانی جستن با هستی محض در مقام خلق هستند. عقل مستقل و آزاد، این استقلال و آزادی را بهنگام خلق می‌جوید. عقل غافل از استقلال و آزادی خویش، عقل قدرتمندار است و ناتوان از خلق و کارش توجیه گری است. این عقل توجیه گری را نیز با تخریب آغاز می‌کند. زیرا عقل قدرتمندار نمی‌تواند کارش را با تخریب آغاز نکند.

این واقعیت که شما بر آزادی وجدان دارید و آن را تعریف نیز می‌کنید، گویای این واقعیت و حقیقت است که هر متعینی در نامتعینی است. نیازی نمی‌بینم به دست آوردهای فیزیک کوانتیک مراجعه کنم، زیرا بنابر قاعده، خودشناسی خدا شناسی است. اگر نامتعین نبود، متعین چگونه پدید می‌آمد؟ چگونه حیانتند می‌شد؟ انسانی که ما هستیم، اگر جرم مادی خود را از غیر مادی که در فیزیک esprit می‌خوانند، جدا کنیم، به اندازه نوک انگشت نیز نمی‌شود. تازه، همین جرم نیز نیاز دارد به فضا که، هرگاه نباشد، نیست. اینک اگر تمامی گیتی را یک موجود بشماریم. این هستی نیز، لاجرم، در هستی دیگری است که نامتعین است. وارد این بحث نیز نمی‌شوم که آیا نامتعین خالق متعین است و یا از آغاز، متعین در نامتعین، بوده است. تا این جا، هستی مادی، مطلقا متعین نمی‌تواند باشد و نیست. وجود متعین همراه است با وجود نامتعین و اولی دلیل است بر وجود دومی و دومی دلیل است بروجود اولی. آیا این نامتعین خدا است؟ همچنان، بنا را بر قول شما می‌گذاریم و می‌گوئیم نه. اما بمحض این که می‌گوئیم نه. خود را با یک چند تناقض روبرو می‌یابیم: انسان شعورمند است. استعدادها، از جمله استعداد خلق دارد و حقوقی دارد که ذاتی حیات او هستند. از جمله مستقل و آزاد است.

اگر نامتعین را فاقد شعور و استعدادها و استقلال و آزادی، حق، بیانکاریم، چگونه بتوانیم این همه را متعلق به «اپسیلی» بدانیم که جرم مادی است و در وجود نیز همچنان نیازمند نامتعین است؟ رفع تناقض به این است که نامتعین را حق، شعورمند و خلاق و...، خدا، بدانیم. قاعده خود را بشناس تا خدای خود را بشناسی، راست از کار در می‌آید. بدین قرار، هرگاه خود را این سان بشناسید، نقص روی داده را در مقایسه با توان رشد خود در استقلال و آزادی، بس ناچیز می‌یابید و به یمن رشد کردن و شتاب گرفتن در رشد، شکفتی بر شکفتی می‌افزائید. به آنها می‌پیوندد که رنجوری و سختی‌ها را انگیزه کردند و جهانیان مدیون دست‌آوردهای آنها هستند.

۲-۳. عدل میزان است. میزان تمیز حق از ناحق است. مفهومی که شما از عدل در سردارید، گویای بیان قدرتی است که اندیشه راهنمای شما شده و قولی متناقض است. از جمله این تناقض: غیر از این که کردن کاری که مستلزم نقض قانون طبیعت است، ظلم است و نه عدل، عدل برآوردن خواستی نیست. هدفی که باید تحقق یابد نیست. چرا که

الف - هدف در وسیله بیان می‌شود، یعنی این که وسیله می‌گوید هدف واقعی کدام است و

ب - برای سنجش حق یا ناحق بودن هدف و وسیله، نیازمند میزان هستیم. حال اگر تناقض را رفع نکنیم، عدل را میزانی می‌یابیم که حق را از ناحق تمیز می‌دهد.

و از راه فایده تکرار، خاطر نشان می‌کنم که تنها وقتی اندیشه راهنمایی بیان استقلال و آزادی است، عدل، بمثابه میزان، محل عمل پیدا می‌کند. اگر بیانهای قدرت این تعریف از عدل را بدست نداده‌اند، بدین خاطر بوده‌است که نمی‌توانسته‌اند. نمی‌توانسته‌اند زیرا عدل بمثابه میزان تمیز حق از ناحق، با بیان قدرت خوانائی ندارد و ناقض آن نیز هست.

و اما حق، ویژگی‌ها دارد. این ویژگی‌ها را، از جمله در مصاحبه با تلویزیون سپیده استقلال و آزادی، بر شمرده‌ام. از جمله این ویژگی‌ها جاذبه و دافعه است. چنانکه عنصرهایی با یکدیگر میل ترکیبی دارند و عنصرهایی این میل ترکیبی را ندارند. میزان عدل بر ما معلوم می‌کند ترکیبی که انجام گرفته و یا نکرفته است، بنابر بود و یا نبود میل ترکیبی بوده‌است یا خیر. اگر، بنابر میل ترکیبی، ترکیبی انجام گرفته‌باشد، عمل به حق انجام گرفته‌است. پس معیار عدل خداوندی، نه میل و دلخواه ما آدمیان، که حق بودن و یا نبودن رویداد است. میان یک زن و یک مرد، وقتی رابطه‌ای که برقرار می‌شود حق است که این دو یکدیگر را دوست بدارند. اگر، بی‌آنکه یکدیگر را دوست بدارند، برآن شوند یکدیگر را وسیله ارضای هوس و یا رسیدن به هدفی بکنند و یا یکی در مقام تصرف دیگری، زور در کار آورد، بنابر میزان عدل، اینگونه رابطه‌ها، ویرانی‌بار می‌آورند. وجود ویرانی، گویای عدل خداوند است. زیرا از ترکیبها، نوعی توحید بیار می‌آورد و نوع دیگری، تضاد و ویرانی. هر دو ترکیب نتیجه‌هایی را باید بیار می‌آورند که بار آورده‌اند. مداخله خداوند برای این که ترکیب دومی روی ندهد، نقض قانونی است که خود مقرر کرده و ناحق است. پس نارضائی شما از خداوند بخاطر آنچه روی داده، نابجا است و این روی داد دلیل ظالم بودن خداوند نیست بلکه گویای توقع عمل خلاف از خداوند است. می‌بینید تناقض در قول شما بس آشکار است:

شما می‌گوئید: به علت نقص ناخواسته، خداوند یا نیست و یا هست و ظالم، و گرنه، ناتوان است. نوعی ترکیب سبب نقص شده‌است. نوع دیگری از ترکیب سبب سلامت تن می‌گشت. پس دو نوع ترکیب ممکن بوده‌اند. بموقع نرسیدن عنصری یکی را ناممکن کرده‌است. برابر میزان عدل، رویداد حاصل عمل و عمل متقابلی است که انجام گرفته‌است. پس آنچه واقع شده‌است، حق است و دلیل بر عدل خداوند. حال اگر بخواهیم تناقض موجود در قول شما را رفع کنیم، این می‌شود: چون امکان دیگری وجود داشته‌است و بطور طبیعی، آن امکان می‌باید رخ می‌داده‌است، پس نرسیدن بموقع عنصر، طبیعی نبوده و سبب نقص شده‌است. پس چون عمل خلاف عدل است، ظلم است.

هم به قربانی و هم به خانواده و هم به جامعه و هم... و ظالم انسانهایی هستند که خداوند به آنها هشدار داده‌است: آفریده‌ها حقوقمند هستند. با این حال، از حقوق خویش غافل می‌شوند و زور در کار می‌آورند و ویرانی بر ویرانی می‌افزایند. باز خداوند به انسانها فرموده‌است استعدادها، از جمله استعداد دانشجویی دارند و باید به دانش زندگی خویش را به سامان آورند و این انسانها در پی دانش نمی‌شوند. زور در کار می‌آورند و همچنان ویرانی بر ویرانی می‌افزایند.

۲-۴. فیزیک دان و فیلسوف فرانسوی، شارون، فضای غیر مادی را esprit و جرم مادی را ماشین او می‌داند و براین است که او این ماشین را بنابر موقع، تغییر می‌دهد. اگر هم او نمی‌گفت، در رابطه متعین با نامتعین، هرگاه بنا را بر این بگذاریم که نامتعین وجود ندارد و اگر هم وجود دارد ناتوان و تابع متعین است (طرز فکر شما)، خود را ناتوان می‌بینیم. هرگاه، بنا را بر این بگذاریم که متعین در رابطه با نامتعین توانا می‌شود، خویش را توانا می‌یابیم و با بکار انداختن استعدادها و فصلهای خویش، مدام، بر این توانائی می‌افزائیم.

در صفحه ۱۶



و در فصل چهارم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع می‌آوریم:

وضعیت رژیم و جهت تحولش از زبان خامنه‌ای و دستیاران او و سمت یابی گفتگوها بر سر اتم:

* خامنه‌ای خود می‌گوید وضعیت رژیم چگونه است و جهت تحول آن کدام است:

◀ در ۲۹ آبان ۹۲، خامنه‌ای برای هیأت گفتگو کننده، خط قرمز معین کرد و سخنانی را بر زبان آورد که، درجا، نشان یاهو که در سفر مسکو بود، از آن سود جست:

● «نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود است. هرگونه حرکتی که حرکت به جلو و چه حرکت به عقب، مثل میدان رزم نظامی باید به دنبال رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده باشد.»

● بنده بر حمایت از مسئولانی که اجرای کار بر عهده‌شان است اصرار دارم. بنده از دولت حمایت می‌کنم. از آن طرف اصرار دارم بر تثبیت حقوق ملت ایران از جمله مسأله حقوق هسته‌ای. ما البته در جزئیات این مذاکرات مداخله نمی‌کنیم. یک خطوط قرمز وجود دارد که موظفند این حدود را رعایت کنند.

● باتوجه به ویژگیها و روشهای فیکارانه و حق ناپذیر استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا، ایستادگی و اقتدار ملت تنها راه مایوس شدن دشمن است.

● آیا تاکید نظام اسلامی بر پیشرفت به معنای جنگ طلبی نظام اسلامی است؟ آیا نظام اسلامی می‌خواهد با همه ملت‌های جهان و دولت‌ها، چالش داشته باشد؟ همانگونه که برخی اوقات از دهان برخی دشمنان ملت ایران، از جمله از دهان نجس نجس سگ هار منطقه یعنی رژیم صهیونیستی شنیده می‌شود.

● تحریم‌ها کار ساز نخواهد بود و خود آمریکایی‌ها هم به این موضوع پی برده اند زیرا همواره در کنار تحریم، تهدید نظامی را نیز بکار می‌برند و این نشان می‌دهد که تحریم‌ها، هدف آنها را برآورده نمی‌کند.

● رژیم صهیونیستی محکوم به زوال است زیرا این رژیم مملوک بر اساس زور و تحمیل بوجود آمده و هیچ پدیده تحمیلی قابل دوام نیست.

● در دوره‌ای، ملت فرانسه بعزت ایستادگی رئیس‌جمهور این کشور در مقابل انگلیس و آمریکا، اعتبار سیاسی کسب کرد اما اکنون دولتمردان فرانسوی نه فقط در مقابل آمریکا بلکه در مقابل رژیم نجس صهیونیستی نیز اظهار خواری و کوچکی می‌کنند که ما به سرشکستگی ملت فرانسه است که خودشان باید برای آن علل‌ی پیدا کنند.

انقلاب اسلامی: تناقض زدائی از سخنان خامنه‌ای، ما را از وضعیتی که او و حکومت روحانی در آنند، آگاه می‌کند:

۱/۱- این‌بار، خامنه‌ای خود «نرمش قهرمانانه» را تعریف می‌کند: اهداف از پیش تعیین شده‌اند و برای رسیدن به آنها، نیاز به پس‌روی و پیش‌روی هست. اما هدفهای از پیش تعیین شده کدامها هستند؟ حفظ نظام که واجب

پنج عامل؟

تحت خط قرمز قرار داشتن همین ۴ خواست بدانیم که از دید فرانسه، زیر خط قرمز غرب هستند، نه محلی برای «نرمش قهرمانانه» می‌ماند و نه این خواستها جزئیات هستند. پس، او خود با تعیین خطوط قرمز، در گفتگوها مداخله می‌کند. رفع این تناقض به این است که رژیم به «حق غنی سازی اورانیوم» بسنده کند. واقعیتی که خامنه‌ای می‌پوشاند، این واقعیت است. آن قرارداد «بندر ازنرگمنجای» که رژیم باید امضاء کند، تن دادن به این چهار خواست غرب است. هرچه زیرتر تن در دهد، قراردادی که باید امضاء کند، بازهم بیشتر بندتر از قرارداد ترکمنچای می‌شود.

قرارداد در ۳ صبح ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳، برابر ۳ آذر ۹۲، به امضاء رسید. متن قرار داد و نامه روحانی به او، مسلم کرد که یک خط قرمز بیشتر نبوده و آن «حق غنی سازی» بود و به قول کبری، وزیر خارجه آمریکا، با آن نیز موافقت نشده‌است. درجای خود، متن توافق‌نامه از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

۳- بنابراین که آمریکا در رأس استکبار جهانی است و در برابرش باید استقامت کرد، رودرویی، آشکار است و «نرمش قهرمانانه» کاربرد ندارد. مگر اینکه این ظاهر باطنی را بپوشاند که، در آن، نرمش قهرمانانه کاربرد دارد. از کروگانگیری بدین سو، در ظاهر، روش سختگیرانه (سستیز) و در باطن، روش نرمش (سازش) بوده است. در گفتگوهای ۷ و ۸ هیأت نمایندگان رژیم با هیاتهای نمایندگی کشورهای ۱+۵، از زبان ظریف و وزیر خارجه روسیه، فاش شد که طرح را آمریکا تهیه کرده بوده است.

۴- می‌گوید تحریم‌ها کار ساز نخواهند بود. غیر از اینکه قول پیشین خود را تکذیب می‌کند و علاوه بر این که قول روحانی و ظریف را تکذیب می‌کند و علاوه بر اینکه دروغ بزرگ را می‌گوید وقتی نمی‌گوید رژیم ولایت فقیه و پراگراف اقتصاد از راه سپردنش به مافیاهای نظامی - مالی است، واقعیت‌های اقتصاد از دست رفته ایران نیز دروغ او را تکذیب می‌کنند: رشد منفی ۵٫۲ درصد و میزان نقدینه ۶۵۰ هزار میلیارد تومانی و میزان بیکاری که بطور رسمی افزون بر ۱۲ درصد و بنابر واقع، افزون بر یک چهارم جمعیت کشور است و نرخ تورم که ۴۰ درصد است و صنایع که با کمتر از ۴۰ درصد ظرفیت کار می‌کند و کشاورزی که تنها ۴۴ درصد مصرف مردم کشور را تأمین می‌کند و ارز ایران که در توقیف است و رانت خوری که افزون بر ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی است، قول او را تکذیب می‌کند و می‌گوید: رژیم خود اقتصاد ایران را از پا درآورده و حالا، برای بقای خود، نیاز به حل مسئله اتمی و خارج کردن کشور از تحریم‌ها دارد. این است وضعیتی که رژیم ولایت فقیه در آن است. جهت تحول این وضعیت به بازهم بندتر شدن است. به سخن دیگر، رژیم جارهای جز امضای قرارداد «بندر از قرارداد ترکمنچای» را ندارد.

۵- بهنگام سخن گفتن از اسرائیل و فرانسه، عصبانیت مهار از او می‌ستانند. دلیل این عصبانیت همانطور که او خود گفته‌است، نقش فرانسه در جلوگیری از تصویب طرح آمریکا که مورد قبول رژیم است. پس این واکنش غیر عقلانی هم تکذیب می‌کند قول او را درباره خطوط قرمز و اثر تحریم‌ها را و هم گویای یکی از دو قصد است:

۱/۵. یا همانطور که ۱۱۰ «نمایندگانی» می‌گویند - که طرح دو فوریتی به مجلس داده‌اند، از روش

کنکره در قبال حکومت اوپاما تقلید کرده و سخت گرفته است که هیأت مامور مذاکره به هیاتهای نمایندگی کشورهای ۱+۵ بگوید: رهبر و مجلس اجازه عبور از خطوط قرمز را نمی‌دهند، اگر ظاهر را حفظ کنید، خواسته‌های شما را عملی می‌کنیم. در این صورت، عمل غیر عقلانی است زیرا طرف مقابل هم می‌داند دست رژیم خالی است و هم می‌داند رفتارش واکنشی بیش نیست. عصبانیت خامنه‌ای و طرح مجلس می‌گویند که هر دو طرح آمریکا را پذیرفته بوده‌اند و عصبانی هستند زیرا فرانسه مانع شده است. لذا برفشار می‌افزایند. زیرا ۲/۵ سخنان خامنه‌ای و طرح دو فوریتی مجلس یعنی این که رژیم دو صدانی است. یک صدا، صدای خامنه‌ای است که تصمیم گیرنده است و می‌گوید خطوط قرمز مقرر کرده است و یک طرف روحانی و ظریف هستند که تصمیم گیرنده و صاحب اختیاری نیستند و حق عبور از خطوط قرمز را نیز ندارند. پس حق با فرانسه است که می‌گوید هم در مرحله اول، رژیم باید تضمین‌های لازم را بدهد. در عمل، غرب این برداشت را کرد و سخنان خامنه‌ای، آنهم در ساعات پیش از شروع گفتگوها، سنگ انداختن پیش پای هیأت ایران تلقی کرد. در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳ (۲۹ آبان ۹۲)، جلسه اول با سردی آغاز و پایان یافت و ظریف کوشید طرف مذاکره را متقاعد کند که خامنه‌ای موافق انجام توافق در اولین فرصت است.

* تهدیدهای مجلس مافیاهای و وسائل ارتباط جمعی دستگاه ولایت فقیه در روزهای پیش

◀ در جلسه ۲۸ آبان ۱۳۹۲، یک روز پیش از گفتگوها با کشورهای ۱+۵ طرحی با امضای ۱۱۰ «نماینده» و قید ۳ فوریت تقدیم هیئت رئیسه مجلس مافیاهای شد. بنا بر این طرح، حکومت ملزم به ادامه غنی سازی ۲۰ درصد خواهد شد و تأسیسات هسته‌ای آب ستین اراک را تکمیل کند.

● جواد کربیدی قدوسی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، به ایرنا گفته است: هدف غرب از مذاکرات هسته‌ای با ایران متوقف کردن همه فعالیت‌های هسته‌ای است و به توقف غنی سازی ۲۰ درصد اکتفا نخواهد کرد. تصویب این طرح کارشکنی در روند مذاکرات به شمار نمی‌رود. این طرح می‌تواند پشتوانه‌ای برای مذاکره کنندگان هسته‌ای نیز محسوب شود. چنانکه، در دور اول مذاکرات ژنو، طرف غربی پیشنهاد پذیرش پروتکل الحاقی توسط ایران را مطرح کرد و مخالفت مجلس با آن باعث شد که در دور دوم مذاکرات به آن اشاره‌ای نکند.

◀ در جلسه ۲۹ آبان، سخنی از طرح بمیان نیامد در عوض، بیانیه ۲۰۰ «نماینده» مجلس خوانده شد:

● بیش از ۲۰۰ نماینده مجلس شورای اسلامی با انتشار بیانیه‌ای خطاب به کشورهای طرف مذاکره ایران در ژنو، اعلام کردند در صورت کارشکنی آنان، در نوع همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی تجدید نظر خواهد شد.

در بیانیه مجلس که به امضای تمام حاضرین در جلسه دیروز (بیش از ۲۰۰ نفر از نمایندگان) رسیده، خطاب به کشورهای ۱+۵ آمده است: جمهوری اسلامی ایران حقوق هسته‌ای خود را در چارچوب قوانین بین المللی و NPT

پادمان پیگیری کرده و همکاری همه جانبه با آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای داشته است.

با یک نگاه آسیب شناسانه به روند پیش از یک دهه مذاکرات هسته‌ای، کاملاً هویداست که هرگاه مذاکرات در مسیر رسیدن به یک توافق نزدیک شده، به ناگاه رژیم صهیونیستی و بعضی قدرت‌های بزرگ در ابفای نقش خود برای اخلال در مذاکرات حرکت کرده و عملاً مذاکرات به بن‌بست کشانده شده است.

اینک با توجه به مذاکرات هسته‌ای در ژنو اعلام می‌کنیم ملت ایران به هیچوجه از حقوق هسته‌ای خود غصب‌نشینی نخواهد کرد و برخی سردمداران غربی به جای خط و نشان کشیدن برای مذاکرات، برای خشنودی رژیم صهیونیستی باید بدانند که این فرصت فراخ نبوده و چنانچه بخواهند مذاکرات را به یک روند فرسایشی و وقت کشی مبدل کنند، مجلس شورای اسلامی تصمیماتی مبتنی بر مطالبه ملت ایران اتخاذ کرده و حتی در نوع همکاری‌های جدید با آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز تجدید نظر خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، اینبار رژیم ولایت مطلقه فقیه است که می‌داند زمان به زیانش جریان دارد و تهدید می‌کند اگر طرف مقابل، گفتگوها را طولانی کند، چنین و چنان خواهد کرد. غافل از این که نادانسته، به فریاد، می‌گوید: دستش زیر سنگ و تا بخواهی ناتوان است و غرب می‌تواند بیشتر تحمیل کند. طرفه این که لاریجانی به آمریکا اعتراض می‌کند چرا سر حرف خود (طرحی که تهیه کرده بود و فرانسه مانع از تصویبش شد) نمی‌ایستد:

● در چند روز گذشته وقایعی رخ داد که در نوع خود در تاریخ سیاست حیرت آور است که درباره مذاکرات هسته‌ای یک کشور دنیا با چنین صحنه‌هایی مواجه شود؛ گریبان چاک‌چاک رژیم صهیونیستی که به هیچ روی نمی‌توانست اضطراب خود را مخفی کند. هم آغوشی نمایی و مضحک مسئولان این رژیم و فرانسه که به خاطر یک موضع غیرمنطقی در مذاکرات چه سوریساتی به راه انداخته‌اند.

تناقض گویی‌های مکرر مسئولان آمریکا واقعا فضاقت آور است. شما که ادعای مدیریت جهانی دارید اگر آتقدر عرضه ندارید که حرفی که زده‌اید یک هفته آن را تکه دارید یا چه رویی توقع دارید دیگران شما را به حساب آورند؟

انقلاب اسلامی: حق با لاریجانی است زیرا آمریکا نتوانسته است طرح خود را به متحدانش بفولاند. اما اگر بازی بوده باشد، گویای ضعف مفرط آمریکا است. چرا که از سوئی با رژیم ولایت فقیه برسر طرحی که خود تهیه کرده است توافق می‌کند و از سوی دیگر، از فرانسه می‌خواهد با آن مخالفت کند. این رویه، رویه «تنها ابر قدرت» جهان نمی‌تواند باشد، رویه دولتی ضعیفتر از دولت فرانسه می‌تواند باشد. بدین‌سان، آمریکا فرانسه را «فصل الخطاب» می‌گرداند.

باوجوداین، لاریجانی نیز عصبانیت خود را از بعمل نیامدن توافق و خطر طولانی شدن زمان گفتگوها، ابراز می‌کند. در همین روز، روحانی نیز زمان گفتگوهای مرحله اول را ۶ ماه تعیین کرد. از قرار، او نیز نگران طولانی شدن زمان گفتگوها است. باوجود این ظریف اصرار دارد توافقی به امضاء برسد.



* کیهان (شریعتمداری) به هیأت مأمور مذاکره اخطار می‌کند امتیاز دیگری ندهد. اما خطوط قرمز کدامها هستند؟:

◆ کیهان ۲۹ آبان ۹۲، هم‌زمان با گفتگوها، این اطلاع‌ها را انتشار می‌دهد و از هیأت نمایندگی رژیم می‌خواهد امتیاز دیگری ندهد:

«ایران، مطابق گزارش هفته گذشته آژانس، برخی از پیشنهادات ۵+۱ در نشست ژنو ۴ را پیشاپیش و از ۳ ماه قبل به اجرا در آورده است و بسیاری از فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان را متوقف کرده و یا در سطح نزدیک به توقف نگاه داشته! فعالیت‌های متوقف شده از جمله مواردی بود که حریف در مذاکرات ژنو ۲ انجام آن را به ایران پیشنهاد کرده بود. از این روی باید گفت که ایران پیش‌قابل توجهی از امتیازات مورد نظر ۵+۱ را پیشاپیش به نفع حریف تأمین کرده است و اکنون نوبت ۵+۱ است تا در مقابل امتیازاتی که از کشورمان گرفته است، امتیاز بدهد.

گفتنی است که گزارش فصلی آژانس که هفته گذشته منتشر شد و از سوی آمانو در اختیار ۳۵ عضو شورای حکام آژانس قرار گرفت. گزارش تصریح می‌کند که در طول سه ماه گذشته ایران اقدامات اعتمادساز خود را انجام داده است. از جمله ایران در مدت یاد شده تنها چهار سانتر فیوژن جدید در تلمنز به کار گرفته است و سانتر فیوژن جدیدی در فردو نصب نشده است. همچنین حجم ذخایر اورانیوم ایران افزایش بسیار ناچیزی یافته و توسعه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم ایران در این مدت عملاً متوقف شده است... بنابراین ایران نباید امتیاز دیگری بدهد.»

انقلاب اسلامی: اگر رژیم هرانچه را غرب خواسته، خود انجام داده‌است، خامنه‌ای از کدام خطوط قرمز سخن می‌گوید؟ طرحی به قید سه فوریت تقدیم مجلس مافیاها شد. طرح سه فوریتی، می‌باید در همان جلسه به تصویب می‌رسید و نرسید. «رئیس» مجلس دو فوریتش را قبول نکرد و طرح به کمیسیون رفت. باوجود این، موافقت خطوط قرمز کدامها هستند:

* خطوط قرمز بنا بر طرح پیشنهادی به مجلس و چهار شرط ایران:

- ◆ مواد طرح سه فوریتی که در ۲۹ آبان ۹۲ به مجلس داده شد:
- ۱- ادامه توسعه سایت‌ها و کارخانجات غنی‌سازی وابسته (از جمله کارخانه غنی‌سازی تلمنز) برای تولید سوخت نیروگاه‌های قدرت هزار مگاواتی تا سقف تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای براساس برنامه.
- ۲- ادامه اقدام به ساخت و نصب سانتر فیوژن‌های نسل دوم و سوم و جایگزین نمودن آنها با سانتر فیوژن‌های نسل اول به منظور بهره‌وری اقتصادی و صنعتی تولید اورانیوم با غنای مورد نیاز براساس برنامه‌های اجرایی سازمان انرژی اتمی.
- ۳- ادامه ذخیره سازی اورانیوم غنی شده (نیروگاه موجود و توسعه آینده)
- ۴- ادامه اقدام به اکتشاف و توسعه معادن اورانیوم در سطح کشور براساس برنامه.
- ۵- ادامه تولید اورانیوم با غنای ۲۰ درصد برای رفع نیاز به تولید میله‌های سوخت، تولید رادیو داروها و پروتودرمانی، سایر مصارف صلح آمیز هسته‌ای براساس نیاز داخل و بازار تجارت.
- ۶- ادامه و تکمیل کارخانه آب سنگین اراک جهت بهره‌مندی ملت ایران خصوصاً بیماران سرطانی.
- ۷- ادامه همکاری‌های لازم با آژانس

پنج عامل؟

افتاده است. قرار است در پایان ۲۰۱۴، تمام شود اما از قرار، باز به تأخیر خواهد افتاد. بعد از آنهم که بکار افتاد، یک سال طول می‌کشد که پلوتونیوم تولید کند. اما پلوتونیوم را باید از فصولات نیروگاه بدست آورد و نیاز دارد به تکنولوژی و کارخانه‌ای که پلوتونیوم را از فصولات استخراج کند. وگرنه، نیروگاه تنها ایزوتوپ‌های طبی و برقی تولید می‌کند.

- چندین قطعنامه شورای امنیت از ایران خواسته است عملیات ساختمانی نیروگاه اراک و نیز غنی‌سازی را متوقف کند. اما ایران بلحاظ آنکه زمان طولانی لازم است تا ساخت آن پایان پذیرد، عملیات را متوقف کرده است. ایران ترجیح می‌دهد نیروگاه ساخته و مشغول کار شود.
- مارک هیس، کارشناس منع گسترش سلاح هسته‌ای، می‌گوید: راکتور اراک نباید مانع از انجام توافق اولیه با ایران شود. بخصوصی که زمانی طولانی لازم است که نیروگاه ساخته شود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز خواهان اطلاعاتی است تا بتواند سامانه کارآمدی را برای مراقبت از تأسیسات اتمی ایران، بوجود آورد. توافقی که آژانس، در هفته پیش، با ایران بعمل آورد، امکان حل این مشکل را می‌دهد. خبرگزاری نیمه رسمی فارس این توافق را برداشتن یکم قدم غول آسا توصیف می‌کند که باید معاذیر کشورهای ۱+۵ را رفع کند. بخصوص که یکی از بزرگ‌ترین عذرها، راکتور آب سنگین اراک است.

● در ۲۱ نوامبر، دومین روز گفتگوها، شب هنگام، این اطلاع درز کرد که به هیأت نمایندگی ایران گفته‌اند. ما باید مطمئن شویم که در طول ۶ ماه گفتگوها، شما بمب اتمی نمی‌سازید. شما می‌باید تضمین‌های قابل بازرسی بدهید که بمب اتمی تولید نمی‌کنید.

● در این باره، شب هنگام ۲۱ نوامبر، از قول دیپلماتها، رویتر نیز گزارش کرده‌است که از دید غرب، در توافق مرحله اول، ایران باید غنی‌سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را متوقف کند و ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد خود را که حدود ۲۰۰ کیلو را به اورانیوم ۳.۵ درجه بازگرداند. افزون بر این، از تولید اورانیوم ۳.۵ درجه بکاهد و سانتر فیوژن‌های دارای بیشترین سرعت را بکار نیاندازد.

ایران، در مقایسه با سال ۲۰۰۹، صاحب مقدار بسیار بیشتری اورانیوم ۳.۵ درجه است. با مقدار کنونی اورانیوم، می‌تواند ۴ بمب اتمی بسازد. برای این که آمریکا و اروپا مطمئن شوند ایران بمب اتمی تولید نمی‌کند، لازم است فعالیت‌های اتمی ایران تحت کنترل قرار بگیرند.

توافق در ژنو، در صورتی که انجام بگیرد، شامل منجمد کردن تمامی فعالیت‌های اتمی ایران می‌شود.

- ◆ به گزارش لوموند (۲۱ نوامبر ۲۰۱۳) بنا بر قول مؤسسه دانش و امنیت بین‌المللی، ایران ظرف ۶ ماه، به اندازه لازم برای تولید یک بمب اتمی، اورانیوم غنی کند. لذا مسائل عمده را اجتناب به حال تعلیق در آوردن غنی‌سازی اورانیوم و نیز ذخیره ۱۸۶ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درجه و بلاخره راکتور آب سنگین اراک که در دست ساختمان است. این راکتور می‌تواند پلوتونیوم تولید کند که بکار تولید بمب اتمی می‌آید.

● در ۲۱ نوامبر، هری رید، رهبر اکثریت سنا گفت: اگر در این دور از گفتگوها توافق انجام نگیرد، سنا باید تحریم‌های جدید بر ضد ایران را تصویب کند.

- ◆ و اما، در ۱۸ نوامبر، فرانسوا اولاند، رئیس جمهوری فرانسه، در اسرائیل بود که چهار شرط تعیین کرد:

- ۱- تأسیسات اتمی ایران تحت کنترل کامل بین‌المللی در آید؛
- ۲- ایران ساخت راکتور آب سنگین اراک را متوقف کند؛
- ۳- ایران اورانیوم ۲۰ درصد تولید کند و
- ۴- ایران اورانیوم ۲۰ درصد را به سوخت بدل کند و یا غنای آن را کاهش دهد و ذخایر اورانیوم غنی شده خود را کاهش دهد.

شده‌اند. اما طرح در مجلس مطرح نشد و خامنه‌ای تکلیف خطوط قرمز او کدامها هستند، و صحبت از «چرخه سوخت» بعنوان «خط قرمز» بمیان آمده است که می‌تواند در تولید اورانیوم ۳.۵ درجه خلاصه شود پس، اگر توافق انجام بگیرد، می‌تواند در این حد بعمل آید. از اتفاق:.

- در ۳۰ آبان ۹۲، (۲۱ نوامبر ۲۰۱۳)، در روز دوم از دور سوم گفتگوها، در ژنو، عراقچی، معاون ظریف و سرپرست تیم مذاکره کننده بر سر ام، گفته‌است: اصل غنی‌سازی محل گفتگو نیست اما درجه غنی‌سازی و محل و میزان تولید اورانیوم غنی‌سازی می‌توانند موضوع گفتگوها شوند. در همین روز، جون کری، وزیر خارجه آمریکا، نیز، گفته‌است: اصل غنی‌سازی اورانیوم، مسئله نیست که در مرحله توافقی مقدماتی حل شود. در مرحله نهایی می‌باید موضوع گفتگو و حل و بحث شود. بنابراین دو موضوعی، خط قرمز، همان غنی‌سازی اورانیوم زیر ۵ درصد است.

* سنگ اندازیه در اروپا و آمریکا و آنچه در واقع گروه ۱+۵ از ایران می‌خواهد:

● در ۲۱ نوامبر، دومین روز گفتگوها، شب هنگام، این اطلاع درز کرد که به هیأت نمایندگی ایران گفته‌اند. ما باید مطمئن شویم که در طول ۶ ماه گفتگوها، شما بمب اتمی نمی‌سازید. شما می‌باید تضمین‌های قابل بازرسی بدهید که بمب اتمی تولید نمی‌کنید.

● در این باره، شب هنگام ۲۱ نوامبر، از قول دیپلماتها، رویتر نیز گزارش کرده‌است که از دید غرب، در توافق مرحله اول، ایران باید غنی‌سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را متوقف کند و ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد خود را که حدود ۲۰۰ کیلو را به اورانیوم ۳.۵ درجه بازگرداند. افزون بر این، از تولید اورانیوم ۳.۵ درجه بکاهد و سانتر فیوژن‌های دارای بیشترین سرعت را بکار نیاندازد.

ایران، در مقایسه با سال ۲۰۰۹، صاحب مقدار بسیار بیشتری اورانیوم ۳.۵ درجه است. با مقدار کنونی اورانیوم، می‌تواند ۴ بمب اتمی بسازد. برای این که آمریکا و اروپا مطمئن شوند ایران بمب اتمی تولید نمی‌کند، لازم است فعالیت‌های اتمی ایران تحت کنترل قرار بگیرند.

توافق در ژنو، در صورتی که انجام بگیرد، شامل منجمد کردن تمامی فعالیت‌های اتمی ایران می‌شود.

- ◆ به گزارش لوموند (۲۱ نوامبر ۲۰۱۳) بنا بر قول مؤسسه دانش و امنیت بین‌المللی، ایران ظرف ۶ ماه، به اندازه لازم برای تولید یک بمب اتمی، اورانیوم غنی کند. لذا مسائل عمده را اجتناب به حال تعلیق در آوردن غنی‌سازی اورانیوم و نیز ذخیره ۱۸۶ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درجه و بلاخره راکتور آب سنگین اراک که در دست ساختمان است. این راکتور می‌تواند پلوتونیوم تولید کند که بکار تولید بمب اتمی می‌آید.

- ۱- تأسیسات اتمی ایران تحت کنترل کامل بین‌المللی در آید؛
- ۲- ایران ساخت راکتور آب سنگین اراک را متوقف کند؛
- ۳- ایران اورانیوم ۲۰ درصد تولید کند و
- ۴- ایران اورانیوم ۲۰ درصد را به سوخت بدل کند و یا غنای آن را کاهش دهد و ذخایر اورانیوم غنی شده خود را کاهش دهد.

انقلاب اسلامی: برغم این سنگ اندازیه‌ها و کارشکنی‌ها، گزارشی می‌گوید اسرائیل خود را ناگزیر می‌بیند به انجام توافق کشورهای ۱+۵ تن بدهد:

* یک خبر می‌گوید: اسرائیل به توافق با ایران تمکین کرده‌است، با این حال، تا بتواند با آن مخالفت می‌کند و خبر دیگر می‌گوید: لابی اسرائیل به او با ما اخطار کرده است: گفتگوها را قطع و مجازات‌ها را تشدید کنید!:

◆ در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۳، این گزارش انتشار یافته است: مقامات اسرائیل در علن به مخالفت خود با راه حل دیپلماتیک در آنچه به حل و فصل مسئله اتمی ایران مربوط می‌شود، مخالفت می‌کند. با وجود این، اطلاع حاصل است که به انجام توافق با ایران تن داده است. حکومت تان یاهو به این نتیجه رسیده است که توانایی کافی برای جلوگیری از انجام توافق را ندارد. بنابراین در تدارک برنامه عملی است برای بعد از انجام توافق. توافقی که در دور سوم گفتگوها که از ۲۰ نوامبر شروع می‌شود، ممکن است بعمل آید.

زاجی هانگی، می‌گوید: «در صورت انجام توافق، ما بیشتر از گذشته احساس حرمان خواهیم کرد. ولی اگر هم توافقی بعمل بیاید، ما همچنان با کارزار بر ضد دیپلماسی ادامه خواهیم داد. اگر توافق امضاء شود، اسرائیل دست روی دست نخواهد گذاشت.

توافق اولیه برای مدت ۶ ماه است. در طول این مدت کشورهای ۱+۵ با ایران، از راه گفتگو، باید به توافق نهایی دست یابند. اسرائیل برای جلوگیری از توافق نهایی نیز برنامه عمل برای خود تهیه کرده است. رهبران اسرائیل ایران را به جنگ تهدید می‌کنند، این بار، برای این که مانع از آن شود که توافق نهایی بعمل آید. اما بسیاری از تحلیل‌گران بر این باور هستند که هرگاه توافق اولیه به امضاء برسد، در طول ۶ ماه مدت گفتگوها، حمله یک‌جانبه اسرائیل به ایران محتمل نمی‌نماید. اگر در طول ۶ ماه توافق نهایی انجام نگیرد، اسرائیل واپسین شانس را برای حمله نظامی به ایران پیدا می‌کند. از این رو، تهدید به جنگ را بمثابة یک حربه، نمی‌خواهد از دست بدهد.

◆ در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳، سومین روز گفتگوها، روزنبرگ، کسی که عمری را در کنگره و وزارت خارجه آمریکا کار کرده است، گزارش کرده‌است که روبرت ستلاف Robert Sattloff یک مقام ارشد لابی اسرائیل در واشنگتن، AIPAC، به او با اخطار کرده‌است که یا گفتگوها با ایران را رها می‌کند و مجازات‌های جدید وضع می‌کند و یا آماده جنگ این لابی با خود می‌شود. نتیجه گفتگوها معلوم خواهد کرد که او با AIPAC با خود را پذیرفته است. بحران کنونی در روابط آمریکا با اسرائیل شدیدترین بحران در روابط دو کشور است. در روزهای آینده معلوم خواهد شد که بحران شدیدتر می‌شود و یا تخفیف می‌یابد.

◆ باز، در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳، شب هنگام، نفتالی بنت، وزیر اقتصاد و تجارت اسرائیل، در تلویزیون PBS آمریکا گفته‌است: اگر توافقی بد منعقد شود، نهایتاً احتمال یک



پنج عامل؟

* مواد موافقت نامه‌ای که در صبح ۲۴ نوامبر (۳ آذر) به امضای وزیران خارجه کشورهای ۱+۵ و ایران رسیده است:

۱ - ایران متعهد شده است که غنی سازی بالاتر از ۵ درصد را متوقف کند و ارتباطات فنی لازم برای غنی سازی بالای ۵ درصد را برچیند.
 ۲ - ایران تعهد کرده است که همه ذخایر اورانیوم غنی شده تا نزدیک ۲۰ درصد خود را پیش از به پایان رسیدن فاز اولیه به زیر ۵ درصد تخصیص کند و یا به شکلی تبدیل کند که برای غنی سازی بیشتر مناسب نیست.
 ۳ - ایران متعهد شده است که پیشرفت توانایی غنی سازی اش را متوقف کند. هیچ گونه سانتریفیوژن بعدی برای غنی سازی اورانیوم نصب نکند یا از آن‌ها استفاده نکند. تقریباً نیمی از سانتریفیوژن‌های نصب شده در نطنز و سه چهارم سانتریفیوژن‌های نصب شده در فردو را به کار نیندازد. طوری که نتوان از آن‌ها برای غنی سازی اورانیوم استفاده کرد. تولید سانتریفیوژن را به تعدادی که برای تعویض ماشین‌های خراب شده لازم است محدود کند؛ طوری که ایران نتواند از این شش ماهه برای جمع آوری سانتریفیوژن‌ها استفاده کند.
 ۴ - ایران متعهد شده است که ذخایر اورانیوم با غنی‌یابی ۳.۵ درصد خود را افزایش ندهد، طوری که میزان آن در پایان شش ماه نسبت به آن چه در آغاز (این مدت زمانی) داریم بیشتر نشود و هر گونه اورانیوم غنی شده ۳/۵ درصدی که به گاز غنی سازی شده به اکسید تبدیل شود.
 ۵ - ایران متعهد شده است که فعالیت های پیش در اراک را بیشتر از این پیش نبرد و پیشرفت در زمینه مسیر پلوتونیوم را متوقف کند.
 ۶ - ایران متعهد شده است که فعالیت های پیش در اراک را بیشتر از این پیش نبرد و پیشرفت در زمینه مسیر پلوتونیوم را متوقف کند.
 ۷ - ایران متعهد شده است که رآکتور اراک را راه اندازی و سوخت گذاری نکند و تولید سوخت برای رآکتور اراک را متوقف کند. سوخت رآکتور اراک را بیشتر از این آزمایش نکند. هیچ یک از قطعات اضافی رآکتور در اراک را نصب نکند. سوخت و آب سنگین را به سایت مرکزی منتقل نکند. تاسیساتی که قابلیت بازفرآوری داشته باشد، نسازد. ایران بدون بازفرآوری نمی تواند پلوتونیوم را از سوخت مصرف شده جدا کند.
 ۸ - شفاف سازی بی سابقه و نظارت سرزده روی برنامه هسته‌ای ایران:

ایران متعهد شده است که:
 ۱/۸. دسترسی روزانه به نطنز و فردو را در اختیار بازرسان آژانس قرار دهد. این دسترسی روزانه به بازرسان اجازه می دهد تصاویر دوربین های امنیتی را بررسی کنند تا از نظارت جامع مطمئن شوند. این دسترسی اجازه شفافیت بیشتر در زمینه غنی سازی را در این سایت ها می دهد و زمان تشخیص هر گونه خودداری از پایبندی (نسبت به تعهدات) کوتاه تر می کند.
 ۲/۸. دسترسی به تاسیسات مجموعه سانتریفیوژن‌ها را برای آژانس فراهم کند.
 ۳/۸. دسترسی به تاسیسات تولید و انبار قطعات گرداننده سانتریفیوژن‌ها را برای آژانس فراهم کند.
 ۴/۸. دسترسی به معادن و کارخانه های تولید اورانیوم را برای آژانس فراهم کند.
 ۵/۸. دسترسی به اطلاعات طراحی رآکتور اراک را که از مدت ها پیش خواستار آن بودیم فراهم کند. این اقدام اطلاعاتی بسیار مهم را درباره این رآکتور که پیش از این در دسترس قرار نداشت، ارایه می کند.
 ۶/۸. دسترسی بیشتری به رآکتور اراک را برای بازرسان فراهم کند.
 ۷/۸. برخی داده ها و اطلاعات کلیدی که

اقدام نظامی و جنگ افزایش می یابد. چارلی رز مجری برنامه پرسید: یعنی اگر توافقی که روی میز است، از نگاه شما بد باشد و امضا شود، اسرائیل به ایران حمله می کند؟ فتالی بنت پاسخ داده است: بله همین طور است. یک توافق بد احتمال حمله نظامی را افزایش می دهد. ما به عنوان دولتی مستقل هرگز امنیت و موجودیت خودمان را به کسی از جمله امریکا نمی سپاریم.
 * در ۲۳ نوامبر، عربستان نیز وارد عمل شد. یکی از فاسدترین افراد خاندان آل سعود، ولید بن طلال بن عبدالعزیز آل سعود، میلیاردی سعودی و یکی از چهره های بانفوذ عربستان، گفته است: «خطر ایران، از خطر اسرائیل بیشتر است... ایران دارد باراک اوباما، رئیس جمهوری امریکا را فریب می دهد».
 * و در ۲۳ نوامبر، شاهزاده دیگری، بنام محمدبن نواب، سفير دولت سعودیها در انگلستان گفته است: اگر امریکا و انگلستان ایران را در آغوش بگیرند، عربستان دست روی دست نخواهد گذاشت. همه گزیندها روی میز هستند. اسرائیل برای ما تهدید نیست، ایران تهدید است.
 هدف از همسازی رئیس دموکراتها در مجلس سنا و لابی اسرائیل و محافظه کاران جدید و تنان یاهو و وزیرانش و عربستان، مجبور کردن ایران به امضای قراردادی «بدتر از قرارداد ترکمن چای» بود و به این هدف رسیدند:

* حاصل گفتگوهای ۲۰ تا ۲۴ نوامبر در ژنو پیش از امضای توافق نامه:

* در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳ (۲۰ آذر ۹۲)، آن چه به بیرون درز کرده بود، دایره‌ای که محدوده گفتگوها را تشکیل می‌دهد، این موضوع‌ها را دربر می‌گرفته است:
 * از طرف ایران:
 ۱- گنجانده شدن حق غنی سازی در متن توافق نامه. در بعد از ظهر روز جمعه ۲۲ نوامبر، خبرگزاری تسنیم، از قول «منابع غربی» گزارش کرده است که ۱+۵ حق غنی سازی را پذیرفت. با وجود این، هیات نمایندگان رژیم گفته است که صرف این که پذیرفته می‌شود ایران به فعالیت‌های اتمی خود ادامه بدهد، بمعنای پذیرفتن حق غنی سازی است. روشن است که هیات مطمئن نیست بتواند جمله حاکی از پذیرش «حق غنی سازی» را در توافق نامه بگنجانند. وگرنه، خوب می‌داند که این توافق بر فرض امضاء، توافق اولیه و بمدت ۶ ماه است و بمعنای قبول «حق غنی سازی» نیست.
 ۲ - برداشته شدن تحریمهای مالی و بانکها حداقل. وگرنه، علاوه برآن، برداشتن تحریم فروش نفت، با وجود این، میزان ارزی که می‌باید از انجماد خارج می‌شد، در دور دوم، صحبت از ۵۰ میلیارد دلار بود. آخر کار، ۲۳ میلیارد دلار شد. در آغاز دور سوم گفتگوها، سخن از ۱۰ میلیارد دلار بمیان آمد. اما در سومین روز گفتگوها، به ۳ تا ۵ میلیارد دلار کاهش یافت. لوموند (۲۲ نوامبر) از قول هیات ایرانی، میزان خسارت ناشی از تحریمها را ۱۲۰ میلیارد دلار ذکر کرده است.
 * از طرف امریکا و اروپا:
 * بنابر اطلاع واصل، غرب از رژیم خواسته است انجام یکی از سه کار را بعنوان تضمین قابل بازرسی، بپذیرد:
 ۱ - کار سانتریفیوژن‌ها را متوقف کند و اورانیوم ۲۰ درصد خود را به خارج از کشور انتقال دهد. ویا
 ۲ - کار سانتریفیوژن‌ها را متوقف کند و اورانیوم ۲۰ درجه را تبدیل کند به تریبی که رساندن درجه غنی آن به ۹۰ درجه ممکن نباشد. و یا
 ۳ - اورانیوم غنی شده خود را در ایران نگاه دارد اما کار ساختن رآکتور آب سنگین اراک و نیز تاسیسات تولید اورانیوم ۲۰ درجه را، تحت نظارت آژانس، تعطیل کند. و میزان تولید اورانیوم ۳.۵ درجه را کاهش دهد.
 * در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳، شب هنگام سومین روز گفتگوها، لوموند مجازات‌هایی را که

در پروتکل الحاقی توافقنامه پادمانی آژانس بین المللی انرژی اتمی و کد اصلاح شده ۳/۱ به آن اشاره شده است، ارایه کند.
 ۹ - مکانیزم راستی آزمایی:
 ۱۰/۹. آژانس بین المللی انرژی اتمی خواسته می شود که بسیاری از این گام های راستی آزمایی را که در راستای نقش این سازمان در زمینه بازرسی ها در ایران است، انجام دهد. علاوه بر آن گروه ۱+۵ و ایران نسبت به برقراری یک کمیسیون مشترک برای همکاری با آژانس به منظور نظارت بر اجرا و حل مسائلی که ممکن است پیش آید متعهد شده اند. این کمیسیون مشترک علاوه بر آن با آژانس برای تسهیل رفع نگرانی های حال و گذشته در زمینه برنامه هسته یی ایران از جمله گام نظامی احتمالی برنامه هسته یی ایران و فعالیت های ایران در پارچین، کار می کند.

* لغو محدود، موقتی و قابل بازگشت تحریم‌ها:

در ازای این گام ها، گروه ۱+۵ لغو تحریم های محدود، موقتی، هدفمند و قابل بازگشتی را ارایه می کند و در عین حال بخش اعظم تحریم ها، از جمله ساختار تحریم های نفتی، مالی و بانکداری را حفظ می کند. اگر ایران به تعهداتش عمل نکند، لغو تحریم ها را لغو می کند. گروه ۱+۵ به طور مشخص متعهد شده است که:
 ۱ - به مدت شش ماه، اگر ایران به تعهداتش تحت این توافق عمل کند، تا جایی که تحت سیستم های سیاسی شان امکان پذیر باشد تحریم های هسته یی جدیدی را اعمال نکنند.
 ۲ - برخی تحریم ها در زمینه طلا و فلزات گرانبها، بخش خودروسازی ایران و صادرات پتروشیمی ایران را به حالت تعلیق در آورد و احتمالاً حدود ۱/۵ میلیارد دلار در آمد را در اختیار ایران قرار دهد.
 ۳ - مجوز بازرسی ها و تعمیرات مرتبط با ابعینی در داخل ایران را برای برخی خطوط هوایی خاص ایرانی بدهد.
 ۴ - اجازه دهد که خرید نفت ایران در سطح فعلی که به نحو قابل توجهی کاهش یافته است یعنی سطوحی که ۶۰ درصد کمتر از دو سال پیش است باقی بماند.
 ۵ - در مدتی که ایران به تعهداتش عمل می کند، ۴/۲ میلیارد دلار از این فروش ها اجازه پیدا می کند در اقساط به ایران انتقال یابد.
 ۶ - اجازه می دهد که ۴۰۰ میلیون دلار به صورت کمک های تحصیلی دولتی از صندوق های ایرانی مستقیماً به موسسات آموزشی شناخته شده در کشورهای ثالث انتقال یابد تا هزینه های تحصیلی دانشجویان ایرانی تسویه شود.
 ۷ - تعاملات انسان دوستانه: تعاملات انسان دوستانه است که طبق قانون امریکا اجازه آن داده شده است تسهیل بخشد. تعاملات انسان دوستانه با صراحت از تحریم های کنگره مستثنی قرار داده شده است تا این کانال، دسترسی به هیچ گونه منبع جدید درآمدی را در اختیار ایران قرار ندهد. تعاملات انسان دوستانه، تعاملات مربوط به خرید غذا، کالاهای کشاورزی، دارو، ابزار آلات پزشکی توسط ایران است. ما علاوه بر آن معاملات مربوط به هزینه های پزشکی را که در خارج از کشور به وجود آمده است تسهیل می بخشیم. ما این برقرار خواهیم کرد.
 ۸ - به طور کلی حدود ۷ میلیارد دلار حاصل از لغو تحریم ها بخش کوچکی از هزینه هایی است که ایران در مدت زمان این فاز اولیه تحت تحریم هایی که در جای خود باقی خواهد ماند دریافت خواهد کرد. دسترسی به بخش اعظم دارایی های خارجی ایران که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است به واسطه تحریم ها

امکان پذیر نیست یا محدود است.
 ۹ - در شش ماه آینده فروش نفت خام ایران نمی تواند افزایش یابد. تحریم های نفتی به تنهایی در مقایسه با آن چه ایران در یک دوره شش ماهه در سال ۲۰۱۱ یعنی پیش از اجرایی شدن این تحریم ها به دست آورد، باعث از دست رفتن حدود ۳۰ میلیارد دلار درآمد توسط ایران می شود که حدود ۵ میلیارد دلار در ماه است. اگر چه ایران اجازه دسترسی به ۴/۲ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی اش را خواهد داشت، حدود ۱۵ میلیارد دلار از درآمدهایش در طول این مدت به حساب های مسدود شده اش در خارج از کشور ریخته خواهد شد. به طور خلاصه ما انتظار داریم که موجودی پول ایران در حساب های مسدود شده اش در خارج از کشور تحت مفاد این توافق افزایش یابد، نه کاهش.
 ۱۰ - گروه ۱+۵ با تاکید بر «حفظ فشار اقتصادی به ایران و حفظ ساختار تحریم های شان» آورده اند: در طول فاز اولیه، ما به اعمال شدید تحریم هایمان علیه ایران از جمله اتخاذ اقدامات علیه کسانی که سعی می کنند از تحریم هایمان اجتناب کنند با آن ها را دور بزنند ادامه خواهیم داد. تحریم هایی که روی فروش نفت خام تأثیر می گذارند هم چنان به دولت ایران فشار وارد خواهند آورد.
 ۱۱ - بخش های مهم دیگر رژیم تحریم های ما در جای خود باقی می ماند، از جمله: تحریم ها علیه بانک مرکزی ایران و حدود ۲۴ بانک ایرانی مهم و موسسات مالی دیگر؛
 تحریم های ثانویه، به موجب قانون تحریم های جامع ایران، باسخرگویی و بی بهره سازی (CISADA) و برخی قوانین دیگر، علیه بانک هایی که با افراد و موسسات تحریم شده توسط امریکا تعامل تجاری دارند.
 تحریم های علیه کسانی که دامنه گسترده ای از دیگر خدمات مالی مانند انواع مختلف بیمه را به ایران ارائه می کنند، و دسترسی محدود شده به سیستم مالی امریکا همه تحریم های مربوط به شش شخص و موسسه که به خاطر حمایت از برنامه هسته یی و موشک بالستیک ایران هدف قرار داده شدند، در جای خود باقی خواهد ماند.
 تحریم ها علیه سرمایه گذاری های درازمدت و ارائه خدمات فنی به بخش انرژی ایران در جای خود باقی خواهد ماند.
 تحریم ها علیه برنامه نظامی ایران در جای خود باقی خواهد ماند.
 تحریم های گسترده امریکا علیه تجارت با ایران در جای خود باقی خواهد ماند و جلوی دسترسی ایران به هر گونه تعاملی با بزرگ ترین اقتصاد جهان را خواهد گرفت.
 همه تحریم های شورای امنیت سازمان ملل در جای خود باقی خواهد ماند.
 همه تحریم های هدفمند ما در رابطه با حمایت ایران از تروریسم، نقش بی ثبات کننده ایران در بحران سوریه و سابقه بد حقوق بشرش در میان نگرانی های دیگر در جای خود باقی خواهد ماند.
 * یک راه حل جامع: در فاز اولیه شش ماهه، گروه ۱+۵ درباره محتوای یک راه حل جامع مذاکره خواهد کرد. تا اینجا خطوط پارامترهای کلی راه حل جامع کام های ملموسی را ترسیم می کند که به جامعه بین المللی اطمینان می دهد که فعالیت های هسته یی ایران منحصرأ صلح آمیز خواهد بود. در رابطه با این راه حل جامع: هیچ گونه توافقی در زمینه راه حل جامع صورت نمی گیرد، تا زمانی که موافقت در زمینه همه چیز حاصل شود. در شش ماه آینده ما تشخیص خواهیم داد که آیا راه حلی که به ما اطمینان کافی دهد که برنامه هسته یی ایران صلح آمیز است وجود دارد یا خیر؟ اگر ایران نتواند نگرانی های ما را رفع کند، ما آماده ایم که تحریم ها و فشار را افزایش دهیم.
 * بدین قرار، نه تنها «حق غنی سازی» شناخته شده است، بلکه «ایران» ملزم



شده است بر میزان اورانیوم ۳,۵ درصد در طول ۶ ماه نیفزاید. بنابراین، جان کوری راست می گوید: در این توافق حق غنی سازی برای ایران به رسمیت شناخته نشده است/ در ۶ ماه ذخیره ۲۰ درصد ایران به صفر می رسد/ توقف غنی سازی بالای ۵ درصد

نامه روحانی به خامنه ای و پاسخ خامنه ای به او را بعنوان دوسند ماندگار از وارونه سازی حقیقت و واقعیت درج می کنیم:

بسم اله الرحمن الرحیم
محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی
حضرت آیت الله خامنه ای دامت بر کاته

باسلام و تحیات وافر،
خدای بزرگ را سپاس می گویم که در نخستین ماه های شروع کار دولت تدبیر و امید، فرزندان انقلابی شما توانستند در مذاکراتی دشوار و پیچیده، حقانیت ملت ایران در فعالیت های هسته ای را در صحنه بین المللی اثبات کنند و گام نخست را به گونه ای پیش برند که حقوق هسته ای و حق غنی سازی ملت ایران مورد اذعان قدرتهای جهانی قرار گیرد و راه برای گام های بلند بعدی در حراست از پیشرفت های فنی و اقتصادی کشور گشوده شود.

توفیق در این مذاکرات نشان داد که می توان با رعایت همه اصول و خطوط قرمز نظام، با ارائه منطقی و مستدل مواضع ملت ایران و اتمام حجت برای افکار عمومی جهان، قدرتهای بزرگ را نیز به احترام به حقوق ملت ایران فراخواند و گام های بعدی را نیز در مسیر حل و فصل نهایی اختلافات با استحکام برداشت.

بی شک این موفقیت، حاصل عنایات حق و رهنمودهای رهبری عالیقدر نظام و حمایت بی دریغ ملت ایران بوده است و توفیق نهایی نیز در این مسیر در گرو تداوم ارشادات جنابعالی و حمایت و باری مردم شریف و صبور ایران خواهد بود.

دستاوردهای قطعی این توافق اولیه، به رسمیت شناخته شدن حقوق هسته ای ایران و حراست از دستاوردهای هسته ای فرزندان این مرز و بوم بوده است و در کنار آن با توقف روند تحریم های ظالمانه، بخشی از فشارهای غیرقانونی در تحریم های یک جانبه برداشته و فروپاشی سازمان تحریم آغاز شده است. در نتیجه این ابتکار ایران، اسلامی و استقامت ملت بزرگ ایران، قدرتهای بزرگ به این نتیجه رسیدند که تحریم و فشار، راه به جایی نخواهد برد و همانگونه که ایران از آغاز اعلام کرده بود، برای کسب توافق، راهی جز احترام متقابل و مذاکره عزتمندانه وجود ندارد، موضوعی که متأسفانه طرف مقابل تا تأخیر به درک آن رسید. بی تردید حصول این توافق، به نفع همه کشورهای منطقه و صلح و پیشرفت جهانی در راستای رویکرد برد-برد خواهد بود.

اینجانب با تبریک این توفیق الهی به حضور رهبری معظم انقلاب، از هدایت و حمایت جنابعالی سپاسگزارم و با تقدیر و تشکر از پشتیبانی های بی شائبه ملت

بزرگ ایران و گرامیداشت یاد شهیدان هسته ای، عهد خالصانه این دولت را در خدمت به این ملت قدرشناس تجدید می کنم و استمرار دعای خیر جنابعالی و آحاد ملت را مسئلت دارم.
آذر ۱۳۹۲ حسن روحانی.

پاسخ خامنه ای:

بسمه تعالی
جناب آقای رئیس جمهور
دستیابی به آنچه مرقوم داشته اید در خور تقدیر و تشکر از هیات مذاکرات هسته ای و دیگر دست اندرکاران است و می تواند پایه اقدامات هوشمندانه بعدی قرار گیرد. بی شک فضل الهی و دعا و پشتیبانی ملت ایران عامل این موفقیت بوده و در آینده نیز خواهد بود انشاء الله. ایستادگی در برابر زیاده خواهی ها همواره باید شاخص خط مستقیم حرکت مسئولان این بخش باشد، و چنین خواهد بود انشاء الله.

آذر ۹۲/۳ سید علی خامنه ای
مبادله شتاب زده نامه میان آمري که خامنه ای است و مأموری که روحانی است، هدفی جز بستن زبانها و قلمها نداشته است. آنها که مواد قبلی توافقی که قرار بود در دور دوم امضاء شود و حکومت امریکا تهیه و رژیم با آن موافقت کرده بود را بدتر از قرارداد ترکمن جای می خواندند، چگونه می توانند این تسلیم نامه را بدتر از قرارداد ترکمن جای ندانند؟

* چرا رژیم در حکومت احمدی نژاد فرصت حل مشکل اتمی را سوزاند؟

موافقت نامه ای از این نوع در دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد می توانست بعمل آید. احمدی نژاد نیز کوشید و چند نوبت هم اعلان آمادگی کرد برای مذاکره با امریکا. اما دستگاه ولایت فقیه از او، در آنچه به پرونده اتمی مربوط می شد، خلع ید کرد. چرا نباید کار در آن حکومت به انجام می رسید؟ زیرا تاریخ مصرف احمدی نژاد پایان یافته بود. هرگاه در حکومت او چنین تسلیم نامه ای امضاء می شد، بدتر از قبول قطعنامه تلقی می شد و خامنه ای تاگزیر بود بیانیه ای صادر کند و بگوید جام زهر را سرمی کشد. حال این که تن دادن به این تسلیم نامه، توسط حکومت «تدبیر و امید»، این امکان را می دهد که شکست مفتضحانه را پیروزی جلوه دهد و مردمی که از هستی ساقط شده اند، خود را راضی کنند که «از هر جای ضرر برگردی می شود نفع» و به یاد نیز نیاورند که وارد کنندگان ضرر درخور مجازات هستند. و باز بیاد نیاورند که ایران در اختیار مافیاهای نظامی - مالی است و خورد و برد تروتهای ملی ادامه دارد. باج دادنها نیز ادامه دارند.

انقلاب اسلامی: حسین موسویان، کسی که بهنگام وقوع جنایت در رستوران میکونوس، سفیر رژیم در بن بود، در نوشته ای، ۲۵ دلیل اقامه می کند بر این که ایران قصد تولید بمب اتمی را ندارد. او دیپلماسی را که رژیم و کشورهای ۱+۵ بدان مشغولند را باتلاق می نامد و راهکار بیرون رفتن از آن را ارائه می کند. حال این که خامنه ای و رژیم او، اتحادی گسترده برضد ایران پدید آورده اند که، سرنوشت گفتگوها هرچه شود، ولو توافق کامل

پنج عامل؟

نیز بعمل آید، بر هستی ایران چنگ انداخته است و می اندازد:

رویه فرانسه گویای پیدایش اتحادی برضد «ایران» است که از ریاض تا واشنگتن دامن گسترده است:

لاوروف فاش می کند: در آخرین لحظه، امریکا طرح خود را تغییر داد و خواستهای فرانسه را در آن لحاظ می کند:

نوشته از گارت پرتو به تاریخ ۱۶ نوامبر، ۴ روز پیش از گفتگوهای دور سوم در ژنو است:

● لاوروف، وزیر خارجه روسیه، فاش می کند چرا معامله بر سر برنامه اتمی ایران، در لحظه آخر، سر تکرفت. ایران طرح را پذیرفته بود. اما فرانسه مانع شد و اسرائیل به این کار وادارش کرد.

در ۱۴ نوامبر، لاوروف واقعیت بسیار مهمی را فاش کرد که توضیح می دهد چرا گفتگوهای ژنو، در لحظه ای که می باید به توافق میانجامدند، نا کام شدند. او گفت: امریکا متنی را که تهیه کرده بود، در آن، تقاضاهای فرانسه منظور شده بود، برای تصویب، در اختیار ۵ عضو دیگر عضو کشورهای ۱+۵ قرار داد. این کار در لحظه ای انجام شد که ما قصد ترک ژنو را داشتیم.

● به این امر مهم، هیچیک از وسائل ارتباط جمعی نپرداختند. لاوروف، در کنفرانس مطبوعاتی خود در قاهره، جزئیاتی را فاش گفت که توضیح می دهند چرا هیات نمایندگی ایران بدون این که توافقی را با هیاتهای نمایندگی کشورهای ۱+۵ امضاء کند، ژنو را ترک گفته است.

باید سپاسگزار صدای روسیه باشیم که سخنان او را انتشار داد. لاوروف توضیح می دهد که بخلاف دوره های پیشین، در این دور از گفتگوها، کشورهای ۱+۵ طرح مشترکی را تهیه نکرده بودند. به جای آن، طرح را امریکا تهیه کرده بود و پیشنهاد کرد. این طرح، احتمالاً موافقت ایران را بدست آورده بود. لاوروف تصدیق می کند که امریکا با ایران بر روی متنی که باید موضوع گفتگو می شد، توافق کرده بودند.

او تصدیق می کند که پیش از آغاز گفتگوها، امریکا با روسیه و نیز چهار کشور دیگر (چین و فرانسه و آلمان و انگلستان) شور کرده بود. ما قویاً از طرح حمایت می کردیم. اگر همه اعضا نیز آن را تصویب می کردند، توافق به امضاء می رسید. در این صورت، مرحله اول با موفقیت طی می شد و راه باز می گشت برای توافقی نهایی.

● سپس، لاوروف، برای اولین بار، فاش می کند که هیات نمایندگی امریکا متنی را تهیه داد که برسر آن، با ایران، توافق کرده بود. بخاطر اصرار فرانسه بود که امریکا متن را تغییر داد. این کار را بدون

شور با روسیه انجام داد. ناگهان متن اصلاحیه ای را پذیرفت که ما از آن خبر نداشتیم. متنی که در آن خواستهای فرانسه لحاظ شده بودند، در آخرین لحظه، وقتی ما در جناح حرکت از ژنو بودیم، میان هیاتهای نمایندگی توزیع شد.

هیات نمایندگی روسیه مجبور شد تصمیم سریعی درباره موافقت و یا مخالفت با طرح بگیرد بی آنکه از میزان تأثیرش بر شکست گفتگوها، ارزیابی بایستهای را بعمل آورد. در نگاه اول، هیات نمایندگی روسیه مسئله مهمی در اصلاحیه پیشنهادی مشاهده نکرد.

● بدین فرار، لاوروف روشن می کند که طرح در حال امضاء بوده است و هیات نمایندگی امریکا، بدون شور با هیاتهای دیگر و بدون شور با هیات نمایندگی ایران، خواستهای فرانسه را در آن لحاظ کرده است. او تصریح می کند که امریکا در تنگنای زمان می خواست از کشورهای دیگر عضو گروه ۱+۵ با طرح «اصلاح شده» که تند و درشت زبان نیز شده بود، ولو طرح را نویسندگان امریکائی نرم کردند- موافقت بگیرد. این کار امریکا یک کاف دیپلماتیک بود. طبیعی است که متن می باید محتوا داشته باشد و به زبانی نوشته شود که همه اعضای گروه و نیز ایران بتوانند با آن موافقت کنند.

● جزئیاتی که لاوروف فاش ساخت بر سخنان جسون کوری، پرتو می افکنند: او گفت ۶ کشور در باره طرح متحدهند. ما روز شنبه بر سر طرح متحده شدیم. طرحی که ما به ایرانیان پیشنهاد کردیم، مورد موافقت اعضای گروه ۱+۵ واقع شده بود. همه متقاعد بودند که طرح پیشنهاد متصفانه ای است.

کوری هیچ توضیحی در این باره که در چه ساعت از روز شنبه (۹ نوامبر)، ۵ هیات دیگر با طرح موافقت کردند و نیز، این واقعیت را نیز باز نشناخت که این طرح، همان نبود که با هیات نمایندگی ایران بر سرش توافق کرده بود. اینک لاوروف می گوید هیاتهای دیگر وقت آن را نداشتند که متن جدید را مطالعه و برسر تغییرهای داده شده در متن پیشین، با یکدیگر بحث کنند.

● با آنکه تغییرهای انجام شده در متن، هنوز یک سر است، ظریف، وزیر خارجه ایران می گوید مواردی که در متن وارد شده بودند، آن را بیش از اندازه از متن مورد توافق میان ایران و امریکا، بسار دور کرده بود. تغییرهای بعمل آمده بیش از نیمی از توافق بعمل آمده در روز ۵ شنبه را نقض و لغو می کردند.

دو مسئله ای که لوران فایبوس، وزیر خارجه فرانسه، خود بر زبان آورد، یکی متوقف کردن ساخت رآکتور آب سنگین اراک بود و دیگری اورانیوم ۲۰ درصدی که ایران تولید و ذخیره کرده است. بنا بر اطلاعاتی که CNN (۷ نوامبر شب هنگام) از دو مقام حکومت اوپاما اخذ کرده است: توافقی که پیش از روز شنبه بعمل آمده بود، از ایران می خواست رآکتور اتمی اراک را فعال نکند. اما نمی گفت که فوراً عملیات ساخت آن را متوقف کند.

● در متن دوم که در روز شنبه تهیه شد، در مورد رآکتور اراک، فعل «فعالیت»، جای خود را به حال تعلیق در آوردن تمامی عملیات ساخت رآکتور داد. فرانسه به خواست اسرائیل، عمل کرد و این تغییر، توافق امریکا با ایران را برهم زد. در مورد ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد ایران نیز در عصر ۵ شنبه توافق شده بود. وجود این اورانیوم اوپاما و حکومت او را نگران می ساخت زیرا، در نظر، امکان تولید بمب اتمی را به ایران می دهد. با وجود این، بنا بر اطلاعاتی که CNN درز داد، متن اولی از ایران می خواست این اورانیوم «این ذخیره را غیر قابل استفاده تر» کند.

این توافق به ایران امکان می داد آن را به سوخت برای رآکتور پزشکی تهران، یا رآکتور دیگری که در آینده ساخته

می شود، تبدیل کند. بنا بر آخرین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران ۴۲۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درجه تولید کرده است. نیمی از اورانیوم لازم برای تولید بمب اتمی اگر تا ۹۰ درجه غنی گردد. مقداری از آن، به سوخت تبدیل شده است. بنا بر طرح اولیه مورد توافق امریکا و ایران، می باید ۱۹۷ کیلوگرم دیگر به سوخت تبدیل می شد و کمتر از ۱۰۰ کیلو ذخیره باقی نمی ماند. و اسرائیل مدعی است که ۲۵۰ کیلو کافی برای تولید بمب اتمی است. با اجرای توافق، ادعایش بی وجه می شد. با تغییر متن، ایران می باید این اورانیوم را غیر قابل استفاده کند. به سخن دیگر، به خارج از ایران صادر کند. قصد فایبوس نیز همین بوده است. نتیجه این که توافق برهم می خورد.

● امر مهم تر این که موادی که در پایان گفتگوها می باید موضوع گفتگوها می شدند، در مرحله اول، وارد طرح شدند و از ایران خواسته شد، بدون این که تحریمها لغو شوند، با متن جدید موافقت کند. عبور از خط قرمز بود و هیات نمایندگی ایران نمی توانست متن جدید را امضاء کند.

● از تغییرها که در زبان بکار رفته در انشای متن جدید بعمل آمدند، یکی مربوط می شود که حق بر غنی سازی اورانیوم. کوری در ابوظبی، فرمول شگفتی برای سخن گفتن از این تغییر بکاربرد وقتی گفت: «قراردادن منع گسترش سلاح هسته ای حق غنی سازی اورانیوم را به هیچ کشوری نداده است». با این سخن، این بار، بطور مستقیم، او خواست رضایت خاطر اسرائیل را بدست بیاورد.

● در گفتگوهای ۲۰ نوامبر، حکومت اوپاما می باید تصمیم بگیرد که آیا به توافق اولی با ایران بازمی گردد و یا طرح دوم را دستمایه می کند. در صورت دوم، این حکومت علاوه بر ایران، با یکچند از اعضای گروه ۱+۵ نیز روبرو می شود. در دور سوم گفتگوها معلوم می شود که آیا حکومت اوپاما مصمم به دست یافتن به توافق با ایران هست یا خیر.

انقلاب اسلامی: واقعیتهایی که لاوروف فاش کرده است، جای برای نزدیک نمی گذارد که بنا نبوده است در دور دوم توافقی به امضاء برسد. چرا که هرگاه قرار بر امضای توافق بود، امریکا پیشاپیش، موافقتها را تحصیل می کرد. دستکم، منن نوم، روزجمعه و به در پایان روز شنبه، در اختیار هیاتها قرار می گرفت. و اگر توافق نمی توانسته است امضاء شود، بانوجه به این امر که امضای آن موفقیته بود برای اوپاما و حکومت او، از جمله، بخاطر وجود اتحاد نیرومندی است که از واشنگتن تا ریاض دامن گسترده است:

محافظه کاران جدید در کار جلوگیری از معامله با ایرانند:

● مقاله را پل پیلاز نوشته و در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۳، یکی روز پیش از آغاز دور سوم گفتگوها انتشار داده است:

● محافظه کاران جدید، در واشنگتن، هر کار که می توانند می کنند تا امکان توافق با ایران را برسر برنامه اتمی این کشور، از میان بردارند. تا که کار به جنگ دیگری در خاورمیانه بیانجامد.

● انسان که در کار توافق با ایران کارشکنی می کنند، استدلالهای ظاهر فریب اقامه می کنند که ولو مرتب از اعتبار می افتند، تکرار می شوند. پیش از انتخابات ریاست جمهوری ایران که گفتگویی در کار نبود، می گفتند: رژیم ایران واقعاً نمی خواهد با غرب روابط عادی داشته باشد. زیرا انزوا عنصری مهم



از عناصری است که رژیم می‌پندارد عامل بقایش هستند.

محافظه‌کاران جدید می‌گفتند هر اندازه مردم ایران فرصت داشته باشند برای تعامل با روشن بین ترین بخش دنیا، رژیم کمتر می‌تواند خود را مدافع ملت در محاصره، بخواند. و هر اندازه مردم عادی ایران کمتر حاضر به تحمل این رژیم باشند، نا امنی و نا ایمی مالاها بیشتر می‌شود.

انقلاب اسلامی: هر گاه این استدلال از محافظه‌کاران جدید باشد، مقلوب استدلالی است که ره آورد تجربه از انقلاب تا امروز است و بنا بر آن، آمریکا محور سیاست داخلی و خارجی رژیم است. هر گاه رابطه با آمریکا عادی شود، رژیم این محور را از دست می‌دهد. تا این زمان، آمریکا نیز از محور شدن در سیاست داخلی و خارجی رژیم سود جسته است. اما عادی شدن رابطه رژیم و وسیله توجیه فساد و جنایت و خیانت گسری و بی‌کفایتی بهت آور خود را از دست خواهد داد. مردم ایران، باطمینان از این که از بیرون خطری کشور را تهدید نمی‌کند، در پی استقرار جمهوری شهروندان می‌شوند.

● و حالا که حسنه روحانی به ریاست جمهوری رسیده است و رهبر رژیم و او، با زوددن هر گونه شک، نشان داده‌اند که برآستی خواهان به نتیجه رسیدن گفتگوها و یافتن بهترین رابطه با غرب هستند، دیگر استدلال بالا از زبان محافظه‌کاران شنیده نمی‌شوند. حالا می‌گویند ممکن است با ایران به توافق رسید اما این آن توافقی نیست که بتوان خوشی خواند.

● انقلاب اسلامی: پیلاز می‌باید یک روز صبر می‌کرد و سخنان خامنه‌ای را در ۲۰ نوامبر می‌شنید و درمی‌یافت که دستیار اول محافظه‌کاران جدید «رهبر» رژیم است. برای اتحاد رژیم سعودی و شیخ‌های شیخ نشین های خلیج فارس و اسرائیل و فرانسه و محافظه‌کاران جدید، آسان ترین کار اقدام به عملی تحریک امیر است. بلادریک، خامنه‌ای و دستیاران او که نماد بی‌کفایتی هستند، واکنش مطلوب آنها را ابراز می‌کنند. چنان‌که شد و دست‌اویزی شد برای انجام نگرفتن توافق در دور سوم گفتگوها نیز.

● ما فراوان از این‌گونه استدلالها می‌شویم. اما در آنچه به توافق اولیه مربوط می‌شود که نزدیک به انجام بود، علت انجام تگرفتن، بنا بر آنچه از گفتگوها که علنی شده است، در ازای تحدید سختگیرانه فعالیت‌های اتمی ایران، غرب حاضر به لغو بخش اندکی از تحریمها بوده است. بنیامین نتان یاهو اصرار می‌ورزد که اورانیوم ۲۰درجه ایران می‌تواند بکار ساختن بمب اتمی بی‌رود. دلیل او فاقد قوت و اعتبار است. باوجود این، سبب شد که طرح اولیه به امضای دو طرف نرسد. آنها که در کار شدند تا که مانع از امضای طرح شوند، امتیازهایی را که ایران می‌داد، ناچیز جلوه دادند و هر نقطه ضعف در جمهوری اسلامی ایران یافتند، دست‌اویز کردند. نتان یاهو صفی نماند که به رژیم و ایران ندهد: رژیم قرون وسطایی، تاریک اندیش و متجاوز به حقوق اقلیت‌های دینی ...

در آمریکا، آلهائی که از نتان یاهو حمایت می‌کنند، رژیم ایران را متهم می‌کنند که حقوق انسان را رعایت نمی‌کند و نسبت به ادیان و مذاهب، از جمله با یهائیان، رفتار تبعیض آمیز دارد. هر مونی طلب است و می‌خواهد بر منطقه سلطه بجوید. بنا بر این، نباید گذاشت این رژیم به سلاح هسته‌ای دست یابد. برای این کار، باید از مصالح‌های پرهیز کرد که مانع از دست یافتن ایران به سلاح هسته‌ای نمی‌شود.

این استدلالها بکار می‌روند و هر روز بیشتر از روز پیش تا مگر حکومت اوپاما ۵ کشور دیگری که گروه کشورهای ۱+۵ را تشکیل می‌دهند نتوانند با ایران به توافقی برسند. هر چند محافظه‌کاران جدید می‌گویند خواهان یک مصالحه خوب هستند اما عمل آنها معلوم می‌کند که می‌خواهند و می‌کوشند که هیچ مصالح‌های انجام نگیرد.

پنج عامل؟

برخیزند، هیچ از وهم کم ندارد. بنا بر نظر سنجی که گلوپ، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ایران بعمل آورد، ۴۶ درصد ایرانیان آمریکا را مسئول وضع تحریمها بر ضد خود می‌دانند و تنها ۱۳ درصد آنها رژیم ایران را مقصر می‌شناسند (و ۹ درصد اسرائیل را و ۶ درصد اروپای غربی را و ۶ درصد سازمان ملل متحد را) پس آنها که در علن و یا در نهان خواستار تغییر نظم سیاسی در ایرانند، به دلیل فراهم شدن شرایط تحول نیز، باید از گفتگوهای جاری بر سر پرونده اتمی ایران حمایت کنند.

محافظه‌کاران جدید همچنان امیدوارند که رابطه آمریکا و ایران خصمانه بماند:

مقاله را روبرت باری، در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۳ انتشار داده و واجد اطلاعات زیر است:

● اسرائیلی‌ها و سعودیها و محافظه‌کاران جدید آمریکائی بس خوشحالند که طرح توافق اولیه به امضاء نرسید. آنها همچنان می‌کوشند تا توافقی انجام نگیرد تا که جنگ با ایران اجتناب ناپذیر گردد.

● محافظه‌کاران جدید امریکائی از این که فرانسه نقش لایبی اتحاد سعودیها و اسرائیل را بازی کرده و مانع از تصویب طرح توافق شده است، بس شادند. از دید آنها، راه حل یکی و آنها راه حل نظامی است. پس هر توافقی را بد می‌دانند و تقلا می‌کنند انجام نگیرد.

● البته، محافظه‌کاران جدید می‌گویند ما خواهان راه حل مسالمت آمیز هستیم. اما آنچه می‌خواهند تسلیم کامل همراه با تحقیر ایران است. اما هیچ کس ابله نیست و همه می‌دانند که مانور فرانسه از امید به حل مسالمت آمیز مشکل اتمی ایران، می‌کاهد و بحران را تشدید و زمینه را آماده جنگ می‌کند.

● محافظه‌کاران سخت پور شدند وقتی پرزیدنت اوپاما حاضر نشد تهدید رژیم به سوریه را عملی و دست به جنگ با سوریه بزند. پس از آن، احتمال انجام مصالحه‌ای بین المللی که برنامه اتمی ایران را تحت مهار کامل فراردهد ولی متوقف نکند، آنها را سخت نگران کرد.

● بدین ترتیب، وقتی توافق آمریکا و ایران بعمل آمد و قرار بر امضای توافق نامه توسط کشورهای عضو گروه ۱+۵ شد، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، به حامیان خود در آمریکا فراخوان داد تا که دست بکار شوند و استراتژی دیپلماتیک اوپاما را ناکام کنند. هم‌زمان دولت سعودیها که به اسرائیل ملحق شده است بقصد وادار کردن حکومت آمریکا به اتخاذ سیاستی خصمانه بر ضد سوریه و ایران، قراردادهای سودآور با فرانسه امضاء کرد تا مگر اقتصاد فرانسه توان بگیرد.

● اوپاما خود را میان دو فشار یافت: یکی لایبهای اسرائیل و دیگری پترودلار. بدین سان، توافقی اولیه با ایران، با مخالفت سختی روبرو شد.

● اوپاما مشکل جون کری، وزیر خارجه، را نیز داشت که رفتار و گفتاری مبهم دارد و از قرار، این رفتار و گفتار را از سنا به وزارت خارجه آورده است. اما گفتار مبهم او و این که نمی‌تواند سر راست سخن بگوید و رفتاری مصمم داشته باشد، ناظران بین‌المللی را شگفت زده کرده است.

● کری با همان زبان حالی کرد که چگونه لوران فابوس، وزیر خارجه فرانسه اصرار ورزید که در طرح مورد توافق امریکا با ایران تجدید نظری اقتدر مهم بعمل آید که ایرانیان نتوانند آن را بپذیرند. طرفه این که به جای سرزنش

فرانسه، کری ایرانیها را مسبب امضاء نشدن طرح خواند و سرزنش کرد. از قرار، می‌خواست از شدت تنش میان کشورهای عضو گروه ۱+۵ بکاهد. کری می‌گوید فرانسه پیشنهاد نهائی را امضاء کرد. میان ما وحدت بود اما ایران حاضر به امضاء نشد. این قول او سبب شد که ظریف توضیح بدهد که طرح امریکا را ۶ بعد از ظهر ۵ شنبه ۷ نوامبر، وزیر خارجه فرانسه زیر سؤال برد و تا ۵ و ۴۵ دقیقه عصر شنبه، مانع از انجام توافق شد.

● از میان کشورهای ۱+۵، فرانسه بیشترین همسازي را با اتحاد سعودیها و اسرائیل، و بیشترین حساسیت را بخصوص پوله‌های عربستان، نشان می‌داد. رابطه بازرگانی با کشورهای ثروتمند امریکا و چین و روسیه و آلمان، مانع از این نیست منافعی را در جای دیگری از دنیا می‌توان جست. تجارت با عربستان سعودی منفعتی است که فرانسه، از رهگذر مانع تراشی در کار حل مسئله اتمی ایران، می‌جوید.

● فرانسه در همان حال که در قبال قدرتهای بزرگ، نسبت به انگلستان، مستقل تر است اما بخاطر وضعیت بد اقتصادی، آسیب پذیرتر است. تعهد سعودیها به دادن پول و خرید کردن از فرانسه، ولو نه چندان زیاد، اثری جدی بر رفتار حکومت فرانسه دارد. از این رو، فرانسه حلقه ضعیف کشورهای ۱+۵ را تشکیل می‌دهد.

● در ماه اکتبر، ژان ایو لودریان، وزیر دفاع فرانسه، یک توافق ۵٫۸ میلیارد دلاری با عربستان امضاء برای تعمیر و به روز کردن ۶ کشتی جنگی عربستان. در ماه ژوئیه، امارات متحده عربی، متحد دولت سعودی، قراردادی با فرانسه برای خرید دو قمر نظامی به مبلغ ۹۱۳ میلیون دلار امضاء کرد. معامله سودآور دیگری برای فروش اسلحه به دولت سعودی و متحدانش در خلیج فارس، موضوع گفتگو است. سعودیها همچنین در بخش کشاورزی و صنایع غذایی فرانسه سرمایه گذاری می‌کند. هم‌اکنون یک شرکت سعودی کارفرمایی تولید مرغ را در برتانی خریداری کرده است.

● فرانسه، علاوه بر سعودیها و اسرائیل، محافظه‌کاران جدید را نیز از خود راضی کرد. در سال ۲۰۰۳، زمانی که فرانسه با حمله نظامی امریکا به عراق مخالفت کرد، مغضوب محافظه‌کاران جدید بود. آن زمان، به فرانسه عنوانهای تحقیر آمیز داد شدند... اما در هفته گذشته، بعد از آتکه فرانسه مانع از انجام توافق با ایران شد، محافظه‌کاران جدید گفتند: «زنده باد فرانسه». سنا تاور مک کین، در تویتر، نوشت: «فرانسه این شجاعت را داشت که از انجام یک توافق بد جلوگیری کند»...

● با آتکه کری به خرابکاری فرانسه تن داد و ایران را مقصر کرد، مطبوعات متعلق به محافظه‌کاران جدید او را به باد حمله گرفتند. از جمله، جاکسون دیل، سرمقاله نویس واشنگتن پست، خوشبینی کری را درباره گفتگوها با سوریه و ایران را مسخره کرده است...

*استراتژی استفاده از عامل زمان:

● درحقیقت، محافظه‌کاران جدید آمریکائی و اتحاد عرب و اسرائیل، عامل زمان را دستمایه کرده‌اند. بدان امید که تغییر در خط سیاسی امریکا، می‌تواند اثرش امریکا را از حاشیه وارد متن کند و در ایران و با سوریه بکار اندازد و رژیمهای این دو کشور را تغییر دهد. این همان طرح عربی - اسرائیلی - محافظه‌کاران جدید است که از ۲۰۰۹، یعنی از سالی که ایران شروع کرد به اظهار تصمیم خود بر کاهش پنهانی برنامه اتمی خود، تهیه و به اجرا گذاشته‌اند. هدف این طرح جلوگیری از انعقاد هرگونه توافقی با ایران است.

● ریشخند زمانه را بین که هر بار محافظه‌کاران و دو متحد دیگرش

توانستند مانع از انجام توافقی برای محدود کردن غنی سازی اورانیوم بشوند، ایران بر توانائی اتمی خود افزود و بتواند بمب اتمی نیز بسازد هر زمان که رهبران ایران تصمیم به ساختن آن بگیرند.

● در این جا نویسنده به توافقیها، از جمله توافق برای انتقال اورانیوم غنی شده به خارج از ایران می‌پردازد که با سفر رئیس جمهوری بوزیل و نخست وزیر ترکیه با ایران انجام شد. با آتکه اوپاما لولا رئیس جمهوری وقت برزیل را با ارسال نامه‌ای به این کار تشویق کرده بود، پس از انجام توافق، دبه زد. آن زمان، واشنگتن پست و نیویورک تایمز و دیگر ارگانهای تبلیغاتی محافظه‌کاران جدید آن توافق را مسخره کردند.

● از آن زمان، مثلث محافظه‌کاران جدید و عرب و اسرائیل هر مصالح‌های برای محدود کردن غنی سازی اورانیوم توسط ایران را غیر کافی دانسته و کوشیده‌اند و می‌کوشند که مانع انجامش شوند. و هر بار که مصالحه انجام گرفته است، ایران برنامه اتمی خود را پیش برده است. ایران چند نوبت گفته‌است که قصد تولید بمب اتمی ندارد و سودی نیز در این کار متصور نمی‌بیند. در عوض، اسرائیل بمب اتمی دارد.

● اما این استراتژی جلوگیری از انجام مصالحه چه وقت به پایان می‌رسد و کار استفاده از عامل زمان تا کی ادامه می‌یابد؟ پرسشی بزرگ همین است. برخی از محافظه‌کاران جدید امریکائی که هیچ گاه با مسئولیت خود در قریب مردم امریکا، در مورد جنگ با عراق، روبرو نمی‌شوند، هنوز امیدوارند که با بکار بردن نیروی نظامی، یک یا دو رژیم دیگر را می‌توان تغییر داد.

● انقلاب اسلامی: ما همواره خاطر نشان کرده‌ایم که تحریمهای اقتصادی بدتر از جنگ هستند. آنچه امریکا و این اتحاد شوم می‌خواهد بغایت ضعیف کردن و در ضعف نگاه داشتن کشورهای منطقه است. تغییر رژیم تنها وقتی معنی دارد که از طریق رژیمهای موجود نتوان به این هدف رسید. در آنچه به ایران مربوط می‌شود، کدام رژیم بیشتر از رژیم مافیاهای نظامی - مالی می‌تواند ایران را اینسان ضعیف کند؟

چه کسی سیاست خارجی امریکا را کنترل می‌کند و دو هدف اتحاد سعودی - اسرائیل و محافظه‌کاران جدید؟:

● نوشته از روبرت باری است و آن را در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳، انتشار داده‌است:

● اتحاد جدید اسرائیل - دولت سعودی حکومت امریکا را به نزاع شیعه و سنی خواهد کشاند. کارشنکی برای جلوگیری از رسیدن به توافق با ایران و تشدید جنگ داخلی در سوریه به قصد براندازی رژیم اسد، دو هدف اول این اتحاد است:

● در برابر دوربین، یک شورش سنی، در حالی که سربریده یک مظنون به شیعه بودن را در هوا تکان می‌داد، به جمعیت توضیح می‌داد که چرا سنیان سوریه و گروه‌های سنی که از کشورهای دیگر برای جنگ به سوریه آمده‌اند، باید برای سرنگون کردن رژیم اسد به جنگ ادامه بدهند. زیرا می‌باید جبهه شیعه را از میان برداشت. شورش می‌گفت: «شیعه‌ها اگر پیابند، نخست به مردها تجاوز می‌کنند و آن‌گاه به زنان. خداوند ما را بر آنان پیروز گرداند».

● بعد معلوم شد مردی که سرش را بریده بودند، اسمش محمد فارس ماروش بوده و شیعه نیز نبوده است. بلکه یک شورش سنی زخمی بوده که در بیمارستانی نزدیک حلب، محض جراحی، بیهوش



شده بوده است. اسم او شبیه به اسامی شخصیت‌های مذهبی شیعه بوده است. بدین قرار، برخی از افراطی‌های سنی، حتی در بیمارستانها نیز بدنبال شکار کردن شیعه‌ها هستند. سبانه آنها را می‌کشند و بقصد ارباب، فیلم برداری می‌کنند و انتشار می‌دهند.

کینه میان شیعه و سنی سابقه ۱۴۰۰ ساله دارد و پی‌آمد جانسپینی خونین پیامبر اسلام است. اینکه فرقه گرائی وسیله مبارزه بر سر قدرت در منطقه شده است. ● در مورد سوریه، حکومت امریکا تحت فشار اسرائیل و دولت سعودی بوده، ثروتمندترین کشور سنی بوده است که در کنار شورشیان سنی، وارد جنگ سوریه بگردد. از دید آنها، سرنگون کردن رژیم اسد ضربه سختی به ایران وارد می‌کند. برای این که امریکا را به مداخله برانگیزند، اسرائیلی‌ها و سعودیها یک اتحاد ضد شیعه بوجود آورده اند که بن‌مایه آن نفرت از ایران است.

در حال حاضر، حکومت اوپاما «بطور سری»، توسط سب، به شورشیان به اصطلاح «میانه‌رو» سوریه اسلحه سبک می‌دهد. اما، بعد از بکار رفتن اسلحه شیمیایی در ۲۱ اوت، پرزیدنت اوپاما از تهدید سوریه به مباران مراکز نظامی، عقب نشست. زیرا رژیم اسد پذیرفت زرادخانه اسلحه شیمیایی نابود شوند.

● اما تهاجم اسرائیل - دولت سعودی به کشورهای سنی که «هلال شیعه» خوانده می‌شود و ایران و عراق و سوریه و حزب الله لبنان را دربر می‌گیرد، در چندین جبهه، از جمله در کنگره و وسائل ارتباط جمعی امریکا، در حال انجام است. محافظه‌کاران جدید در کنار تدارک اسباب درگیری نظامی امریکا در سوریه هستند. اینان، همچنان می‌کوشند مانع از انجام توافق اولیه بر سر پرونده اتمی ایران، میان کشورهای ۱+۵ و ایران شوند. ● واشنگتن پست اوپاما را به این خاطر که سبب ایجاد شکاف میان امریکا و اسرائیل بر سر ایران شده است، سرزنش می‌کند. سرمقاله نویسنده روزنامه می‌نویسد: «حتی اگر توافق دائمی که اجرای برنامه اتمی ایران را ممنوع کند، وقتی برای اسرائیل مطلوب است که بمعنای آن نباشد که امریکا پای خود را از مزاحه خاورمیانه که ناشی می‌شود از چند دهه کوشش ایران برای برقرار کردن هژمونی خود بر خاورمیانه، بیرون می‌کشد. همانند عربستان سعودی و دیگر دولتهای عرب سنی، اسرائیل نمی‌خواهد تنها گذاشته شود پیشرویی تجاوز ایران در عراق و در سوریه و در لبنان و یا فعالیت‌های تروریستی در منطقه».

مشکل می‌توان گفت کدامیک از دو، «شیعه» پیش از تجاوز به زنها، به مردها تجاوز می‌کنند» و «هژمونی ایران بر منطقه» هژیمان گویی تر است. رژیم ایران در داخل کشور منش سرکوبگرانه دارد اما تا به حال به هیچ کشوری تجاوز کرده است.

درحقیقت، ایران اغلب قربانی تهاجم خارجی بوده است. همین چهارشنبه، در بیروت، دربرابر سفارت ایران، دو عملیات انتحاری بعمل آمدند و ۲۲ تن، از جمله یک دیپلمات ایرانی را کشتند. از نظر تاریخی، این ایران و شیعه‌های منطقه بوده‌اند که اغلب مورد تهاجم نظامی قرار گرفته‌اند. در ۱۹۸۰، یک سال بعد از انقلاب اسلامی ایران، پادشاهی سعودی و دیگر دولتهای نفتی ثروتمند از حمله نظامی قوای صدام، دیکتاتورعراق و یک سنی، به ایران حمایت کردند. از جنگی حمایت کردند که ۸ سال بطول انجامید و، در آن، صدها هزار تن ایرانی کشته شدند.

و نیز، قوت گرفتن حزب‌الله لبنان پی‌آمد تجاوز اسرائیل به لبنان و تصرف لبنان در سالهای ۱۹۸۰ است. و در سوریه، سلسله اسد که ۴۲ سال است بر سوریه حکومت می‌کند، ۸ سال پیش از انقلاب ایران در ۱۹۷۹، مستقر گشته بود. بنابراین، این ادعا که ایران با کمک به رژیم اسد، در پی برقرار کردن «هژمونی» خود بر منطقه است، دروغ است. حقیقت این است که ایران به یک متحد تحت محاصره و هجوم نظامی از هر سو کمک

می‌کند. این سعودی‌ها و دیگر رژیم‌های سنی هستند که با همکاری با اسرائیل، می‌کوشند معادله ژئوپلیتیک منطقه را، با سرنگون کردن رژیم اسد، تغییر بدهند. ● ریشخند زمانه را بین! تنها تهاجم جنگی که سبب بسط نفوذ ایران بر منطقه شده است، جنگی است که محافظه‌کاران جدید در ۲۰۰۳، به دست ژرژ دلبیو بوش، رئیس جمهوری وقت امریکا، بر ضد عراق، راه انداختند. رژیم صدام سرنگون شد و شیعه‌های عراق که اکثریت مردم عراق را تشکیل می‌دهند، بر دولت مسلط شدند. اینک نوری مالکی نخست وزیر عراق است.

ریشخند دیگر زمانه این که همین واشنگتن پست که حمله نظامی امریکا به عراق را خردمندانه می‌دانست، حالا از «تجاوز ایران به عراق» شکایت می‌کند. تجاوز واقعی را بوش کرد و سبب شد که شیعه‌ها به حکومت برسند و سعودیها بهت زده و تلخ کام از محاسبه غلط بوش، شکه کنند.

انقلاب اسلامی: غیر از این که رژیم عراق را باری دیگر بربودن مردم ایران کرده است، دولت عراق با استفاده از تحریم نفتی ایران، نه تنها در کار از آن خود کردن مستزبیهای ایران است، بلکه در منطقه نفتی مشترک، بی‌اعتناء به حق مردم ایران، نفت استخراج می‌کند و می‌فروشد. در حال حاضر، عراق فاقد نیروی نظامی کارآمد است. بفرصت که قرار بشود «هلال شیعه» (همان کمربند شیعه) در برابر جبهه عربستان و شیخ‌ها و اسرائیل و مصر و بخشی از اروپا و محافظه‌کاران جدید امریکا و لابی‌های اسرائیل و عرب در غرب، مقابله کند، این ایران است که زیر بار سنگین جنگ همه گونه و همه جانبه کمر خم خواهد کرد.

* سلاح هسته‌ای و «خطر مجهز شدن ایران به آن»:

● در مورد اسلحه هسته‌ای نیز، واشنگتن پست و نزدیک به تمام وسائل ارتباط جمعی امریکا، جانبدارانه و غیر حرفه‌ای عمل می‌کنند. همواره، حتی هر بار که اسرائیل تهدید می‌کند که تأسیسات اتمی ایران را بمباران می‌کند، بندرت، این وسائل یادآور می‌شوند که اسرائیل خود یک زرادخانه اتمی دارد بی‌آنکه اظهارشان کند و، بنا بر گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا، که ایران یک دهه است که برنامه تولید سلاح هسته‌ای را رها کرده است.

این روش جانبدارانه و تبعیض آمیز، زمانی شدت گرفت که شلدون آدلسون، میلیاردر امریکایی که کمکهای مالی بزرگ به حزب جمهوریخواه امریکا می‌کند و طرفدار دوآتشه تان باهو، نخست وزیر اسرائیل است، گفت: ارتش امریکا باید یک بمب اتمی را بر کویر ایران فرو ریزد و سپس به صراحت به ایران اخطار کند که «بمب بعدی بر وسط تهران، یک شهر ۸ میلیون نفری، فروریخته خواهد شد».

همچنین، مطبوعات امریکا، وجود و اهمیت اتحاد جدید اسرائیل و سعودیها را، بکندی، باز شناخت. من در تابستانی که گذشت پرده از این اتحاد برداشتم اما اینک، برخی تحلیل‌گران، از جمله توماس فریدمن، از مدیران نیویورک تایمز، نیز، به شناختن و تحلیل این اتحاد می‌پردازند.

فریدمن تعجب خود را از این که می‌بیند «یهودایی که بیت المقدس را کنترل می‌کند با عرب سنی که کیلیدار کعبه و حرم پیامبر اسلام در مدینه است، اتحاد ناآشکار بر ضد ایران شیعه تشکیل داده‌اند»، ابراز می‌کند. او از خود می‌پرسد: «اما آیا این یک خبر خوبی است؟» و پاسخ می‌دهد: از جهاتی، بله. در ابوظبی، من در کنفرانسی پیرامون امنیت

پنج عامل؟

خلیج فارس، شرکت کردم. در آن، نمایندگان و کارشناسان دنیای عرب/مسلمان شرکت داشتند. در جلسه افتتاحیه، توسط ماهواره و از دفتر کار خود، پرچم اسرائیل در کنارش، ششمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، خطابه‌ای ایراد کرد... اما این همکاری عرب سنی با اسرائیل ناآشکار، بر نوعی آشتی بنا نشده است. از این اصل که نزد قبایل معتبر است پیروی می‌کند: دشمن دشمن من، دوست من است. و دشمن من، ایرانی است که اسباب تولید بمب اتمی را فراهم آورده است.

دیپلماتها و وزیران و لابی اسرائیل در کنگره امریکا کار می‌کنند و مقامات حکومت‌های عرب خلیج فارس، بطور مستقیم، همان پیام را به حکومت اوپاما می‌دهند که اسرائیل و لابی آن به کنگره امریکا: نباید توافق ابتدائی که بموجب آن، برخی تحریمها برداشته شوند و در ازایشان، ایران برنامه اتمی خود را محدود کند، بعمل آید.

من هیچ‌گاه ندیده‌ام که اسرائیل و متحدان عرش، به عمل مشتری‌کی تا این حد مشخص، بر ضد ابتکار مهم یک رئیس جمهوری امریکا، در سپهر سیاست خارجی، دست بزنند. و باز، هیچ‌گاه ندیده‌ام که اعضای کنگره، دموکرات و جمهوریخواه - این اندازه جانب اسرائیل را بر ضد رئیس جمهوری امریکا گرفته باشند. من مطمئن هستم که این رفتار کمتر ناشی از بررسی دقیق امرهای واقع و بیشتر تمایل رو به قوت بسیاری از اعضای کنگره است به برخورد شدن از حمایت‌های مالی لابی اسرائیل و آرای یهودیان امریکا».

* مسئول کیست؟:

● مسئله‌ای که پیش روی امریکا است، اینست: آیا این اتحاد جدید- جور کردن ماهرانه پروپاگاندا و لابی‌گری بسود اسرائیل و بکارانداختن پول دولت سعودی و دیگر دولتهای نفتی عرب و سنی - می‌تواند مهار سیاست خارجی امریکا را از آن خود کند و ارتش امریکا را بر ضد به اصطلاح «هلال شیعه» بکار اندازد یا خیر؟

از قرار، پول عربستان حکومت فرانسه را خریداری است و این حکومت عامل حکومت‌های ثروتمند عرب در گروه کشورهای ۱+۵ گشته است. به موازات، اسرائیل بسیاری از اعضای کنگره را بر آن داشته است که در پی به تصویب سنا رساندن مجازات‌های جدید بر ضد ایران شوند. در همان حال، محافظه‌کاران جدید ذی‌نفوذ روزنامه‌ها از سرمقاله‌ها و مقاله‌های خود پر کرده‌اند و تلویزیونها را نیز به خدمت گرفته‌اند. برای تبلیغ بر ضد ایران و توافق با ایران.

از این رو، هشدار دادن به مردم امریکا، در باره خطر این اتحاد، ضرورت تمام یافته است.

انقلاب اسلامی: این اتحاد جدید نیست. درجنگ با ایران، برای این که ایران و عراق گرفتار یک جنگ فرسایشی بمانند و ناتوان شوند، عربستان و شیخ‌های خلیج فارس و اسرائیل و حکومت ریگان و بوش و نیز حکومت تاجر در انگلستان و حکومت بگین در اسرائیل، دراتحادی ناآشکار، هماهنگ، عمل می‌کنند. رژیم‌های مستبد حاکم بر این کشورها، بخصوص بعد از بهار عرب، نگران سرنوشت خویش هستند و به اسرائیل نیازمند شده‌اند. به اسرائیلی نیازمند شده‌اند که تجزیه کشورهای منطقه را برنامه دراز مدت خود کرده است.

رژیم ولایت مطلقه فقیه بدین خاطر که به بقای خود تقدم مطلق بخشیده است، برغم هشدارها که از پیش از انقلاب تا امروز، بطور مستمر داده می‌شود، عامل تعیین کننده در ایجاد این اتحاد شوم گشته است. تنها وقتی ایران دولتی

حقوقمدار بجویید و جمهوری شهروندانی که برپا می‌کند الگویی برای مردم منطقه و بقیه جهان بگردد، وضعیت منطقه دیگر خواهد شد. روشن است که تا وقتی بر ایران، مافیها، با شبکه تار عنکبوتی که تشکیل داده‌اند، حکومت می‌کنند، ایران زیر بار کمر شکن این رژیم و اتحاد شوم است. به یاد آوردن خیانت گروگانگیری، بیدار کردن وجدان تاریخی است برای حساس شدن نسبت به تسلیم نامه زئو:

خیانتی که گروگانگیری بود از زبان زیبا کلام و سلیمی نمین و این که آقای خمینی با تسخیر سفارت سخت مخالف بوده است!!

انقلاب اسلامی: در ۱۱ آبان ۹۲، زیبا کلام و سلیمی نمین در مناظرهای تلویزیونی شرکت کرده و از جمله، در باره تسخیر سفارت امریکا و گروگانگیری، بایکدیگر مناظره کرده‌اند. در زیر، سخنان این دو را نقل و تناقضهای آنها را می‌زدانیم تا واقعیت همان‌سان که روی داده است، نمایان شود:

تناقض زدائی سخنان زیبا کلام در باره قرارداد الجزایر که از دید او از قرارداد ترکمن چای ننگین تر است:

زیباکلام در ادامه به بیانیه الجزایر اشاره کرد و گفت: «بیانیه الجزایر را هیچکدامتان نخوانده‌اید چون این بیانیه از قرارداد ترکمنچای ننگ اورتر است به همین دلیل هیچوقت آن را ندیدیم چرا که رونالد ریگان اولتیماتوم داد و گفت من کارتر نیستم خیلی نمی‌توانم صبر کنم، حتی یک امتیاز هم به شما نمی‌دهم، بدهکار هستید و در دادگاه شکایت می‌کنیم و خسارت می‌گیریم که این کار را کردند و خسارت را نیز گرفتند و در این شرایط بود که خیلی سریع آنها را آزاد کردیم در حالی که قبل از آن می‌گفتم اینها جاسوسند و باید محاکمه شوند. مواردی را که من می‌گویم بچه اول دبستان می‌فهمد که وای چگونه می‌توان به منافع ملی ضربه زد. لذا اعتقاد دارم اگر منافع ملی می‌گوید باید مذاکره کنیم باید بکنیم و اگر می‌گوید نباید مذاکره کنیم پس نباید مذاکره کنیم.

۱ - این قسمت از گفته زیبا کلام

ناصحیح است. بفرض که او کلمه‌ای از «اکتبر سورپرایز» شنیده باشد و نداند که پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰، سازش پنهانی میان

خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی انجام گرفته بود، دست کم باید بداند که، در همان روز انتخابات ریاست جمهوری امریکا، هاشمی رفسنجانی در مجلس گفت: تاریخ خواهد گفت ایران سبب شد که ریگان رئیس جمهوری امریکا بگردد (نقل به مضمون).

باز اگر او از این همه هیچ مطلع نباشد، لابد می‌باید از ایران گیت که اقتضای بین‌المللی شد، آگاه باشد و بداند که اگر رژیم خمینی ترسی را که او می‌گوید از امریکا داشت، گروگانگیری در لبنان و عمل انتحاری بر ضد تکنیک داران امریکا در لبنان و معامله ریگان با رژیم بر سر گروگانهای امریکایی، چرا باید روی می‌داد؟ او خیانت بزرگ را که اجرای طرح گروگانگیری است و نیز معامله پنهانی بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) و عمل نکردن به مفاد معامله پنهانی که عملیات در لبنان را در پی آورد و به افتتاح ایران گیت سر باز کرد را می‌پوشاند با ربط دادن آزاد کردن گروگانها به ترس از ریگان.

۲- اگر هم اکتبر سورپرایز و ایران گیت نبود، تناقضهای موجود در قول زیبا کلام دروغ را آشکار می‌کردند:

● قرارداد ننگین تر از قرارداد ترکمن چای را حکومت رجانی، با حکومت کارتر امضاء کرد. بهزاد نبوی مأمور کار بود. چهار شرطی که خمینی اظهار کرد، وزارت خارجه امریکا در دوره کارتر تهیه کرده بود. اگر توافق قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا بعمل می‌آمد و گروگانها آزاد می‌شدند، هم ریگان رئیس جمهوری امریکا نمی‌شد که رژیم از آن بترسد و هم تمام پولهای ایران آزاد می‌شد و هم بسا جنگ روی نمی‌داد و هم خرده‌های نظامی ایران تحویل می‌شدند. اگر نه معامله پنهانی که ترس توجه گر امضاء قرارداد ترکمن چای است، چرا این ترس، پیش از انتخابات امریکا، سبب قراردادی ترجمان حقوق ملی نشد؟ این تناقض تنها یک حل دارد و آن انجام معامله پنهانی با ستاد انتخاباتی ریگان - است.

● زیبا کلام این اندازه می‌داند که بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، کارتر دیگر دستش زیر سنگ انتخابات نبود. این بار دست خمینی و دستیارانش باید زیر سنگی می‌بود که رجانی گفت گروگانها «بنج» شده بودند. اگر دستشان زیر این سنگ نبود، چه دلیل داشت که به امضای قرارداد ذی‌نفع از قرارداد ترکمن چای تن بدهند؟ جز معامله پنهانی، هیچ سنگی که دست خمینی و دستیارانش زیر آن باشد، وجود نداشت. به این دلیل آشکار که اگر سنگ دیگری بود، نیازی به پنهان کردنش نبود. اگر هم بود، چون اکتبر سورپرایز لو می‌رفت.

● طرف گفتگو ریگان نبود که بگوید من خیلی نمی‌توانم صبر کنم. کارتر بود. قول زیبا کلام با رها شدن گروگانها همزمان با ادای سوگند ریاست جمهوری توسط ریگان - تقدیمی به او - تناقض دارد و این تناقض نیز رفع نمی‌شود مگر به این حقیقت که حتی زمان آزاد کردن و طرز آن نیز در معامله پنهانی اکتبر سورپرایز معین شده بود. اگر نه، کیسینجر از کجا می‌دانست که گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد نمی‌شوند، همزمان با ادای سوگند از سوی ریگان آزاد می‌شوند؟

● قول زیبا کلام باز تناقض است وقتی سخن از خسارت گرفتن می‌زند. توضیح این که پذیرش قرارداد الجزایر، بخشی از معامله پنهانی اکتبر سورپرایز بود. این است که حکومت ریگان آن را پذیرفت و اجرا کرد.

رفع این تناقضها حقیقت را آشکار می‌کند: گروگانها بخاطر انجام معامله‌ای پنهانی با ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش، پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد نشدند. چون رژیم چنان معامله خانانه‌ای - خیانت به مردم ایران و مردم امریکا و مردم جهان که گرفتار بی‌امدهای ریگانیم شدند - را انجام داده بود و بعد



از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، گروگانها به قول رجائی دیگر «بنجل» بودند، چاره‌ای جز تن دادن به قرارداد الجزایر، ننگین تر از قرارداد ترکمن چای، نداشت. رجائی و نبوی می‌گویند می‌دانسته‌اند کاری که می‌کنند خیانت است و این خیانت را به دستور خمینی مرتکب شده‌اند.

تناقض زدائی از سخنان سلیمی نمین درباره تسخیر سفارت و گروگانگیری:

سلیمی نمین افزود: «آقای جعفری سر دبیر روزنامه انقلاب اسلامی در زمان بنی صدر ادعا کرد روحانیون و اخوانها برای اینکه رقیبا را از صحنه خارج کنند مساله گروگانگیری را راه انداختند. دقیقا همین حرفها را آقای زبیاکلام تکرار می‌کند اتفاقا بچه‌های دانشجو قبل از اقدام به این عمل با آقای بنی صدر مشورت کردند و بلافاصله بعد از روز حادثه بنی صدر نماینده خود را به سفارت فرستاد و بچه‌های دانشجو یک اتاق به او دادند در حالی که شورای انقلاب شهید باهنر را به عنوان نماینده به دانشجویان معرفی کرد چون بچه‌های لانه جاسوسی حزب جمهوری به شدت موضع داشتند شهید باهنر را نگذاشتند و راه ندانند، این حرفها که برای تطهیر آمریکا درست می‌کنید خلاف واقعیت تاریخی است.»

وی در مورد خاطرات آقای آیه‌الله هاشمی رفسنجانی نیز گفت: آقای هاشمی در خاطرات اخیرش نوشته‌اند که سلطنت مخالف تسخیر لانه جاسوسی بود. درست هم این است در واقع موضع بچه‌های دانشجو از جایی شروع می‌شود که بنی‌صدر با بچه‌های تحکیم وحدت به طور مرتب دیدار هفتگی داشت اما بعد از اینکه اسناد به دست آمد جهت گیری تغییر کرد. لذا این طور نیست که بگوییم این اقدام از قبل به حزب جمهوری اسلامی نزدیک بود.

۱- سلیمی نمین قول جعفری را نقل نمی‌کند، آن را دروغ می‌گرداند و نقل می‌کند. دروغی که می‌سازد، می‌پوشاند، یک اطلاع و یک نتیجه‌گیری را:

- در صفحه ۸۲ «گروگانگیری و جانشینان انقلاب»، جعفری، قول حسین مشکینی، فرزند مشکینی، رئیس اسبق مجلس خبرگان این طور نقل کرده است: «مدتها قبل از اشغال سفارت، من در دو جلسه که در مورد اشغال سفارت آمریکا صحبت شد، حضور داشتم. و نام چهار پنج نفری را ذکر کرد که در این دو جلسه شرکت داشته‌اند و در رابطه با گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا صحبت کرده‌اند. از کسانی که در آن دو جلسه شرکت داشته و نامشان پیام مانده، دکتر حسن آیت و موسوی خویینی‌ها و فاضل هستند. بطوری که او نقل می‌کرد، موسوی خویینی‌ها از جلسه دوم به آن جمع پیوسته است.»

بنابراین قول، اشغال سفارت و گروگانگیری طرح نبوده است که «دانشجویان پیرو خط امام» طراحی و با موافقت موسوی خویینی‌ها اجرا کرده باشند. بلکه مدتها پیش از آن، درباره اشغال سفارت و گروگانگیری جلسات تشکیل می‌شده‌اند و موسوی خویینی‌ها در آن شرکت می‌داشته است. و این تنها اطلاعی نیست که سلیمی نمین می‌پوشاند:

- در صفحه‌های ۱۵۸ و ۱۵۹ کتاب، آمده است:

«باتوجه به سئوالهای فوق، آیا این سؤال قابل طرح نیست که مستقیم و یا غیر مستقیم، خود امریکائی‌ها خواهان چنین عملی بوده‌اند و با وجودی که می‌دانستند بر آن شاه به امریکا ممکن است در ایران منجر به عکس‌العملیاتی و از

جمله به گروگان گرفتن افراد سفارت شود، دست به چنین عملی زدند؟ امور واقع به روشنی حکایت از این دارد که آقای خمینی و روحانیت حاکم از گروگانگیری به عنوان آتو برای از میدان بدر کردن ملیون، ملی - مذهبی‌ها، روحانیون آزادخواه مخالف ولایت فقیه و شخصیت‌های آزادخواه کشور سود جسته‌اند و برای استقرار دیکتاتوری و حاکمیت ولایت فقیه حاضر به پذیرش خسارت‌های عظیم، به غارت بردن سرمایه‌های کشور و تخریب کشور، شده‌اند.»

سلیمی نمین می‌داند که فرق است میان «سود جستن» از گروگانگیری و «راه انداختن» آن. پس اگر، راست را دروغ می‌کند، می‌خواهد چند واقعیت را پوشاند:

۱. این امر را که گروگانگیری به سود امریکا تمام شد و دست کم این امکان وجود دارد که طراح طرح خود آنها بوده‌باشند.

۲. خمینی و روحانیت حاکم از گروگانگیری همچون یک آتو سودجستند. بهشتی خود گفته بود باید از گروگانها مثل یک آتو بر ضد کارتر و بنی‌صدر استفاده کرد.

۳. آتو کردن گروگانها خسارتی عظیم به کشور وارد کرد و سرمایه‌های ایران را به غارت امریکا و قدرتهای دیگر سپرد.

تناقضها یک حل بیشتر ندارند: گروگانگیری، طرحی از پیش تهیه شده بوده و پس از وقوع، خمینی با «انقلاب دوم» خواندن تسخیر سفارت و تبدیل آن به گروگانگیری، از آن، همچون یک آتو برای استقرار استبداد خویش سود جسته‌اند. هزینه بسیار سنگین آن (محاصره اقتصادی و جنگ و بردن و خوردن سرمایه‌های ایران و استقرار سیاه‌کارترین استبدادها) را به مردم ایران تحمیل کرده‌اند.

اما تحقیق مازک به این نتیجه رسید که طراح طرح گروگانگیری کارگردانان حزب جمهوریخواه امریکا، کسانی چون کیسینجر و راکفلر بوده‌اند. و بنا بر سند، اشرف پهلوی به این دو مراجعه می‌کند و این دو، از کارتر، با موافقت با آوردن شاه به امریکا می‌گیرند. آوردن شده به امریکا نیز مجوز تسخیر سفارت و گروگان‌گیری می‌شود. تا امروز، دو مقام واواک، نیز، گفته‌اند: گروگانگیری یک طرح امریکائی بوده‌است. یکی از این دو می‌گوید موسوی خویینی‌ها عامل امریکا و مأمور اجرای این طرح بوده‌است. او مدعی است مدارک قطعی دال بر این «واقعیت» وجود دارند.

۲- مشورت دانشجویان «پیرو خط امام» پیش از اقدام دروغ است. فرض کنیم سلیمی نمین نمی‌داند که که این دانشجویان نزد خمینی رقیب و او کمیته‌ای مرکب از بنی‌صدر و حبه و خامنه‌ای و شبستری و موسوی خویینی‌ها معین کرده بود تا که دانشجویان تحت نظر این کمیته عمل کنند. از اعضای این کمیته، جز موسوی خویینی‌ها احدی از «طرح تسخیر سفارت» اطلاع نداشت. دانشجویان خود نیز می‌گویند تنها به او گفته‌اند.

اگر هم دانشجویان، طی ۳۴ سال مکرر نمی‌گفتند تنها موسوی خویینی‌ها از ماجرا اطلاع داشته‌است، سخن او را در مقاله ۱۴ آبان ۱۳۵۸ انقلاب اسلامی و نیز قول منتشره بنی‌صدر (ایران به گروگان امریکا درآمده‌است، تکذیب می‌کند. و اگر هم فرض کنیم گوینده دروغ از این همه بی‌اطلاع بوده‌است - بماند این پرسش که دروغ را چگونه و چرا ساخته‌است؟ - روبه بنی‌صدر و نیز دانشجویان «پیرو خط امام» از زمان گروگانگیری بدین‌سو، تکذیب بی‌خداشده قول او است.

و اینکه فرض می‌کنیم او از اینهمه ناآگاه بوده و قولی را شنیده و در مناظره، بازگفته‌است. قول او متناقض است. زیرا اگر دانشجویان با بنی‌صدر مشورت کرده و با موافقت او طرح تسخیر سفارت را که بعد گروگانگیری شد اجرا کرده‌اند، دیگر

پنج عامل؟

نیازی نبود که بنی‌صدر نزد دانشجویان نماینده داشته باشد و آنها به نماینده او یک اطاق بدهند.

۳- دروغ همواره پوشش واقعیت و با حق و باحقیقتی است. دروغ سلیمی نمین وقتی می‌گوید بنی‌صدر نماینده خود را به سفارت فرستاد، کدام حقیقت را می‌پوشاند؟ این حقیقت را: در آغاز، بنا بر گروگانگیری نبود. بنا بر تسخیر سفارت بود برای مدتی حداکثر ۴ روز. بنی‌صدر سرپرست وزارت خارجه و مسئول حل مسئله‌ای شد که با تسخیر سفارت بوجود آمده بود. پس نماینده سرپرست وزارت خارجه مسئول حل مسئله در سفارت بود. اما تسخیر سفارت تبدیل شد به گروگانگیری. این حقیقت دومی است که دروغ سلیمی نمین می‌پوشاند. چرا تسخیر سفارت شد گروگانگیری و بنی‌صدر از سرپرستی وزارت خارجه استعفاء کرد و عاملان خارجی و داخلی تبدیل تسخیر سفارت به گروگانگیری چه کسانی بودند؟ تبدیل شدن تسخیر سفارت به گروگانگیری و عاملان داخلی و خارجی آن، سومین واقعیت و حقیقتی است که سلیمی نمین می‌پوشاند.

سخن او نه یک واقعیت تاریخی که یک جعل تاریخی است. چرا که محمد جعفری، نماینده بنی‌صدر، ترتیب تعیین شدن خود را بعنوان نماینده، در کتاب گروگانگیری شرح داده است: در صفحه‌های ۱۰۳ تا ۱۰۵ کتاب «گروگانگیری و جانشینان انقلاب»، او ماجرای نماینده شدن ۳ روزه خود را شرح کرده است. دو سند، که دو نامه از بنی‌صدر خطاب به «دانشجویان پیرو خط امام» است را نیز درج کرده است: چکیده اولی این است. بنی‌صدر نزد خمینی می‌رود. بنا بر این می‌شود که مسئله تسخیر سفارت، چند روز بیشتر نیاید. از آنجا به تهران باز می‌گردد و برای گفتگو با تسخیر کنندگان سفارت، به آنجا می‌رود.

قرار می‌شود دانشجویان راه کارهایی را که مورد موافقت خمینی قرار می‌گیرد، عملی کنند. به قرار عمل نمی‌کنند و برای عمل نکردن به قرار، عذرها می‌آورند. بنی‌صدر برای گرفتن پنهان از آنها، جعفری را نماینده خود در سفارت معین می‌کند. باز از همکاران او خودداری می‌شود. جعفری نزد بنی‌صدر می‌رود و به او گزارش می‌کند که اینها می‌کنانها را گروگان گرفته‌اند و بنا ندارند آنها را آزاد کنند. خود اینها نیستند تصمیم می‌گیرند. اینها مجری تصمیم هستند. مانند من در سفارت بی‌فایده است. بنی‌صدر نامه دومی به اعتراض به رفتار «دانشجویان پیرو خط امام» می‌نویسد. بدین ترتیب، تصمیم گیرندگان دربرده، چهارمین واقعیتی است که سلیمی نمین با گفتن دروغ آن را می‌پوشاند.

۴- اما بند آخر سخنان سلیمی نمین، دروغی است که بزرگ بودن خیانتی را آشکار می‌کند که گروگان‌گیری بود: ۱/۴ از قول هاشمی رفسنجانی می‌گوید خمینی بنسبت با گروگانگیری مخالف بوده‌است. این ادعا دروغ فاحشی است وقتی آن را با عملکرد خمینی محک می‌زنیم: اما این خمینی بود که هم از آغاز گروگانگیری را «انقلاب دوم» خواند و هم او بود که هر بار مسئله به مرحله حل شدن رسید، مانع از حل شدن مسئله، همکار او ممانعت از حل شدن مسئله، بخشی از سران حزب جمهوریخواه امریکا بودند که طرح گروگانگیری را تهیه و در ایران، به اجرا گذاشتند و از ممر گروگانگیری و معامله پنهانی (اکتبر سورپرايز) با خمینی و دستیاران او (از جمله هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای)، ریگان را به ریاست جمهوری امریکا رساندند و ریگانسیم را به امریکائیان و جهانپان تحمیل کردند. در حکومت کلیتون، ایران گیتی‌ها، یعنی همین هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و... بودند که به او گفتند اسناد معامله پنهانی را دارند و حاضرند در اختیار او بگذارند بشرط معامله. و او معامله را نپذیرفت.

پس اگر امروز هاشمی رفسنجانی بیاد می‌آورد که خمینی با گروگانگیری سخت مخالف بوده‌است، بدین خاطر است که خیانت آمیز بودن گروگانگیری عیان گشته و هاشمی رفسنجانی، می‌خواهد دست خمینی و خود و دیگر دستیاران او را از این خیانت پاک کند.

۲/۴ می‌گوید بنی‌صدر با «بچه‌های دفتر تحکیم وحدت» جلسات هفتگی داشته‌است و وانمود می‌کند که پنداری بنی‌صدر این «بچه‌ها» را به گروگانگیری برانگیخته‌است. سر مقاله بنی‌صدر در انقلاب اسلامی، فردای گروگانگیری (۱۴ آبان ۵۸)، و نیز سخنان او خطاب به تسخیر کنندگان سفارت (در روزهای اول «دانشجویان» نمی‌گفتند بنا بر گروگانگیری است) که شما ایران را به گروگان امریکا در آورده‌اید - واقعیت می‌گوید از آن روز تا امروز ایران در گروگان امریکا است - و این نظر را در هر فرصت تکرار کرد تا آنجا که روزنامه جمهوری اسلامی (صاحب امتیاز و مدیرش خامنه‌ای بود) نظر بنی‌صدر را بعنوان اعتراض، منتشر کرد: امام می‌گوید انقلاب دوم و بنی‌صدر می‌گوید ایران به گروگان امریکا درآمده‌است.

و به دروغ می‌گوید بنی‌صدر با «بچه‌های دفتر تحکیم وحدت» جلسات هفتگی داشته‌است. راست این دروغ این است که خمینی کمیته‌ای مرکب از ۵ نفر معین کرده بود تا که «دانشجویان پیرو خط امام» تحت نظر این کمیته فعالیت کند. بنی‌صدر با این دانشجویان یک جلسه جداگانه هرگز نداشت. همانطور که آمد، وقتی او اعتراض کرد چرا بدون نظر کمیته سفارت امریکا را اشغال کرده‌اید، گفتند ساعت ۱۲ شب تلفن کردیم گفتند شما خواب هستید!

اما اگر هم این واقعیتها نبودند، بنا بر این که دروغ بدون تناقض نمی‌توان ساخت و گفت، تناقضهای موجود در سخنان سلیمی نمین، آشکارند و با رفع آنها حقیقت بدست می‌آید: ۳/۴ می‌گوید هاشمی رفسنجانی در خاطرات اخیر خود آورده‌است که خمینی با تسخیر سفارت سخت مخالف بوده‌است. باتوجه به این واقعیت که از تسخیر سفارت تا مرگ، در علن، او یک کلمه در سرزنش تسخیر سفارت و گروگانگیری نه گفت و نه نوشت، دعوی هاشمی رفسنجانی ناقض موضع علنی خمینی (انقلاب دوم بزرگ‌تر از انقلاب اول) است. این تناقض دو گونه قابل رفع است: یا، در خلوت، خمینی سخت با تسخیر سفارت مخالف بوده و در علن آن را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول می‌خوانده است. و یا، هاشمی رفسنجانی دروغ می‌گوید.

اما خمینی در وصیت‌نامه خود آورده است هر کس قولی را به او نسبت بدهد و نوشته و یا صدای ضبط شده او مصدق آن قول نباشد، قول از او نیست. روشن است که او هم نمی‌خواست است دیگران بنا بر نیاز، از قول او سخن دلخواه خود را جعل کند و هم نمی‌خواست است هر آنچه را در خلوت می‌گفته و مخالف موضع بنی‌صدر آشکار او بوده، بازگو شود. پس، بنا بر اعتبار دادن به وصیت، رفع تناقض به این است که هاشمی رفسنجانی دروغ می‌گوید و بنا بر این که به آن اعتبار ندهیم، رفع تناقض به این است که قول و فعل خمینی در خلوت با قول و فعل او در جلوت، تضاد داشته‌است. بدین ترتیب، عقل قدرتمدار کار خود را با تخریب آغاز می‌کند و عقلاهی او و هاشمی رفسنجانی، کار را، با تخریب خمینی و خود آغاز کرده‌اند. اما اگر این کار را کرده‌اند بدین خاطر است که خیانت آمیز بودن گروگانگیری قابل پوشاندن نیست.

۴/۴ می‌گوید موضع بچه‌های تحکیم وحدت از جایی شروع می‌شود که بنی‌صدر با آنها، بطور مرتب، جلسات هفتگی می‌داشته‌است. این قول را نقض می‌کند این واقعیت که از پیش از تسخیر سفارت تا امروز، کسی یک جمله گویای

وجود این جلسات بر زبان نیاورده است. افزون بر این، هیچ امر گویای وجود حتی یکی از این جلسات، ثبت نشده است. زیرا واقع نشده‌است. نقض دوم را جمله بعدی او می‌کند: اما بعد از این که اسناد بدست آمد، جهت‌گیری تغییر کرد. توضیح این که هر گاه بنی‌صدر موضع ضد امریکائی می‌داشته و دانشجویان را به تسخیر سفارت بر می‌انگیخته، پس در سفارت سندی که سبب تغییر جهت‌گیری شود، نمی‌توانسته است وجود داشته باشد. و اگر، طرح گروگانگیری امریکائی بوده است و بدین خاطر بنی‌صدر دانشجویان را به گروگانگیری برانگیخته‌است، طراحان امریکائی، سند مزاحم در سفارت باقی نمی‌گذاشته‌اند. در زیر به اسناد موجود در سفارت می‌پردازیم. تناقض سوم این که «دانشجویان پیرو خط امام»، با آنکه بنی‌صدر، از آنها خواست هر سندی هست منتشر کنند، نه پیش از ریاست جمهوری و نه در جریان تبلیغات انتخاباتی و نه بعد از آن، آنها بر ضد مدنی اسناد منتشر کردند اما در باره بنی‌صدر سندی منتشر نکردند، سهل است، به او گفتند: سندها در باره او افتخار آمیز هستند. پس از انتخاب او به ریاست جمهوری، اول بار آنها بودند که او را برای دیدن سان و سخنرانی، به سفارت دعوت کردند.

رفع تناقض اول به این است که سلیمی نمین دروغ می‌گوید. باتوجه به این که بنی‌صدر از آغاز با گروگانگیری مخالف بود، رفع تناقض دوم نیز به این است که سلیمی نمین، بدین خاطر که خیانت آمیز بودن گروگانگیری عیان گشته‌است، در مقام پوشاندن ننگ خیانت آمران و مأموران گروگانگیری، باز دروغ می‌گوید. و نظر به این که سندهای منتشر شده در باره بنی‌صدر منحصر به فرد و افتخار آمیز هستند، سلیمی نمین، بنا بر رویه سران رژیم ولایت مطلقه فقیه، بخصوص مأموران واواک، راست را دروغ می‌کند تا این دروغ را بسازد که گویا تسخیر سفارت و گروگانگیری را بنی‌صدر به «بچه‌های تحکیم وحدت» القاء کرده‌است.

۵/۴ و سلیمی نمین دروغها را می‌سازد تا از حزب جمهوری اسلامی رفع اتهام کند. غافل از این که به یک واقعیت اعتراف می‌کند: طرح گروگان‌گیری از «دانشجویان پیرو خط امام» نبوده‌است. اما اگر او این دروغ فاحش را می‌سازد که گروگانگیری را بنی‌صدر به «بچه‌های دفتر تحکیم وحدت» القاء کرده‌است، پس طراح یا طراحان (در واقع آنها که طرح ساخت کیسینجر - راکفلر و شرکاء را توسط «دانشجویان» اجرا کرده‌اند) باید کسانی باشند که او موظف است هویتشان را پوشاند. و او می‌گوید تسخیر سفارت به حزب جمهوری اسلامی ربط نداشته است. پس گردانندگان این حزب در شمار کسانی هستند که او می‌خواهد هویتشان را پوشاند. اما، کسی که گفت باید از گروگانها مثل یک آتو بر ضد کارتر و بنی‌صدر استفاده کرد، بهشتی، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی بود. و آنها که در دو معامله پنهانی اکتبر سورپرايز و ایران گیت شرکت داشته و به ایران گیتی‌ها معروف شده‌اند، خمینی و فرزند او احمد و سران حزب جمهوری اسلامی، بخصوص بهشتی (در معامله اکتبر سورپرايز شرکت داشت و در معامله ایران گیت نه زیرا کشته شده بود) و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای. مهم این که در مجلس اول، موسوی خویینی‌ها، همکار کارگردان تسخیر سفارت و گروگانگیری، نامزد حزب جمهوری اسلامی بود و در آن مجلس، نایب رئیس اول و همکار نزدیک هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای شد. ● اینک که هاشمی رفسنجانی نیز بخاطر می‌آورد که خمینی با تسخیر سفارت سخت مخالف بوده است، و اینکه که زبیاکلام و سلیمی نمین نیز می‌گویند تسخیر سفارت و گروگانگیری کاری غلط بوده و رفع تناقضهای سخنانشان آن را همان سان که هست، یعنی عملی



خیانت آمیز می گرداند، شمار مقامهای رژیم که تسخیر سفارت و گروگانگیری را قبیح می کنند، ۵ نفر می شوند. دوتن از این ۵ نفر، سپاهی - واواکی هستند و می گویند طرح امر یکانی بوده و موسوی خوینیی ها مأمور آنها در اجرای طرح بوده است.

● و اگر خیانت آمیز بودن گروگانگیری را کسانی تصدیق می کنند که در مبارزات و افشاح های اکتبر سورپرایز و ایران گیت نقش مستقیم داشته اند، بدین خاطر است که از روز گروگانگیری تا امروز، بنی صدر و دوستان او، بطور مستمر این خیانت بزرگ را افشا کرده اند. طراحان و مجریان را شناسانده اند. بی آمدهای ویرانگرش را بر مردم ایران و جهان آشکار کرده اند و همچنان به این کوشش ادامه می دهند تا مگر استقلال و آزادی وجدان همگانی مردم ایران بگردد.

* سندهای سفارت:

۱ - تمامی سندها که دولت انگلستان و با دولت آمریکا منتشر کرده است، خمینی و دست یاران او را لکه دار می کنند. از جمله سندی که حاوی پیام خمینی به کارتر است. این سند را موضوع بررسی دیگری می کنیم.

۲ - سندها که در آنها از بنی صدر سخن به میان آمده است، منحصر به فرد و بس افتخار آمیز هستند. به سخن دیگر، درباره هیچ کس دیگر، سندهایی از این نوع، انتشار نیافته اند:

● خمینی را باید از بنی صدر و دیگر رادیکالها جدا کرد. بنی صدر را کمونیست و طرفدار خط مائوتسه توتک، به سفارت معرفی کرده بودند:

● پس از ورود خمینی به ایران، بنی صدر کنار گذاشته خواهد شد. در اسناد دو ماه پیش از سقوط رژیم شاه، چند نوبت از بنی صدر و قطب زاده و دکتر یزدی سخن به میان می آید (اسناد لانه جاسوسی شماره ۱۳، صفحه ۲۵، صفحات ۶۳ تا ۶۵ و ۷۳ تا ۷۷ و ۸۱ تا ۸۲ و ۱۰۰ تا ۱۰۳ و ۱۰۹ تا ۱۱۲ و ۱۱۷ و ۱۷۴ و شماره ۲۶ صفحه های ۱ تا ۶ و ۸ و ۱۲ تا ۱۶ و شماره ۱۲ صفحه های ۴۰ و ۴۱ و شماره ۱۳، صفحه های ۸۲ تا ۸۷ تا ۸۸ و صفحه های ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۷۴ و شماره ۲۷ صفحه های ۱۹ و ۲۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۵۴ و ۱۰۲ و...):

- مناقبی به مأمور سفارت می گوید: خمینی خود یک ضد کمونیست ثابت قدم است. یزدی و قطب زاده و بنی صدر و بعضی جوانان دیگر در اطراف او، مارکسیستهای تند رو هستند. باید خمینی را از آنها جدا کرد.

- در گزارشات سفارت آمریکا به وزارت خارجه این کشور (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۷، صفحه های ۶۲ و ۶۶ و ۷۴) آمده است: تعدادی از همکاران خمینی در پاریس، تمیلات چپی دارند.

- بنی صدر و قطب زاده مارکسیست و ضد امریکائی و جناح چپ جبهه ملی را تشکیل می دهند (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۲، صفحه های ۴۲ تا ۴۴) و.

- رژیمی که تحت حکومت آیه الله خمینی و رهبران مذهبی سطح بالا قرار گیرد، با رژیمی که بوسیله رهبران مخالف متمایل به چپ جبهه ملی اداره شود، فرق دارد. (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۳ (۴) صفحه ۸۳) تنها اگر جناحهای چپ بدولت تسلط یابند، منافع آمریکا به خطر می افتند (اسناد لانه جاسوسی شماره ۱۳ (۴)، صفحه های ۸۲ تا ۸۷).

- اگر خمینی به ایران بیاید، می توان او را از «مشاوران بد ذاتش» جدا کرد و با او به توافقی رسید (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۰، صفحه های ۳۸ تا ۴۲ و ۴۵ تا ۴۷)

- تا خمینی از محیط خارج به ایران نیاید، نمی توان او را از همکارانش جدا کرد. چراکه در ایران، میان خمینی و گروه همراهش، مشکلات بروز می کنند و همین امر وی را وادار به سازش می کند. (اسناد لانه جاسوسی شماره ۱۰ صفحه های ۳۳ و ۳۴ و ۴۰) در پاسخ مقام سفارت که می پرسد آیا منظور شما شخصی هستند که در پاریس هستند؟ گفته می شود: یزدی

پنج عامل؟

۱ - گروه خمینی با ولایت فقیه موافق و با دو اسلام میانه رو و نوآور مخالف است. با اقتصاد آزاد موافق و با دموکراسی مخالف و با امریکا، بنابر موع، سازش پذیر و با روسیه شوروی سازش نا پذیر است.

۲ - گروه بنی صدر با ولایت فقیه مخالف و با اسلام نوآور موافق. با اقتصاد لیبرال مخالف و با دموکراسی موافق و با امریکا و شوروی سازش نا پذیر است.

گزارش به این نتیجه می رسد که می باید با جلب میانه رو، گروه های مزاحم را از سر راه برداشت (اسناد لانه جاسوسی، شماره های ۱ تا ۶ صفحه صفحه ۳۲۷). جدا کردن میانه روها از چپ اسلامی و چپ غیر اسلامی ضرورت تمام دارد (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۸ صفحه ۱۲۰). امری که همواره می باید ملاحظ نظر ایرانیان می بود و نبود، این که اسناد روشی را توضیح می دهند که امریکا می باید در قبال گروه خمینی، بکار برد و در طول ۳۴ سال بکار برده است: این گروه را همواره می باید در موقعیت دفاعی نگاه داشت. پرسیدنی است که خمینی و دستیاران او، چرا به این مهم توجه نکردند و گذاشتن امریکا آنها را همواره در موقعیت دفاعی نگاه دارد؟ زیرا استبدادی از نوع استبداد ولایت مطلقه فقیه که نیاز مبرم به پایه دومی دارد که قدرت خارجی است، نمی تواند در این موقعیت فرار بگیرد و نماند.

- استمپل، رئیس قسمت سیاسی سفارت آمریکا در دوران انقلاب، در کتاب خود، «انقلاب ایران از درون»، می نویسد از طریق واسطه، سه نوبت از بنی صدر تقاضای ملاقات کردم نپذیرفت.

- و گویا ترین سندها سندی است که جلد ۹ اسناد، انتشار داده اند. سند گزارش مأمور سیا است که مأمور خرید بنی صدر شده است. او که چند نوبت، به این عنوان نزد بنی صدر آمد که پامی از سوی کارتر برای خمینی دارد و به خواست خمینی بنی صدر او را پذیرفت، در گزارش خود می نویسد: بنی صدر و دوستان او کسانی نیستند که حاضر باشند در خط امریکا کار کنند. او نیازی به پول ندارد. و پیش گوئی بس شگفتی اوری می کند: «بایک نذر کوتاه به خارج تبعید می گردد».

در عمل، طرح گروگانگیری در امریکا طراحی و در ایران اجرا شد. با ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش، بر سر گروگانها معامله ای پنهانی انجام گرفت که اکتبر سورپرایز نام گرفت. ترس از لو رفتن این معامله ننگین و خیانت بار، همزمان با پایان گرفتن جنگ در بهار ۱۳۶۰، خمینی و دستیاران او را ناگزیر از کودتا کرد و «بنی صدر به خارج تبعید شد».

انقلاب اسلامی: مترجمان سندها، در مواردی ناگزیر بوده اند قلب کنند. آنها به این گمان که با وجود برقراری سانسیورها، پراکنده کردن سندها، مانع از آن می شود که به هرآنچه درباره خمینی و دستیاران در این سندها آمده است، توجه شود. هنوز معلوم نیست چه میزان از سندها سانسور شده اند. خوانندگان مسئولیت شناس به خود زحمت مراجعه به جلو اول کتاب سیر تحول سیاست امریکا در ایران را می دهند و بخش عمده هرآنچه در باره گروه های سیاسی و یکچند از شخصیت های سیاسی را می یابند که از اسناد استخراج شده اند. از زمانی که خمینی محور قدرتی شد که امریکا می باید با آن رابطه برقرار کند، قدرت خارجی و اقتصاد و سیاست ایران و فساد و سرکوب و بحران (از گروگانگیری تا اتم)، پنج عامل بهم پیوسته را پدید آورده اند: که بعلت کم بود جا در شماره آینده خواهیم آورد.

دانش و کار، دو قربانی دائمی سرکوبگری جبار:

● در ۱۹ آبان ۹۲، به گزارش فعالان در تبعید، دکتر رضا حیدرپور، پزشک زندان اوین به دلیل شهادت در خصوص وجود آثار ضرب و جرح در پیکر وبلاگ نویس جان باخته، سنار بهشتی، بازداشت و به بند ۲۰۹ اوین منتقل شد.

● در ۱۹ آبان ۹۲، سراج الدین میردامادی، در فیس بوک خود نوشته است: «امروز (۱۹ نوامبر، ۲۸ آبان) در دادسرای اوین رسماً «فعالیت تبلیغی علیه نظام» توسط باز پرس شعبه دوم به من تفهیم اتهام شد و من این اتهام را رد کردم و کتاب پاسخ دادم و با قید کفالت پدرم موقتاً بازداشت نشدم».

● در ۱۹ آبان ۹۲، به گزارش روز نو، سید علی اصغر غروی، نویسنده مقاله «امام پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی؟» در روزنامه بهار در اصفهان احضار و بازداشت شد.

● در ۲۱ آبان ۹۲ به گزارش مهر، سید صدرالله آقا میری شهردار بهبهان از تحصن جمعی از کارگردان شهرداری بهبهان به دلیل حقوقی های موقوفه خود خبر داد.

● در ۲۱ آبان ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، محمدعلی جوانمردی و رضا تمیمی، دو تن از فعالان کارگری از کارکنانی یکی از زیر مجموعه های پالایشگاه نفت آبادان، بازداشت شدند.

● در ۲۳ آبان ۹۲، به گزارش جرس، صدها کارگر شرکت نیروگاه حرارتی داموند در اعتراض به عقب افتادن اضافه کاری، عیدی، بیمه، بیمه تکمیلی، و حقوق موقوفه خود، مقابل درب آن نیروگاه دست به اعتراض زدند و خواستار جوابگویی روشن و شفاف از سوی مسوولین شدند.

● در ۲۴ آبان ۹۲، به گزارش کلمه، نوید خانجانی فعال حقوق بشر و وبلاگ نویس محبوس در زندان رجایی شهر، از ناراحتی دیسک کمر و روده بزرگ رنج می برد و بایستی خارج از زندان به درمان بپردازد.

● در ۲۴ آبان ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، جمعی از افراطیون مذهبی، یک درویش گنابادی شهر خوشه را برای اعلام برائت از مکتب درویشی مورد ضرب و شتم قرار دادند. تهدیدات تلفنی، شعارنویسی در محل برگزاری مجالس درویشی از دیگر تحركات اخیر این گروه بوده است.

● در ۲۵ آبان ۹۲، به گزارش پایگاه امید، مراسم نماز ظهر عاشورا در شهرستان بابل که زیر بارش شدید باران به امامت امام جمعه بابل، حجت الاسلام حسن روحانی برگزار شد با ضرب و شتم یک جوان معترض به امام جمعه توسط نزدیکان این روحانی حاشیه ساز شد.

● در ۲۶ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، ۸۰۰ کارگر پلی آکریل در اعتراض به خلف وعده فرماندار تجمع کردند. یکی از کارگران کارخانه پلی آکریل اصفهان درباره اعتراض گفت: در پی اعتراض پنج روزه کارگران، با تعیین مهلتی ده روزه قرار شده بود تا ۲۵ آبان ماه خواسته های صنفی کارگران توسط مسئولان استانی رسیدگی شود. این مهلت، بدون تحقق مطالبات کارگران، روز گذشته به اتمام رسید.

● در ۲۶ آبان ۹۲، به گزارش کلمه، ۴۳ زندانی سیاسی حوادث پس از انتخابات در بیانیه ای به مناسبت هزارمین روز حصر همراهان جنبش سبز با اعتراض

به این ظلم آشکار، هشدار داده اند: قدرت مدارانی که با در اختیار داشتن همه منابع رسمی و غیر رسمی و نیز همه قوای کشور دست به چنین بی قانونی ها و ستمها زدند با اندکی تأمل می توانند دریابند که تاریخ نام آنان را در کنار چه کسانی قرار خواهد داد و آیندگان چه قضاوتی در مورد آنان خواهند داشت.

● در ۲۷ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، ۶۰ کارگر بیمانی تاسیسات دانشگاه علم و صنعت در اعتراض به اخراج تعدادی از کارگران این مجموعه و آنچه شرایط ناعادلانه کاری عنوان می کردند، صبح امروز در مقابل اداره خدمات این دانشگاه تجمع کردند.

● در ۲۷ آبان ۹۲، به گزارش فعالان در تبعید: مهرداد صبوری و افشین ندیمی، دو عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری که از حدود ۱۰ روز گذشته و پس از ورود به ایران ناپدید شده بودند، در بازداشت واواک شهر کامیاران، به سر می برند.

● در ۲۷ آبان ۹۲، به گزارش هراندا، تعدادی از نمایندگان سندیکائی شرکت واحد امروز با مراجعه جمعی به وزرات کار شکایتی از نحوه برگزاری انتخابات فرمایشی شوراهای اسلامی کار، در دبیرخانه وزرات خانه به ثبت رساندند.

● در ۲۷ آبان ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: پرستو فروهر در پیامی از ممنوعیت برگزاری مراسم سالگرد فروهرها توسط وزارت اطلاعات خبر داده است. وی در پیام خود با اشاره به احضار خود به وزرات اطلاعات و مدارکرات انجام شده خاطر نشان شده است: گرچه امسال نیز به این روند تحمیلی و ممنوعیت برگزاری آیینی درخور داریوش و پروانه فروهر اعتراض کردم اما این بار نیز اعتراض های نتیجه ماند. آن ها زور دارند و ظلم پیشه کرده اند و ما صبر داریم و امید به آینده بسته ایم، کاش شجاعت و جسارت جانباختگانمان را نیز گاهی داشته باشیم.

● در ۲۷ آبان ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: محمد صحتی سرورودی محقق، مولف اسلامی که در مراسم ده دوم محرم در مسجد اعظم حسین اباد اصفهان سخنرانی می کرد، ساعت ۱۴ امروز بعد از احضار به دادگاه ویژه روحانیت اصفهان بازداشت و به زندان دستگرد اصفهان منتقل شده است.

● در ۲۸ آبان ۹۲، به گزارش جرس، مریم شفیق پور، فعال دانشجویی که از روز پنج مرداد ماه امسال بازداشت شده و در زندان اوین است، با وجود برگزاری دادگاه همچنان در بلا تکلیفی به سر می برد.

● در ۲۹ آبان ۹۲، به گزارش ایستنا داریوش پورسعید، رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات نیروی انتظامی (فتا) استان بوشهر از دستگیری یک وبلاگ نویس ۱۶ ساله در این استان خبر داد.

● در ۲۹ آبان ۹۲، به گزارش تارنمای محلی "رفستگ"، حسین رئیس نژاد، دادستان رفسنجان گفت: هشت وب نگار از جمله یک زن به اتهام "توهین به مقدسات و ارزش های اسلامی"، توسط نیروهای امنیتی در شهرستان رفسنجان در استان کرمان بازداشت شدند. "این افراد با انتشار مطالبی توهین آمیز در فضای مجازی، مقدسات دینی مردم و ارزش های اسلامی را به سخره گرفته بودند".

● در ۲۹ آبان ۹۲، به گزارش کلمه، ۴۳ زندانی سیاسی حوادث پس از انتخابات در بیانیه ای به مناسبت هزارمین روز حصر همراهان جنبش سبز با اعتراض



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

در عهد صفویه و افشاریه بعضی از لوازم و وسایل تمدن جدید از قبیل کشتی سازی، اسلحه گرم و نظام اروپایی در ایران راه یافت ولی نشر این فنون سیر مداوم و مستمری پیدا نکرد و نیز ارتباط ایران با دنیای متمدنی که در آن زمان ایجاد شده بود عملاً قطع گردید. به همین علت این آشنایی مختصر و زود گذر با تمدن غربی از لحاظ تعقل اجتماعی هیچ اثری در ایران بجای نگذاشت.

با آغاز قرن نوزدهم میلادی کیفیات جدیدی در سیاست بین المللی به وجود آمد که سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران را مستقیماً تحت تأثیر قرار داد. تجاوزهای روسیه به خاک ایران در آخرین سالهای قرن هجدهم، پیشرفتهای ناپلئون به سوی شرق و اراده او در حمله به هند از راه ایران، کوشش انگلستان در نگاهداری مستعمرات خود در آسیا، و تکاپوی ایران در حفظ سرزمین و استقلال خود در مقابل تعرض های خارجی جنگی عواملی بودند که در یک وهله بکار افتاده خواه ناخواه ایران را به صحنه سیاست بین المللی کشید. از نظر ایران یک مسئله اصلی و حیاتی وجود داشت و آن مجهز شدن خود به منظور مقابله با تهاجم روسیه بود. این عامل جهت سیاست ایران را در روابط با کشورهای غربی تعیین می کرد و همان بود که آنرا گاهی به دامان انگلستان می انداخت و گاهی به سوی فرانسه می کشاند. فرانسه و انگلیس نیز هر زمان که با روسیه سر جنگ داشتند بنا بر مقتضیات و مصالح سیاسی خود به تقویت ایران می کوشیدند و در این راه از بعضی کمتهای نظامی نیز دریغ نمی ورزیدند. رفت و آمد هیئت های نظامی متعدد انگلیسی و فرانسوی به ایران، اقدام آنها در اصلاح سپاه و تأسیس نظام جدید، احداث کارخانه های باروت سازی و توپ ریزی، نقشه برداری و جمع آوری اطلاعات جغرافیایی و زمین شناسی و استخراج بعضی معادن همگی از آثار این تغییرات سیاسی بود.

بر اثر این اوضاع و احوال و خاصه شکست های نابکارانه ای که ایران در جنگهای با روسیه خورد و در واقع تازیانه عبرت و کفاره گناه عقب افتادگی آن از کاروان علم و صنعت جدید بود، ذهن بعضی از زمامداران را به لزوم اخذ وسایل مدنیت جدید متوجه ساخت. آنها که هوشیار و دل آگاه بودند درک معنی کردند و به انجام دادن بعضی کارهای مفید و متمدنی همت گماشتند. میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ (قائم مقام اول) وزیر فرزانة عباس میرزا نایب السلطنه را باید پیشرو مکتب اصلاح و ترقی ایران بشمار آورد. در معرفی مقام او همین بس که دوست و دشمن او را به دانائی و وطن دوستی ستوده اند. از جمله کارهای عباس میرزا و میرزا بزرگ فرستادن یک عده محصل و صنعت آموز به انگلستان بود برای آموختن بعضی صنایع و علوم جدید که به کار ایران آید و به حوائج مردم ایران سودمند باشد. تا جایی که تحقیق کرده ایم این عده اولین ایرانیانی بودند که با افکار آزادی خواهی و اصول حکومت ملی آشنائی یافتند.

خلاصه قضیه اینکه به قرار شرحی که «سرها فرورد جونز» سفیر انگلیس در طهران نگاشته است بین دولت ایران و ژنرال گاردان فرستاده ناپلئون فراری منعقد گردیده بود که به منظور تحکیم بنیان اتحاد ایران و فرانسه عده ای از محصلین ایرانی در پاریس مشغول تحصیل شدند. سفیر انگلیس نیز این فکر را برگزید و موافقت کرد که شاگردان ایرانی در لندن تحصیل کنند. بدین ترتیب در سال ۱۲۲۶ (۱۸۱۱) دو نفر محصل به انگلستان فرستاده شدند. عباس میرزا به سفیر انگلیس گفته بود: «آنان را به تحصیلی گمارید که برای من و خودشان و مملکتشان مفید باشد». یکی از آن دو پس از یک سال و نیم در گذشت و دیگری میرزا حاجی بابا به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال به ایران بازگشت.

به دنبال آن در سال ۱۲۳۰ (۱۸۱۵) نیز یک هیئت پنج نفری از جوانان ایرانی برای تحصیل رشته های مختلف مثل مهندسی، طب، توپخانه، ریاضی، زبان و حکمت طبیعی به انگلستان روانه شدند. این عده در جمادی الثانی آن سال از راه روسیه عازم لندن گردیدند و پس از سه سال و نه ماه اقامت در انگلستان در محرم ۱۲۳۵ (نوامبر ۱۸۱۹) به وطن برگشتند و هر یک به کاری در خور تحصیلات خود گماشته شدند. (۲)

«میرزا تقی خان رانیک می شناسیم. او بزرگترین مردی است که ایران در قرون اخیر به وجود آورده است. زیر دست میرزا بزرگ (قائم مقام) پیشرو ترقی ایران و تربیت شد، و ترقیات دنیای غرب را دیده و سنجیده و افکارش تازه شکفته شد، سه سال در دیار عثمانی بماند و «تنظیمات جدید» آنجا را مشاهده کرد و زمامداری جامع الاطراف بار آمد. او سه سال و کسری از ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۸ (۱۸۵۱ - ۱۸۴۸) بر ایران حکومت کرد و چنانکه میرزا ابوالقاسم قائم مقام در باره او پیش بینی کرده بود «فوائین بزرگ» به روزگار گذاشت. میرزا تقی خان در مدت کوتاه زمامداری خود بنیان همه گونه اصلاحات تجدد خواهانه را گذاشت.» (۳)

دیگر از تجدد خواهان و اصلاح طلبان را می توان میرزا حسین خان سپهسالار نامبرد «میرزا حسین خان اقزوبنی از بزرگترین امیر کبیر بود. در اصلاحات داخلی پیرو افکار او و پس از میرزا تقی خان بزرگترین رجل سیاستمدار دوره قاجار است.

میرزا حسین خان مشیر الدوله سپهسالار (۱۲۹۸ - ۱۲۴۳) پسر میرزا بنی خان تومان است. در جوانی با برادرش یحیی خان برای تحصیل به فرانسه رفت، در ۱۲۶۶ یعنی در بیست سالگی از طرف میرزا تقی خان امیر کبیر به «مصلحت گذاری» بینهی مأمور گردید. در آنجا خدمات شایان کرد. پس از سه سال ژنرال فونسل تظلیس شد، در ۱۲۷۵ به سمت وزیر مختار ایران در اسلامبول منصوب گردید، مدت دوازده سال یعنی تا ۱۲۸۷ شاه او را به طهران خواست و به وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف منصوب کرد، سپس با لقب سپهسالار به وزارت جنگ و فرماندهی سپاه و بعد در شعبان ۱۲۸۸ به صدارت ایران رسید. در رجب ۱۲۹۰ پس از سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا میرزا حسین خان معزول گردید. اندکی بعد در همان سال به وزارت خارجه و در سال

۱۲۹۱ به وزارت جنگ منصوب شد. در سال ۱۲۹۷ شاه او را از وزارت بر داشت و به حکومت خراسان و تولیت آستانه مأمور کرد. در ذیحجه ۱۲۹۸ ناگهانی در گذشت. به تواتر آمده است که به دستور شاه مسموم گردید. (۴)

ناصر تکمیل همایون، استاد تاریخ در باره «میرزا تقی خان امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار دو صدراعظم ناصرالدین شاه در گفت و گو با «ماهنامه نسیم بیداری» اینگونه نظر خود را بیان می کند:

«در بسیاری تاریخ نگاری ها و مقالات تاریخی آغاز برنامه ترقی خواهانه دولتی و رفرفم در ایران را به میرزا تقی خان امیر کبیر نسبت داده اند، اصلاحات در ایران با مفهومی معادل با «رفرفم» از چه زمانی شروع شده است؟

* اگر به کتب تاریخی تگاهی بیاوریم ریشه های اصلاحات را باید از عصر صفویه شناسایی کرد؛ دقیقاً از دوره شاه عباس اول. در این دوران، حکومت ایران، برای اصلاح نیروی نظامی خود یا به عبارتی اصلاح در امر ارتش و نظامی گری برادران شری (آتونی و روبرت) را استخدام می کنند؛ از این به بعد شاهد آن هستیم که در دوره های بعد نیز گاه در امر قشون، از نظامیان خارجی استفاده می شد، اما آنچه را که بتوان به معنای واقعی اصلاحات در نظر گرفت از دوره قاجاریه تحقق پیدا کرده است.

«در دوره قاجار مصلحان عمدتاً در دوران حکومت ناصرالدین شاه حضور داشتند؛ پیش از ناصرالدین شاه یعنی از آغاز جنگ ایران و روسیه که عمده تفکرات اصلاحی از آن سرچشمه گرفته است تا زمان جلوس این پادشاه فضای «رفرفم» در ایران چگونه بود؟

* از زمان فتحعلی شاه تا جلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت، پاره ای تلاش ها توسط دولت مردان در امر اصلاحات به ظهور رسید، اما باز هم به دلیل شکست هایی که ایران متحمل شده بود بیشترین توجهات در مسائل نظامی بود. جنگ های روسیه با ایران و نبر و مندی روس ها در امر نظامی و قوانین جنگی و نیز سلاح های مهم جنگی، عباس میرزا را بر آن داشت که ضعف های نظامی ایران را دریابد و کوشش کند تا آنجا که ممکن است ضعف های نظامی ارتش ایران را بر طرف نماید. وی از مستشاران نظامی (فرانسه و انگلیس) برای این امر بهره جست. در گام بعدی او در جهت فراگیری فنون نظامی و اسلحاکامائی، محصل به خارج اعزام کرد و در یک دوره نسبتاً کامل از معلمان و دبیران فرانسوی به رهبری ژنرال گاردان استفاده کرد؛ اما همان طور که شواهد تاریخی نشان می دهد این اصلاحات چون تنها از بعد نظامی صورت می گرفت با وجود اینکه در مواضعی چند، دستاوردهای خوبی نیز برای ایرانیان به همراه داشت و پیروزی هایی هم حاصل شد، اما روی هم رفته به آرزمانی که عباس میرزا و هم فکرائش داشتند نرسید، هر حرکت اصلاحی برای موفقیت نیاز به هماهنگی سازی جوانب گوناگون از جمله اقتصاد، فرهنگ و سیاست در جامعه دارد، پس وقتی قصد حرکت، اصلاحات نظامی باشد، باید هماهنگی و همراهی با اصلاحات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به فعل در آید. در دوران عباس میرزا این شرایط پدید نیامد و از سوی دیگر وجود رقابت های درون نظام حکومتی ایران و سیاست های سلطه طلبانه اروپاییان در مشرق زمین، خاصه در ایران، حتی شرایط لازم را برای جلوگیری و ممانعت از سلطه گری های روسیه بر ایران فراهم نیاورد که نتیجه اش همان شد که طی توافق نامه گلستان و عهدنامه ترکمانچای بخش هایی از سرزمین تاریخی ایران به اشغال روس ها در آمد.

«میرزا ابوالقاسم قائم مقام که به عنوان متفکری همزمان با عباس میرزا بوده است بیشتر به اصلاح نظام حکومتی دست زده است، این دو اصلاح در کنار یکدیگر تا چه میزان، بستر حضور میرزا تقی خان امیر کبیر را فراهم کرد؟

* در زمان صدارت میرزا ابوالقاسم قائم مقام او به صورت گسترده تر به دنبال اصلاحات بوده است او با آنکه توجهات لازم را در امر نظامی داشت، اما بیشترین تلاش خود را در اصلاح نظام حکومتی ایران معطوف کرده بود. آرزمانی که او داشت باعث می شد وی کوشش خود را بر پایه استقلال ایران قرار دهد و به دنبال آن باشد که مفاسد و ناهنجاری های حکومتی و سلطنتی را از میان بردارد و نظم و قانونمندی را در نهاد سلطنت و حکومت پدید آورد. او در تمام مدت حکومتش به دنبال رسیدن به این اهداف بود اما این امر با موقعیتی که بزرگان قاجار، شاهزادگان و دیوانیان سود طلب داشتند، امکان تحقق پیدا نکرد و سیاست های موازنه مثبت (سلطه طلبی های روسیه و انگلیس) هم با کار شکنی ها و توطئه ها، موفقیت های خوب را از بین برده و در برابر، موفقیت های ناهنجاری را به وجود آوردند. پس می توان چنین برداشت کرد که نه تنها اصلاحات آغازین عصر اول قاجار به سامان نرسید بلکه میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز جان بر سر عقیده نهاد و به دستور شاه به هلاکت رسید. شرایط به گونه ای بود که می توان گفت در زمان میرزا تقی خان امیر کبیر چیزی از تلاش مصلحان باقی نمانده بود.

«دو مصلح به فاصله ۲۰ سال روی کار آمده اند میرزا تقی خان امیر کبیر و پس از آن میرزا حسین خان سپهسالار، و هر دو برنامه کاملی برای اصلاحات در ایران مطرح کردند اما امیر کبیر خوشام تاریخ می شود و سپهسالار معمولاً به بدنامی در تاریخ مشهور است علت آن چیست؟

* در رابطه با امیر کبیر باید بگویم که اصلاحات او با مصلحان پیش از خود بسیار متفاوت بود و پس از او هم در دوره قاجار کسی به اینگونه عمل نکرده است و همین هم موجب شد او سر آمد مصلحان عصر قاجار شناخته شود. از ویژگی های امیر کبیر آن است که به اصل قضیه ایمان داشت و اصل هم استقلال ایران بود. او می دانست که با بودن نفوذ خارجی و سلطه گری های آنان هیچ گاه شرایط بهبود نمی یابد و همین مسأله حضور و سلطه بیگانگان بر هم زنده اصل استقلال ملی است، و در این شرایط هیچ اصلاحی صورت واقع پیدا نمی کند. به همین دلیل مسأله ناوابستگی به سیاست های بیگانه را سر لوحه برنامه خود قرار داد؛ تفاوت دیگر با به عبارتی تفاوت عمده امیر کبیر با دیگر مصلحان به این شکل بود که او اصلاحات را در یک بعد، قبول نداشت. به همین دلیل در کنار اصلاحات نظامی برای دستیابی به استقلال دست به اصلاحات در

زمینه های دیگر هم زد. او در این مسیر اصلاحات نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در یک پیوند ناگسستنی قرار می داد و می توان گفت کارهای او بنیادی بود.

«پیش از ورود به نحوه اصلاحات میرزا سپهسالار، چه موانعی در سر راه اصلاحات امیر کبیر وجود داشت که موجب چنین پایان تلخی شد؟ * در فضای ناسامان قاجار او مدرسه دارالفنون را به لحاظ علوم و تکنولوژی جدید، ایجاد کرد. از سوی دیگر روزنامه وقایع اتفاقیه را برای اطلاع عامه مردم به راه انداخت و در دستگاه حکومتی و مالی نظارت کامل به وجود آورد. به صنایع گوناگون ملی توجه کرد. از مفاسد اداری و اجتماعی جلوگیری کرد، دست درباریان و شاهزادگان و بزرگان قاجار به راه از بیت المال ملت و حیف و میل های زیان آور کوتاه کرد. به مملکت نظم داد و در برابر خارجیان، شرافت ملی ایران را پاسدار بود. مسلم است که در این دگرگونی ها، در کشورهای که نهاد سلطنت و ارکان های حکومتی و خاندان شاه، روش های دیگری در پیش گرفته اند، مقبول نمی توانست قرار گیرد، دسیسه های درون حکومتی و توطئه های بیگانه ساخته، کارایی لازم را داشت تا ناصرالدین شاه جوان و بی تجربه را بر آن دارد تا وی را از صدارت عزل کند و در پی استعمار دسیسه های درباری سرانجام او را در حمام فین کاشان به قتل رساند و تا مدت ها هم قتل او را به صورت در گذشت ناپهنگام در مجامع بشناسند.

«خب، شما ویژگی اصلاحات امیر کبیر را بیان کردید، اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار به چه نحو بوده است؟

* اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار، جنبه اقبابسی داشت. او به علت اقامت در هند، تقلیس و استانبول و آشنائی با تمدن مغرب زمین در تلاش بود؛ نهاد های پیشرفت غربی را در ایران هم فعال کند و خود این نشان دهنده تفاوت دیدگاهی سپهسالار با امیر کبیر است. او در مسیر اصلاحاتی که در پیش گرفته بود، راه اندازی و تأسیس مراکز آری از قبیل مجلس شورای ملی، تأسیس مدرسه آتامزوری، ایجاد نظامات اداری جدید و حتی برای اولین بار در تاریخ شاه ایران را به اروپا برد تا ترقیات و پیشرفت های اجتماعی و اقتصادی اروپاییان را مشاهده کند و با درایت بیشتر، در کشور خود دست به اصلاحات بزند. با آنکه ناصرالدین شاه تحت تأثیر تمدن غرب قرار گرفته بود و گاه از اصلاحات سخن می گفت و در بسیاری مواقع رفتارهای سپهسالار را تعریف و تحسین می کرد، اما آن سان که باید دل و جان در این راه نهاد و هر نوع دگرگونی را معیار بر بقای سلطنت می دانست. در این میان فضا به گونه ای بود که اطرافیان سنتگرای و به طور دقیق وابستگرای حکومت او را از نزدیک شدن به تلاش های اصلاحی میرزا حسین خان سپهسالار بر حذر می داشتند. به طوری که در پایان سلطنت درازمدت خود هم جنبه های استبداد حکومتی شدید تر شده بود و هم صبغه های از تجلعی اندیشه اش دلخراش تر. بر همین روال، طرد او نقطه پایانی و شکست اصلاحات بود که ریشه در جامعه و فرهنگ جامعه نداشت و به همین دلیل مردم که در پروسه صد ساله آشنائی با مغرب زمین و شیوه های زندگی جدید و اصلاحات واقعی آشنا شده بودند و در جنبش تحریم تنباکو به عظمت و کارایی قدرت ملی اعتقاد پیدا کرده بودند، شرایط را در سیر جنبش شروطه فراهم ساختند.

«حال، علت محبوبیت تاریخی میرزا تقی خان امیر کبیر و همچنین بدنامی یا بهتر است بگویم عدم خوشنامی میرزا حسین خان با توجه به اینکه او هم در مسیر اصلاحات فعالیت قابل توجهی انجام داد و در تلاش بود تا تغییرات قانونمندی در ایران انجام دهد؟

* اما در جواب سؤال شما که، چرا امیر کبیر محبوب ملت است و چرا در سپهسالار بحث و سخن زیاد است. به عقیده من روح ایرانی و وجدان فرهنگی جامعه همواره اصل استقلال را بالا ترین و مقدس ترین محور زندگی تاریخی شناخته است و همواره زمانی که این اصل در معرض خطر قرار می گرفت، جامعه در تعارض با حکومت ها قرار گرفته و در مقابل بیگانگان و مهاجمان ایستادگی می کردند. این اصل که به قول دکتر مصدق موازنه منفی نام گرفته، جوهره حیات ایرانی است و امیر کبیر مدافع و پشتیبان این اصل بود و سیاست و موازنه منفی بود و با هر گونه نفوذ بیگانه و سلطه خارجی از هر نوع مخالفت می کرد و اصلاح خود را بر پایه استقلال ایران طراحی می نمود. اما در رابطه با

سپهسالار این دیدگاه با این شرایط وجود ندارد و بسیاری او را حامی موازنه مثبت می دانند. البته به عقیده من دیدگاهها در رابطه با سپهسالار باید باز شناسی شود و بی تردید از تاریخ دوره قاجار این نتیجه به دست می آید که سپهسالار هم یکی از دولت مردان برجسته ایران بوده است. او و امیر کبیر هر دو در پی قانونمند کردن جامعه و ایجاد اصلاحات در ساختار کشور بودند.

«اصلاحات امیر کبیر جرعه اصلاحات را در ذهن بسیاری اندیشمندان و متفکران زد. آیا می توانیم بگویم که اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار نیز دنباله رو مکتب اصلاحی میرزا تقی خان بوده است؟

* این دیدگاه درست است و باید اینگونه گفت که پس از ۲۰ سال بر حوم سپهسالار در پی اصلاحات امیر کبیر حرکت خود را نظم داده بود، و به تحقیق باید اعتراف کرد وضع او با میرزا آقاخان نوری از زمین تا آسمان فرق داشت. با این حال نباید این نکته را از نظر دور داشت که گرچه در مسیر اصلاحات امیر کبیر قدم برداشته بود اما سیاست موازنه مثبت در ذهن او تبلور داشت و فزون بر آن شیوه اقبابسی که گاه مغایر با فرهنگ ایرانی بود در سیاست سپهسالار، مقبول بود، انعقاد پاره ای قراردادها و همسویی با برخی اندیشه های غیر ایرانی و رواج پاره ای شایعات نادرست، به موفقیت سپهسالار آسیب زده و فضا را در مسیری خلاف مسیر اصلاحی او رواج داده است. اما من در زمینه عملکرد این دو شخصیت تاریخی معتقدم که هر دو در یک مسیر در جهت اعتلای ایران کام برداشتند و شاید حتی بتوان چنین بیان کرد که ممکن است هر دو در یافته بودند که عنایت به استقلال سرلوحه همه دگرگونی های در درون جامعه است اما بی تردید این اصل در اندیشه امیر کبیر تبلور بیشتری



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

داشته است و باید توجه داشته باشیم که این امر در زمان ما هم ارزشمندی خود را دارد و در پیوند با دموکراسی و آزادی حقیقت خود را نشان می‌دهد. (۵)

«ایرج پاریسی نژاد در بارهٔ تجدّدخواهی در ایران می‌گوید: تجدّد ادبی در ایران حاصلی از اصل تجدّدخواهی (مدرنیته) اروپایی است که با خرد انتقادی و فردیت انسانی، دو عنصر اصلی تجدّد، همراه بوده است. به این معنی هنگامی که آراء عقلی جایگزین سنت احکام نقلی می‌شود، تفکر انتقادی پدید می‌آید و تمایل به تجدّد ظاهر می‌شود. ا خرد انتقادی روشنگران ایرانی حاصل آشنایی ایشان با فرهنگ تجدّدخواهی مغرب زمین است که در عصر رنسانس قوام گرفت و در دوران روشنگری به اوج خود رسید.

تأثیر عقاید فلسفی دکارت و وواتین فیزیک نیوتون و عقاید عصر روشنایی یا روشنگری (Enlightenment)، روش علمی آگوست کنت و اصول طبیعی داروین را در بررسی عوامل تحول فکری روشنگران ایرانی به سوی تجدّد یاد باید کرد. ۲

روشن اندیشان ایرانی چون نمی‌توانستند پاسخ پرسشهای خود را در الهیات و علم کلام و جهان بینی دینی بیابند، ناچار افکار فیلسوفان اروپایی را جذب کردند. از جمله ایشان میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸ - ۱۲۹۵) بود که در مکتوبات کمال الدوله افکار مادی خود را مطرح کرد و میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰ - ۱۳۱۴) در آثار فلسفی خود، تکوین و تشریح، حکمت نظری و هشت بیست در تأثیر فیلسوفان تجربی (Empiricist) به طرح مباحث

فلسفی خود بر اساس اصول عقلی و تجربی پرداخت. میرزا ملکم خان (۱۳۲۶ - ۱۳۴۹) برای نخستین بار در تأثیر فیلسوف پوزیتیویست (Positivist) فرانسوی، آگوست کنت و فیلسوف اقتصاددان انگلیسی جان استوارت میل به تحلیل جامعه ایران و مسائل آن پرداخت. ۳

در بررسی مظاهر اندیشهٔ تجدّد ادبی عوامل تجدّد در ایران را نیز نباید ناکفته گذاشت که از جمله آنها روابط سیاسی ایران با اروپا و در پی آن اعزام دانشجو به کشورهای اروپایی در زمان عباس میرزا ولیعهد و پل فرهنگی تهران قفقاز، تهران استانبول و تهران قاهره بود که محل اجتماع جماعتی از مهاجران سیاسی متفکر و مبارز ایران شد. همچنین تأسیس مدرسه دارالفنون که علاوه بر آشنا کردن دانشجویان ایرانی با علوم جدید باعث ترجمه و تألیف کتابها و رساله‌هایی شد که دانش علمی و تحلیلی را در جامعه فقیر فکری و فرهنگی ایران بی‌ریزی کرد. گذشته از تأمین درس گفتارها برای مدرسه دارالفنون ترجمه از زبان های اروپایی به زبان فارسی در عصر قاجار یکی از عوامل انتقال تجدّد مغرب زمین به ایران بود که از زمان عباس میرزا طی سالهای فرمانفرمایی اش در آذربایجان با تأسیس اداره ای آغاز شد که قصد آن ترجمهٔ مقررات نظامی لازم برای اصلاح نظام سپاه به اسلوب اروپایی و تجهیز ارتش بود. ۴

در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه نیز، به علت علاقهٔ شخص پادشاه به مظاهر علمی اروپایی، وزارت اطلاعات به سرپرستی اعتماد السلطنه برای ترجمه و طبع و نشر کتاب تأسیس شد (۱۳۰۰ ق). بخش مهم آثار به جا مانده در زمینهٔ ترجمه در دوره قاجار رمان های تاریخی و عاشقانه است. گذشته از اینکه مضمون این رمان ها مورد علاقه و درخواست شخصی عباس میرزا، محمد شاه و ناصرالدین شاه برای ارضای کنجکاوی شان در آگاهی از نهادها و مناسبات اجتماعی جامعه اروپایی بود، خوانندگان نیز از این رمان ها تغییر دلخواه خود را داشتند.

در بررسی عوامل تجدّد شکست های نظامی ایران از روسیه را هم نباید از یاد برد که موجب آگاهی فتحعلی شاه و عباس میرزا ولیعهد از عقب ماندگی ایران در پیشرفت های صنعتی کشورهای اروپایی شد. در این زمان بود که برنامه اصلاحات اقتصادی و سیاسی معروف به «تنظیمات» در زمان پادشاهی سلطان عبدالحمید و وزیری مدحت پاشا در عثمانی و دههٔ اول عصر امپراتور میچی و وزیری ایتو در ژاپن موجبات برون رفت این کشورهای آسیایی را از فقر اقتصادی و جهالت فرهنگی فراهم آورده بود و خبر آنها از راه روزنامه های ترقی خواه فارسی و ترکی و عربی به ایران می رسید. ۵

به این ترتیب زمینهٔ تحوّل عمیق در افکار روشنفکران ایرانی فراهم شد. سخنگری ناصرالدین شاه در برابر اندیشه های ترقی خواهان و اصلاح طلبان بر مهاجرت سیاسی افرو و گانون فعالیت سیاسی مخالفان به خارج از کشور (قفقاز، عثمانی، هند، مصر، فرانسه و انگلستان) منتقل شد. این مهاجران سیاسی هم از بایان سابق بودند (مانند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی) که بعدها به نظریات اجتماعی مترقی رسیدند و هم از جماعت طرفداران اتحاد اسلامی که مبلغ آن سید جمال الدین اسدآبادی بود. همچنین گروهی از آزاد یخواهان مشروطه طلب که در تأثیر میرزا ملکم خوستار «سلطنت محدود» و حکومت قانون و مجلس انتخابی بودند. مقولهٔ تجدّد در ادبیات ایران را بدون یاد از سعی و سهم مهاجران ایرانی نمی توان گزارش کرد. گذشته از این فعالان سیاسی کسانی در میان مهاجران نیز بودند که بر اثر آشنایی با مدنیت و علوم جدید خوستار نشر آن در ایران بودند.

نمایندهٔ اینان میرزا عبدالرحیم طالبوف تریزی (۱۲۵۰ - ۱۳۳۹) است که کتاب احمد با سینهٔ طالبی او در بیان مفاهیم علمی به زبان ساده بسیار مهم است. همچنین یکی از نویسندگان ایران دوستی که از عقب ماندگی وطن خود در رنج بودند میرزا زین العابدین مراغه ای (۱۲۵۵ - ۱۳۲۸) نویسندهٔ سیاحت نامهٔ ابراهیم بیک بود که در رمان اتوبیوگرافیک خود از نظام سیاسی مستبد و فاسد، اقتصاد پشیمان، بی سواد و معتقدات خرافی مردم، روحانیت ریاکار و ادبیات سرشار از تکلف و تملق انتقاد می کرد. ۶ مهاجران ایرانی که تعداد فعالانش بسیار نبود، می کوشیدند با برخورداری از امکانات خارج با نشر روزنامه هایی در نقد حکومت استبدادی ایران روشنگری کنند. روزنامهٔ اختر در استانبول با همکاری نویسندگانی مانند میرزا حبیب اصفهانی (مرگ ۱۳۱۱) و میرزا یوسف خان مستشارالدوله (مرگ ۱۳۱۳) و روزنامهٔ قانون با نویسندگی میرزا ملکم خان در لندن (از ۱۸۹۰) از جمله چنین نشریات انتقادی سیاسی بود. سید جمال الدین، که پیوندی نزدیک با محافل مصری داشت، با همراهی و همکاری شاگرد خود محمد عبده هفته نامهٔ عروة الوثقی را به عربی در پاریس (۱۳۰۱ /

۱۸۸۴) و ضیاءالخاقین را در لندن (۱۳۰۹ / ۱۸۹۲) منتشر می کرد. سید جمال الدین کاشانی و میرزا مهدی خان تریزی (زعیم الدوله) به نشر روزنامهٔ حکمت و علی محمد خان کاشانی با روزنامهٔ تریا در قاهره (۱۳۱۶ / ۱۸۹۸) و میرزا علی محمدخان به انتشار روزنامهٔ پرورش می پرداخت. ۷

ادبیات پنج دههٔ نخستین قرن نوزدهم در ایران را باید ادبیات تقلید و تکرار گفت. نبود خلاقیت و نوآوری در آثار ادبی این روزگار، که حاصل تحجر فکری و فرهنگی زمانه است، در دوران قاجار حتی از عصر صفوی هم محسوس تر است. شعر فارسی از زمان پادشاهی فتحعلی شاه به صورت قصیده و غزل که گاه مقلدان بامهارتی را نیز در میان خود داشت، ظاهر می شود. اما در شعر این دوره به تصادف می توان صدای مردم را شنید، صدایی که طنین آگاهی ملی و زندگی واقعی باشد. ۸

نثر این دوره هم لفظ قلم مستوفیانه و مشابهه ای است که از تغییرات و ترکیبات ادب کهن فارسی بهره می گیرد و با وجود ساده نویسی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فرانسی (۱۱۹۳ - ۱۲۵۱) در نامه ها و منشآت، میرزا ملکم خان در کتابها و مقاله ها، حسنعلی خان امیرنظام گروسی (۱۳۳۶ - ۱۳۱۷) در منشآت و ناصرالدین شاه در سفرنامه ها و یادداشت های خود، نویسندگان و منشایان این روزگار همچنان به شیوهٔ گذشتگان، یعنی عبارت پردازی و سجع سازی و تصنع در نثر، پایبند مانده اند. به عبارت دیگر گرایش به ساده نویسی دیده می شود، اما رشد آن بسیار اندک است.

از این رو شکفت نیست که بیشترین تأکید روشنفکران تجدّدخواه ایرانی در نقد ادبی معطوف به انتقاد از «ادبیات غیرواقعی» است. آخوندزاده و میرزا آقاخان در تعریف شعر (پوئزی) بر بیان احوال و اخلاق «واقعی» تأکید دارند و زین العابدین مراغه ای در پرهیز از کاربرد تشبیهات و تمثیلات و افسانه های واهی و موهوم و میرزا ملکم خان در دوری از تکلف و تصنع و پیچیدگی در کلام به شاعران و نویسندگان هشدار می دهند. ۹

این انتقادها، که گاه با لحن تند و بی پرده و گستاخ همراه است، در راهنمایی نویسندگان و شاعران نسل بعد (علی اکبر دهخدا، سیداشرف الدین حسینی، عارف قزوینی، میرزادهٔ عشقی) بی تأثیر نبود؛ همچنان که نهضت مشروطه خواهی ایران در تحول افکار به طرح معانی تازه در شعر و نثر فارسی تأثیر داشت.

با افزایش شمار مدرسه ها امکان خواندن و نوشتن در میان عامهٔ مردم فراهم شد و روزنامه ها و نشریه ها با زبان و ادبیاتی که در خور فهم جماعت نوسواد بود، پدید آمد.

گسترش روابط با کشورهای اروپایی و نشر اندیشه های انتقادی سیاسی و اجتماعی و ادبی روشنگران ایرانی موجب طرح مفاهیم تازهٔ آزاد یخواهی و وطن دوستی شد. ۱۰ این مفاهیم را در قالب مانوس غزل یا تمثیل و ترانه شاعرانی مانند عارف و عشقی و اشرف الدین حسینی بازگو می کردند و از آن جا که مخاطب آنها مردم کم سواد بودند، طبعاً زبان آنها نیز ساده و در خور فهم آنها و به دور از آرایه ها و صنایع لفظی و بدیعی سخنوران قدیم ایران بود.

اما رواج این قبیل غزلیها و ترانه ها به تدریج رو به ابتذال آورد و مخالفت بهار و همفکران او را، که پاسدار حریم و حرمت سنت استوار سبک خراسانی در شعر بودند، برانگیخت. از میان این گروه جز بهار و دهخدا و پروین اعتصامی، از ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری و بدیع الزمان فروزانفر می توان یاد کرد. اما کمتر اثری از ایشان را می توان به یاد آورد که همچون «دماوندهٔ بهار» یا «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» حاوی معنی تازهٔ دلنشین باشد. در مقابل محافظه کارانی چون بهار و همفکران او، که می خواستند بر ساختار کهن شعر قدیم شعر نو را بنا کنند، تجدّدخواهان افراطی (تقی رفعت، جعفر خامنه ای و شمس کسمایی) قرار داشتند که در نشریهٔ تجدّد گرد آمده بودند و خواهان برانداختن بنای شعر بودند. ۱۱ چنین است که جوانان پرشور تجدّدخواه در اندیشهٔ تحریب و تغییرند وادیان اصلاح طلب در فکر تمسیر. با این همه، بهار بر خلاف ادیبان مرجعی مانند ادیب الممالک فرانهای و وحید دستگردی جانب احتیاط و اعتدال را تگه می دارد. (۶)

ناصر تکمیل همایون براین نظر است که: اندیشه های حاکم بروشنفکران آن روزگار و بخش هایی از فراماسونیم جهانی، ریشه در دو منبع فلسفی - اجتماعی زمان داشت: دین انسانیت Religion De L'Humanite (آگوست کنت Auguste Conte (۱۸۵۷-1798 م) که متأثر از نوعی سوسیالیسم سن سیمون (Saint-Simon) هم بود، و دیگر اصول آزادی (Liberalisme) (جان استوارت میل) John Stuart Mill (۱۸۷۶ - ۱۸۰۶ م) میرزا ملکم خان که زبان انگلیسی و فرانسه می دانست، با خواندن کتابهای مربوط، بی آنکه به طور عمده ارائه سند نماید، اندیشه های یاد شده را به زبان فارسی انتشار می داد و بسیاری از روشنفکران و آزاد یخواهان از قشرهای گوناگون جامعه به طور طبیعی متأثر از آن نوشتارها می شدند و او را فیلسوف و دانشمند بزرگ می شناختند. (۷)

در اینجا نگارنده پیش از اینکه در فصل های آینده در بارهٔ «تجدّد، اصلاحات و توسعه در دوران پهلوی اول» بپردازم از عباس میرزا نایب السلطنه و پیشروان اصلی تجدّدخواهی و اصلاحات در ایران در این فصل بطور اجمال و مختصر می آورم:

«عباس میرزا نایب السلطنه، تجدّدخواه و اصلاح طلب

جواد طباطبایی در کتاب «مکتب تبریز و مبانی تجدّدخواهی» در بارهٔ تجدّدخواهی عباس میرزا بدین نظر است: «سده هایی از تاریخ ایران که بیشتر «دورهٔ گذار» نامیده ایم، با چیره شدن آقا محمدخان بر بخش بزرگی از این کشور به پایان رسید. جانشین او، فتحعلی شاه، در سال ۱۲۱۳ هجری، فرزند خود، عباس میرزا را به عنوان ولیعهد به دارالسلطنه تبریز اعزام کرد و نشی سالی از آن، نخستین دورهٔ جنگ های ایران و روس به فرماندهی نایب السلطنه آغاز شد. این جنگ از نخستین رویارویی های ایران و نظام اجتماعی و سیاسی آن با وجهی از پی آمدهای دوران جدید بود که روسیه بهره ای از آن یافته بود. نظام سیاسی ایران مبتنی بر فرمانروایی ایلی و متکی بر ایالات و عشایر بود و،

در این جنگ، ارتش از شیوه های کهن و منسوخ لشکر کشی سنتی سود می جست و جنگ افزارهای آن، به طور عمده، شمشیر، تیر و کمان یا تفنگ های قتیله ای بود، در حالی که ارتش روسیه به جنگ افزارهای جدید از جمله توپخانه سنگین مجهز بود و با شیوه های جدید اروپایی به جنگ می پرداخت. در این جنگ، ارتش ایران شکست سختی متحمل شد و دور نخست جنگ هایی ایران و روس با معاهدهٔ صلح گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸ / ۲۱ اکتبر ۱۸۱۲) به پایان رسید و ایالات های شمالی ایران تا گرستان به تسلط روسیه در آمد. شکست ایران موجب شد که عباس میرزا و کارگزاران حکومتی دارالسلطنه تبریز به فکر اصلاحات بیفتند که از پی آمدهای مهم آن بازسازی ارتش با شیوه های نو راهبرد نظامی و جنگاوری بود. ابهام هایی که در متن عهدنامهٔ گلستان وجود داشت. اختلاف های ارضی جدیدی میان ایران و روسیه را به دنبال آورد و بر اثر همین اختلاف ها دور دیگری از جنگ میان دو کشور آغاز شد ۱۲۴۱ / ۱۸۲۶ دورهٔ دوم جنگ های ایران و روس شروع شد و، در آغاز، ارتش ایران، که به دنبال اصلاحات عباس میرزا سامانی نو یافته بود، توانست برخی از سرزمین هایی را که در دور نخست جنگ ها به تصرف سپاهیان روسی در آمده بود، متصرف شود، اما با ورود ارتش منظم روسیه به جنگ، تبریز به دست سپاهیان روسی افتاد و آذربایجان سقوط کرد. با شورش مردم تبریز، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، از کارگزاران برجستهٔ دارالسلطنه تبریز، به اصلاح و ترمیم دستگاه حکومتی دست زد و مقدمات امضای عهدنامهٔ ترکمان چای را فراهم آورد.

با معاهدهٔ ترکمان چای، که در پنجم شعبان ۱۲۴۲ / دهم فوریهٔ ۱۸۲۸ به امضاء رسید، دفتر جنگ های ایران و روس بسته شد و دوره ای از تاریخ ایران، با فروپاشی ایران زمین، به پایان رسید. محمد حسین فروغی، در عبارتی کوتاه به درستی، معاهدهٔ ترکمان چای و پی آمدهای آن را وهن بزرگ به ملت یاران خوانده و با اشاره ای به علل و اسباب آن نوشته است که «این وهن بزرگ که برای ایران حاصل شد، اول، از نادانی بود، دوم، از نفاق و تباهی اخلاق بزرگان ایران» باسود جستن از سخن فروغی می توان گفت انتقال از دورهٔ گذار به دوران جدید تاریخ ایران و، بیشتر از آن، از نیمهٔ دوم فرمانروایی صفویان تا شکست ایران در جنگ های ایران و روس، گردونهٔ تاریخ بر محور «نادانی، نفاق و تباهی» می چرخید، اما اختلاف اساسی میان «دورهٔ گذار» و «مکتب تبریز» به رغم تداوم نادانی مردم، نفاق و تباهی اخلاق بزرگان آن بود که ایران، که در «دورهٔ گذار» فرصت آشنایی با منطق دوران جدید و الزامات آن را از دست داده بود، در «مکتب تبریز» می بايست به اجبار به آن تن در داد. چنین می نماید که، نخست، در دارالسلطنهٔ تبریز، حس «این وهن بزرگ» به آگاهی از «نادانی، نفاق و تباهی» تبدیل شد و این آگاهی، به تدریج، در همهٔ سطوح جامعهٔ ایرانی رسوخ پیدا کرد قرینه ای در دست نیست که نشان دهد در «دورهٔ گذار» حس وهن بزرگ فروپاشی ایران زمین در پایان فرمانروایی صفویان به آگاهی از نادانی، نفاق و تباهی تبدیل شده باشد، اما در «مکتب تبریز» این آگاهی نخست در ذهن عباس میرزا و اطرافیان او، و آن گاه، در همهٔ

تبریزیان - به تعبیری که بیشتر آورده ایم - پدیدار شد و سده ای پس از آن همهٔ عرصه های حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران را در بر گرفت. در نوشته های «دورهٔ گذار» عبارتی هسان با آن چه عباس میرزا خطاب به فرستادهٔ نابلتون، آمده ژورب، گفت، نمی توان یافت. بیگانه! این ارتش، دربار و تمام دستگاه قدرتهای بی بی، میباید گمان کنی که من مرد خوشبختی باشم... بسان موج های خروشان دریا که در برابر صخره های بی حرکت ساحل در هم می شکنند، دلاوری های من در برابر سپاه روس شکست خورده است. مردم کارهای مرا می ستایند، اما تنها خود من از ضعف های خود خبر دارم... آوازهٔ پیروزی های ارتش فرانسه به گوش من رسیده است و نیز دانسته ام که دلاوری روس ها در برابر آنان جز یک یادآوری بیهوده نمی تواند باشد. با این همه، مستی سرباز اروپایی همهٔ دسته های سپاه مرا با ناگامی روپو کرده و با پیسرفت های دیگر خود ما را تهدید می کند. سر چشمهٔ ارس، که بیشتر همهٔ آن در ایالت های ایران جریان داشت، اینک در خاک بیگانه قرار دارد و به دریایی می ریزد که پر از ناوهای دشمنان ماست.

عباس میرزا کم دران زمان پیش از نوزده سال نداشت و به دنبال شکست ایران در نخستین دور جنگ های ایران و روس، در جستجوی رمز و راز انحطاط ایران و چاره ای برای «احیای ایرانیان» بود، در دنبالهٔ سخنان خود خطاب به همان «آمده ژورب» (Amédée Jaubert)، می گوید:

چه قدرتی این چنین شما را بر ما برتری داده است؛ سبب پیشرفت های شما و ضعف همیشگی ما چیست؟ شما با فن فرمانروایی، فن پیروزی وهنر به کار گرفتن همهٔ تواناهای آسانی دارید، در حالی که ما در جهانی شرمناک محکوم به زندگی گیاهی هستیم و کمتر به آینده می اندیشیم آیا قابلیت سکونت با روری و ثروت خاک مشرق زمین از اروپای شما کمتر است؟ آیا شعاع های آفتاب، که پیش از آن که به شما برسد، نخست، بروی کشور ما پرتو می افکند، خبر کمتری به ما می رساند تا آن گاه که بالای سر شما قرار دارد؟ آیا ارادهٔ آفریدگار نیکی ده، که مانده های گوناگونی خلق کرده است، براین قرار گرفته است که لطفش به شما بیش از ما شامل شود؟ من که چنین گمان نمی کنم!

در این عبارات ولیعهد ایران می توان ژرفای بحرانی را که در وجدان ایرانی، یا دست کم در میان گروه هایی از کارگزاران و نجیبان، ایجاد شده بود، دریافت. بدیهی است که واژهٔ بحران، به عنوان مفهومی ناظر بر وضعی اجتماعی، در تداول زبان فارسی به کار نمی رفت، و عباس میرزا و اهل نظری که در دارالسلطنهٔ تبریز در خدمت او بودند، نمی توانستند آگاهی از تمایز میان ایران و فرانسه را در مضمون مفهوم «بحران» تمدنی ایرانی توضیح دهند نشانه های این آگاهی، چنان که از تاملی در منابع دورهٔ گذار می توان دریافت نخست، در افق دارالسلطنهٔ تبریز پدیدار شد. شکست ایران در جنگ های ایران و روس، نخستین شکست فاجعه بار ایران نبود؛ تنها شهر تبریز در فرمانروایی صفویان چندین بار به



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

این، زیرا آنها می‌خواستند به عنوان وسیله از او استفاده کنند، اگر چه ظاهراً به عنوان مشاور اسلحه‌سازی و متخصص نظامی و با ادعاهای مشابه دیگر به حضور او می‌رسیده‌اند. ایران قبل از آن دوره نیز به دفعات با دبیران بلژیکی مشاوران خارجی روبه‌رو بوده است. حتی در دوره صفوی و در زمان شاه عباس اول برادران شریلی با تمام تخصصانی که همراه داشته‌اند، باز در نهایت نه فقط خدمت زیادی در مقابله با عثمانی به ایران کرده‌اند، بلکه در هر صورت طمع و سعی آنها برای سودجویی و سوء استفاده از موقعیت، از هر لحاظ کاملاً محرز و انکارناپذیر بوده است.

البته در مورد عباس میرزا، سهم قائم مقام فراهانی، سرپرست و مشاور او را نباید نادیده گرفت. در واقع او بوده که عباس میرزا را راهنمایی و هدایت می‌کرده است و شاید بدون او عباس میرزا در تاریخ عصر جدید ایران نمی‌توانست شهرت و مقامی که دارد، به دست بیاورد.

تکرارنده در اینجا نمی‌خواهد به وقایع نگاری دوره فتح‌علیشاه و عباس میرزا بپردازد، خاصه که در این زمینه کتابهای زیادی، اعم از سطحی یا عمیق، وجود دارد و موضوع نظر در این تحقیق نیز چنین اجزای را نمی‌دهد، ولی به هر طریق از آنجا که عباس میرزا و اطرافیانش در آن دوره جزو اولین کسانی بوده‌اند که در موقعیت بسیار حساسی قرار داشته‌اند و عمیقاً نیاز مبرم به شناخت فنون و صنایع غربی را درک می‌کرده‌اند، لذا با تأمل در وضع کلی آن عصر و جو فکری آنها و شیوهی برخورد با اروپاییان احتمال دارد که بتوانیم سر نخ‌های فهم بهتر ریشه‌های تجدید و مسائل عیدیه آن به دست آوریم، خاصه که تکرارنده آن دوره، سفرنامه‌های زیادی به زبان فرانسه در اختیار دارد که در جای جای این نوشته می‌تواند مورد استفاده قرار دهد و بعضی از این سفرنامه‌ها قبلاً هیچ‌گاه به نحوی مستقل در ایران مورد استفاده قرار نگرفته است.

زندگینامه‌ی عباس میرزا کاملاً شناخته است و به معنایی می‌توان تقسیم‌بندی مراحل مختلف آن را با مقاطع مهم تاریخی ایران آن زمان مطابقت داد و شاید به همین جهت بی‌مناسبت نباشد که در آغاز و با استفاده از منابع متداول خطوط اصلی آن را فهرست وار در اینجا بیاوریم.

عباس میرزا نایب السلطنه، پسر دوم فتح‌علیشاه، در چهارم ذی‌الحجه ۱۲۰۳ ه.ق. (۱۷۸۸ م.) در قصبه‌ی نوای مازندران متولد و در سنه ۱۲۱۳ ه.ق. (۱۷۹۸ م.) در سن یازده سالگی به لنگی سلیمان خان قاجار، اعتضادالدوله و وزارت میرزا عباسی فراهانی مشهور به میرزا بزرگ و سرداری ابراهیم خان، سردار قاجار در مقام حکمران و ولیعهد مامور شد که به آذربایجان برود.

جنگهای خانمان برپادده

۲- در سال ۱۲۱۸ ه.ق. (۱۸۰۳ م) سی سیانوف (Syssianoff) که ایرانیان و اهالی قفقاز وی را به اسم ایشیخدر می‌شناختند، مأمور تسخیر نواحی قفقاز شد و پس از گرفتن شهر گنجه سه ساعت تمام اهالی آن شهر را قتل عام کرد. عباس میرزا در سن شانزده سالگی، حدود سی هزار سواره و پیاده برای جلوگیری از قشون دشمن فرستاد.

در سال ۱۲۲۴ ه.ق. (۱۸۰۹ م.) عباس میرزا برای ممانعت از تجاوزات روسها به طرف شهر گنجه مأموریت یافت، ولی کاری از پیش نبرد. در سال ۱۲۲۷ ه.ق. (۱۸۱۱ م.) میان دو دولت روسیه و انگلستان قراردادی علیه فرانسویان منعقد شده بود و اولیای امور دولت ایران مانند همیشه از این جریان مهم سیاسی بی‌خبر بودند و در نتیجه نایب‌السلطنه غافل گیر شد و این شکست منجر به معاهده‌ی گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ه.ق. (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م) گشت. سرگور اوزلی، (Sir Gore Ouseley) سفیر انگلستان در ایران، به سبب اینکه روسیه، متحد انگلستان علیه ناپلئون بود، توسط میرزا محمد شیخ صدر اعظم و میرزا ابوالحسن خان شیرازی که هر دو روابط بسیار نزدیک با انگلستان داشتند، وارد میدان شد و به موجب فصل سوم عهدنامه‌ی گلستان، ایران مجبور شد، ولایات قریباغ، گنجه، شکی، شیروان، قبه، دربند، بادکوبه، قسمتی از طالش، تمامی داغستان، گرجستان، محال شوره گل، آجوقباش، کورنه، منگریل و ابخاز را به روسیه واگذارد و به موجب فصل پنجم معاهده‌ی مزبور، ایران از داشتن کشتی جنگی در دریای خزر محروم گردید.

در سال ۱۲۳۱ ه.ق. (۱۸۲۲ م.) عثمانیها با هفتاد هزار سرباز به مرزهای ایران حمله کردند که عباس میرزا به کمک ده هزار سواره و پیاده که از مرکز فرستاده شده بودند، موفق شد جلو تجاوز ارتش عثمانی را بگیرد. جنگهای دوم ایران و روس که به سال ۱۲۴۱ ه.ق. (۱۸۲۶ م.) آغاز شده بود، با وجود دلبری و تهور زیادی که عباس میرزا در این ماجرا از خود نشان داد، به تاریخ سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ ه.ق. (۱۸۲۸ م) با تصرف شهر تبریز توسط روسها خاتمه یافت. در این مدت عباس میرزا با ژنرال ایوان یانسیویچ (Juan Paskievitch) و در پرمولوف (Yermoloff) بی‌سختی جنگیده بود و پس از چند شکست، امید ایرانیان بیشتر به سپاه مقیم در ایروان بود و سرداران ایرانی این منطقه، یعنی حسین خان و حسن خان، مدت چهار ماه در مقابل روسها ایستادگی کرده بودند، ولی از آنجا که راههای ارتباطی با قسمتهای دیگر ایران به کلی قطع بود و کمکی به آنان نمی‌رسید، پس شکست خوردند و همین امر راه روسها را به سوی تبریز باز کرد. عباس میرزا نیز به ناچار از جنگ دست کشید و در دهخوارقان با ژنرال یانسیویچ، فرمانده کل قوای روسیه، درباره‌ی انعقاد قرارداد صلح به مذاکره پرداخت.

از طرف دیگر در همان موقع، شاهزاده حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، حکمران خراسان با سپاهیان خود به تهران آمد و بقیه دشمنان عباس میرزا نیز در تهران علیه او آشوبی برپا کردند، ولی سرانجام معاهده‌ی ترکمن چای به تاریخ ۱۲۴۳ ه.ق. (۱۸۲۸ م) بسته شد و از آن عصر، دیگر ایران به معنایی، به صورت دولتی پوشالی (Etat tampon) و حایل میان روسیه و هندوستان درآمد.

البته اغتشاشاتی که در بین سالهای ۱۲۴۶-۱۲۴۳ ه.ق. (۱۸۳۱-۱۸۲۸ م.) در یزد و کرمان صورت گرفت، به همت و دخالت نایب‌السلطنه عباس میرزا در سال ۱۲۴۶ ه.ق. (۱۸۴۱ م) بدون جنگ و خونریزی به پایان رسید. توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

که او دریافت خردورانه ای از منطبق مناسبات جدید و الزامات تجدید کرده بود. در نوشته های تاریخ نوبسان ایرانی که اسلوب و شیوه های تاریخ نویسی سده های متاخر دوره اسلامی را دنبال می کردند، درباره عباس میرزا مطلب مهمی نیامده است، اما توجه به گزارش هایی که از دارالسلطنه تبریز در برخی نوشته های تاریخی و نیز سفر نامه های بیگانگان آمده، می دانیم که دربار نایب السلطنه کانون رجالی بود که همه آنان از مهم ترین تجدید خواهان ایران آغاز دوران جدید بودند.

در واقع، اتفاقات به آن چه ملکم خان «آیین ترقی» خوانده است، که بیشتر به آن اشاره کردیم، به دنبال شکست ایران در جنگ های ایران و روس و با پدیدار شدن بحران در آگاهی ایرانیان، نخست، در این کانون تجدید و ترقی خواهی آغاز شد، هم چنان که نطفه آگاهی از دوران جدید نیز در میان اطرافیان عباس میرزا تکوین پیدا کرد. در دارالسلطنه تبریز تدبیر امور حکومت به دست میرزا عیسی، قائم مقام اول، و فرزند او، میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوم، بود و با اهمیتی که آن دو در پرورش رجال کار دان داشتند، در ارتقاء مرتبه آگاهی برخی از اطرافیان خود کوشش هایی جدی و بی سابقه به عمل آوردند. چند تن از نخستین دانشجویان را آنان به خارج از کشور اعزام کردند که از آن میان میرزا صالح شیرازی و میرزا جعفر مهندس باشی منشاء خدمات مهمی شدند و میرزا تقی خان نیز که نخستین طرح گسترده اصلاحات را به اجرا در آورد از پر کشیدگان خاندان قائم مقام بود. میرزا بزرگ، قائم مقام اول، خود رجلی هوشمند، نویسنده ای بزرگ و وزیر کار دان بود و توانست فرزندی را تربیت کند که یکی از کار آمدترین وزیران سده های متاخر، نخستین رجل سیاسی دوران جدید و ادیبی نوآور بود. در

باره برخی از رجال دارالسلطنه تبریز، به مناسبت های دیگری، توضیحی آورده ایم، اما در این فرصت به برخی از سوانح احوال و بویژه اندیشه سیاسی میرزا ابوالقاسم، قائم مقام دوم، اشاره می کنیم که از بنیاد گذاران ایران جدید بود و برخی از قلمروهای حیات ایران توانست، چنان که خود او می گفت، «ان بساط کهنه را بر چینی و «طرح نو» در اندازد. در نوشته های تاریخی رسمی ایران در باره میرزا ابوالقاسم سخنان فراوانی گفته شده است. از سوانح احوال قائم مقام می دانیم که او به دنبال مرگ فتح علی شاه مقدمات انتقال ولیعهد، محمد میرزا به پایتخت را فراهم آورد و با تدبیر های خود توانست دیگر متعیان سلطنت را از میان بردارد. در سال نخست سلطنت شاه، او در مقام وزارت عظمی ابقاء شد و آن گاه به صدرات عظمی رسید، اما هشت ماهی بر نیامده بود که شاه او را به قتل آورد و میرزا آغاسی را به جای او نشاند. (۸)

جواد طباطبایی در ادامه آن می نویسد: «مرگ عباس میرزا به معنای پایداری «بساط کهنه» بود و این نکته را می توان آشکارا از نامه های قائم مقام دریافت او، به دنبال مرگ عباس میرزا، در نامه ای از خراسان به همسر خود «شاهزاده خانم، خواهر ولیعهد، می نویسد:

«شاهزاده جان فرانت تو!

ز دوری تو مردم چه لاف مهر زلم

که خاک بر سر من باد و مهریانی من

اما یقین بدانید که در این واقعهی هایلکه که خاک بر سر من و ایران شد، تلف خواهی گردید... در بیخ و درد که آسمان نخواست که ایران نظام گیرد و دولت و دین انتظام پذیرد. در این اعصار و اعوام کسی مثل ولیعهد جنت مکان یاد ندارد؛ عدل محض بود، محض عدل بود. حق خدمت خوب می دانست و قدر نوکر خوب می شناخت. به خدمت جزئی نعمت کلی می داد، ایتمار را بدر بود و ارامل را پسر. اهل آذربایجان در مدت ۳۰ سال، پرورده‌ی احسان بودند. اهل خراسان را در این مدت سه سال، چنان بنده‌ی عدل و انعام و غلام فضل و اکرام خود فرمودند که صد برابر مطیع تر از اهل آن سامان شده بودند. این غلام پیر به چه زبان گوید و به چه بیان بنویسد؟ خدا نخواست که جهان در عهد جهان داری او زنده و نازنده شود.» (۹)

در باره عباس میرزا نایب السلطنه بنا به روایت دکتر کریم مجتهدی در نوشته پژوهشی خود بنام «عباس میرزا و مسئله تجدید»:

ایران بعد از استقرار سلسله‌ی قاجار و با آغاز فتح‌علیشاه و ولایتعهدی عباس میرزا، به مدتی نسبتاً طولانی، دفتراً به چنان رقابتهای سیاسی بین المللی و دخالت مستقیم قدرتهای بزرگ وقت در مرزهای مختلف خود روبه‌رو شد که دیگر باور نمی‌رفت که ایرانیان بتوانند استقلال حکومت خود را حفظ کنند. وقایع و حوادثی که در این دوره از تاریخ رخ داده نه فقط منجر به تثبیت قسمتهایی از خاک ایران شده، بلکه به سبب عهدنامه‌هایی که در واقع یک طرفه توسط دول قوی‌تر به این مملکت تحمیل کرده‌اند، عملاً خط مشی سر نوشت سدهای بعدی را نیز تعیین کرده و اجتناب از آن، مشکل و احتمالاً ناممکن شده است. در این جریانات، شاهزاده عباس میرزا و سعی و کوشش مستمر او را می‌توان تصویری گویا از جنب پرستی ایرانیان آن دوره به حساب آورد. در هر صورت سر نوشت شخصی او - همان‌طور که در نوشته‌ی حاضر به مرور روشن تر خواهد شد - با سر نوشت ایران آن عصر عجین و توأم بوده است. البته او در آن موقع بسیار جوان و در واقع بی تجربه بوده است؛ اگر شجاع بوده، در عوض غافل از قدرت دشمن هم بوده، اگر خود صادق بوده، در عوض ضعف خوش باوری داشته است، خاصه آنکه کلاد در جریاناتی که آن موقع به وقوع می‌پیوست، دوست و دشمن چهره مشخص و معینی نداشته‌اند و همه‌ی آنها در واقع نقاب‌دار بوده‌اند و به نوبت در شرایط مختلف، دوست و دشمن می‌نموده‌اند و در هر دو صورت نظرها صرفاً انتقاعی بوده است. تمام خارجیانی که در آن عصر به عباس میرزا نزدیک می‌شده‌اند، چهره‌ی دو گانه و کلمات دو پهلو داشته‌اند؛ حرف هیچ یک با عملش برابری نکرده و هدفش با برنامه‌ای که پیشنهاد می‌کرده مطابقت نداشته است، خواه روسی و خواه انگلیسی و خواه فرانسوی، خواه آنهایی که از سوی هندوستان می‌آمده‌اند و خواه آنهایی که از قفقاز و عثمانی در تبریز به خدمت عباس میرزا می‌رسیده‌اند. در واقع همگان بدون اینکه ارمانی برای او همراه بیاورند و درد مملکت را دریابند، خود از طلبکاران بوده‌اند و عباس میرزا بدین ترتیب به نحوی مظهر نجابت و صداقت ملت سنتی کهنسال و ایلاتی بوده است که ناخواسته و از بد حادثه، با افراد تازه به دوران رسیده‌ی حریص و فرصت طلب و بالاخص مهاجم، روبه‌رو شده است. شاید حتی بیش از

دست سپاهیان عثمانی افتاد؛ فروپاشی ایران زمین به دنبال یورش افغانان از بسیاری جهات شکست اساسی تری بود و افزون بر این، برخی پیروزی های ارتش ایران را نیز از دیدگاه مصالح ملی و مردم ایران می‌توان در شمار همین شکست ها آورد، چنان که پی آمدهای نامطلوب پیروزی های نادر شاه کمتر از پی آمدهای یورش افغانان نبود، اما به نظر نمی‌رسد که ژرفای بحرانی که در وجدان ایرانی به دنبال شکست ایران در جنگ های ایران و روس ایجاد شد، سابقه ای در تاریخ ایران داشته باشد. این بحران آغاز دوره ای نو در تاریخ ایران بود، اما در واقع، با توجه به پی آمدهای پراهمیتی که به دنبال داشت، می‌توان این بحران ژرف در وجدان ایرانی و تکوین آگاهی از آن را سپیده دم - یا، چنان که پیشتر نیز گفته ایم، «آستانه» - دوران جدی ایران دانست. با «مکتب تبریز»، «سده های میانه» ایران به پایان رسید. سده ای آغاز شد که دو وجه عمده آن نوسازی مادی کشور و تجدید خواهی در قلمرو اندیشه بود، سده ای که تا پیروزی جنبش مشروطه خواهی و پس از آن ادامه پیدا کرد. آگاهی از بحرانی که به دنبال شکست ایران در جنگ های ایران و روس در تاریخ اندیشه ایرانی پدید آمد، پرسش هایی را به دنبال آورد که در تاریخ اندیشه ایرانی سابقه ای نداشت و در درون دستگاه مفاهیم اندیشه دوران قدیم نمی‌توانست مطرح شود. تا زمانی که وجدان ایرانی، در مکان جغرافیایی دارالسلطنه تبریز و در زمان تاریخی شکست ایران در جنگ های ایران و روس، در «آستانه» دوران جدید قرار گرفت، با واژگان جدیدی که بیشتر به کار گرفته ایم، زمان کند و طولانی سنت بر همه قلمروهای حیات آن فرمان می‌راند، اما در دارالسلطنه تبریز، دست کم، در عمل، نطفه آگاهی از نماز های «بساط کهنه» نظام سنتی و «طرح نو» تجدید بسته شد. پیشتر نیز گفته ایم که جدال قدیم و جدید در میان اهل نظر در گرفت، اما با تشکیل دارالسلطنه تبریز، نخست، در بیرون «بساط کهنه» دربار تهران، در عمل، «طرح نو» دارالسلطنه تبریز افکنده شد که به لحاظ دگرگونی هایی که به دنبال داشت، می‌توان آن را «آستانه دوران» جدید ایران خواند. این نکته را باید به اجمال یادآوری کنیم که سلطنت قاجاران، در ادامه فرمانروایی غلامان ترک دستگاه خلافت که با غزنیان بر ایران فرمان راندند، نظامی قبیله ای بود. اگر چه در دوره اسلامی نوعی از وحدت ملی در ایران به وجود آمده بود، اما این وحدت ملی جز در دوره هایی کوتاه نتوانست دولت مرکزی مقتدر خود را ایجاد کند و، از این رو، با فروپاشی هر یک از سلسله ها سران قبایل و ملوک طوایف جداسری آغاز می‌کردند و تا بر آمدن «فرزند شمشیر» دیگری ایران به میدان نبردهای داخلی تبدیل می‌شد.

بر آمدن آقا محمدخان قاجار آغاز پایان دوره ای از خلاء قدرت مرکزی بود و او توانست حکومت واحدی در بخش هایی از ایران بزرگ ایجاد کند. افزون بر این، آقا محمد خان، که خواجه ای ایتر بود، زمینه انتقال قدرت به جانشین خود را فراهم آورد و با بر تخت نشستن فتحعلی شاه قدرت مرکزی کاملاً مستعدی تجدید شد. در دوره هایی از تاریخ ایران، تا زمان بر آمدن قاجاران، حرمسرای شاه بخشی مهم از درخانه حکومتی به شمار می‌آمد و فرزندان پسر شمار شاه در حرمسرا در میان عجاتر زنان و خواجه سرایان می‌بایندند، اما، چنان که اشاره کردیم، با فتحعلی شاه، دارالسلطنه ولیعهد، به عنوان دربار دولتی، در تبریز تشکیل شد و سومین فرزند ارشد شاه، عباس میرزا، به عنوان نایب السلطنه، در آن دربار استقرار پیدا کرد. از دیدگاه تاریخ حکومت و نیز تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، انتقال ولیعهد به دارالسلطنه تبریز از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما به نظر نمی‌رسد که نظر تاریخ نویسان را به خود جلب کرده باشد. نخست، در دارالسلطنه تبریز بود که ولیعهد از محبس حرمسرای شاه و آموزش و پرورش عجاتر و محتان رهایی یافت. زمانی که در سال ۱۲۱۳ دارالسلطنه تبریز تاسیس شد، عباس میرزا، ده سال بیشتر نداشت و از این رو، به کارهای دارالسلطنه با تدبیر میرزا عیسی، ملقب به قائم مقام و معروف به میرزا بزرگ، اداره می‌شد. دو سال پیش از آن که عباس میرزا به عنوان ولیعهد در دارالسلطنه تبریز مستقر شود، میرزا عیسی پیشکار ولیعهد بود و فتحعلی شاه فرزند خود را به او سپرده بود تا در تعلیم و تربیت او بکوشد. این عیسی، که به خاندانی از رجال سیاسی ایران وابسته بود، توانست دارالسلطنه تبریز را، در بیرون میدان جاذبه «بساط کهنه» دربار تهران، به کانونی برای «طرح نو» تبدیل کند: هم او، افزون بر تربیت ولیعهد و، البته، دو فرزند خود، میرزا ابوالقاسم و میرزا موسی، برخی از اطرافیان خود را برای تحصیل به انگلستان گسیل داشت و نخستین بار اصلاحاتی را در نظام ایالت آذربایجان وارد کرد. در همین دوره، دارالسلطنه تبریز، بویژه از این حیث که وزیری کاردان گروه هایی از کار گزاران کار آمد تدبیر امور را بر عهده داشتند، به درباری در خلاف جهت دربار تهران تبدیل شد. این که گفتیم جدال میان قدما و متاخرین، نخست، در دارالسلطنه تبریز و، در عمل، در گرفت، نظر به این واقعیت تاریخی ایران داریم که اندیشه برچیدن «بساط کهنه» و در افکندن «طرح نو»، نخست، در عمل، به دنبال تکوین نطفه آگاهی از ضرورت اصلاحات در تبریز پیدا شد و پی آمدهایی بی سابقه داشت. از خلاف آمد عادت تاریخ ایران بود که در حالی که پشتوانه «بساط کهنه» دربار تهران اندیشه سنتی بود، برای «طرح نو» دارالسلطنه تبریز هنوز نظریه ای تدوین نشده بود. اندیشه دوران قدیم ایران، در قلمرو فلسفه، به طور عمده، فارابی، مؤسس فلسفه در دوره اسلامی، آغاز و با صدر الدین شیرازی به پایان رسیده بود. در همین سنت اندیشه، در «دوره گذار» با توجه به الزامات رکورد آن دوره تداوم پیدا کرد و همین تداوم بی تذکر سنت نیز شرایطی برای ایجاد آگاهی از بحران هایی که به وجدان ایرانی تحمیل می‌شد، فراهم می‌آورد. به گونه ای که در فصل های آتی توضیح خواهیم داد، بحران آگاهی به دنبال شکست ایران در جنگ های ایران و روس، راه های ناهموار دیگری را نیز دنبال می‌کرد و، از همان آغاز، نویسندگان، روشنفکران و رجالی که پای در نظام سنتی اندیشیدن داشتند، کوشش کردند به گستره تجربه های متفاوتی گام بگذارند. سفرنامه نویسان اروپایی، که مقارن جنگ های ایران و روس در دارالسلطنه تبریز با عباس میرزا دیدار کرده اند، گزارش هایی در باره برخی از دلمشغولی های تجدید خواهانه نایب السلطنه آورده و گفته اند



روانشناسی اعتماد بنفس (۴)

برای مثال اگر ما عاشق شویم و در عشق و دوست داشتن خود کامیاب گردیم، اگر ما، چه در روابط زناشویی و خانوادگی و خواه در دوستیهای اجتماعی خود، بطور دائم در صلح و صفا و صمیمیت بسر بریم، هم از زندگی خود راضی و خشنودیم و هم ایام بکام ما خواهند بود. علاوه بر این دو، اگر ما در شغل و حرفه خود، در فعالیتهای اجتماعی خویش، در علم آموزی و دانش پروری خود، روز بروز دانایتر و مدبرتر و کاردارتر شویم، اعتماد بنفس ما نیز پیوسته بهتر و قویتر خواهد گشت.

ب: از طریق درون:

دستیابی به اعتماد بنفس در درون اهمیتی فوق العاده دارد. غالب روانشناسان، از جمله خانم آسترید شوتز، محقق آلمانی اعتماد بنفس، این نظر را دارد که موفقیت‌های بیرونی - که در بالا به آن اشاره شد - نتیجه و حاصل اعتماد بنفس قوی در درون ما است. اگر اعتماد بنفس در ما ضعیف بود، عکس آنچه در بالا آمد، حاصل ما میشد.

برای مثال کسی که ضعف اعتماد بنفس دارد، در دوست داشتن و مهر ورزیدن نیز ضعیف و بی ثبات است. زیرا که چون اعتماد بنفس قوی ندارد، خود را قابل دوستی و دوست داشتن نمی‌داند. این فرد در دوستیهای اجتماعی خود نیز سست و بی ثبات است. بهمین خاطر هم دوستیهای او با دیگران شدت بی ثبات و ناپایداری دارد. از جنبه روانشناسی دلیل امر فوق اینست: چون فرد در درون خویش اعتماد بنفس ندارد، احساسات او نیز ناپایدار و باصطلاح دمدمی مزاج هستند. چون او خود را لایق دوست داشتن و دوست داشته شدنهای پایدار و بادوام نمی‌داند، در نتیجه به دوستیها و مهر ورزیهای دیگران نسبت بخودش نیز مدام در شک و تردید بسر میرود. یکی از علائم این شک و تردید حسادت ورزیدن به دوستیهای دیگران است. اینگونه افراد چون خود را لایق دوست داشتن نمی‌دانند، بدوستیها و صفا و صمیمیت دیگران نسبت بیکدیگر شدت رشک می‌برند. آنها مایلند اگر توانستند دوستیهای دیگران را به کینه و دشمنی تبدیل کنند. چرا که دیگران را هم شایسته دوستی و هم دوست داشتنی تر از خود می‌بینند و می‌دانند.

تجارب خود من در روان درمانی و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی ام، بمن ثابت کرده اند: اغلب افراد ضعیف‌البنفس در بیرون خویش، در محیط اجتماعی خود، مدام احساس بدبینی و شک و تردید نسبت به دوستیهای دیگران بوجود می‌آورند. اگر در این کار موفق شوند، هر از چندی هم برای خود و هم برای دیگران دشمنی نو می‌تراشند. این افراد با دشمن تراشیهای خود، نه تنها خویش را از شادی صلح و صفا و صمیمیت محروم می‌کنند، بلکه جمعها و محیط اجتماعی خویش، و گاه دیگران را نیز، بر از بدبینی، بی اعتمادی، و ناراحتی و عصبانیت می‌کنند.

حال بپردازیم به سؤالی که در ابتدای نوشته طرح کردم. چگونه میتوان خود را تغییر داد:

غالب روانشناسان بهترین و پایدارترین شیوه تغییر خود را تقویت اعتماد بنفس خویش می‌دانند. آنها معتقدند تقویت اعتماد بنفس را از راه تغییر "تصور خود از خویش"، در واژه روانشناسی بزبان آلمانی **Selbstbild**، میتوان بوجود آورد.

تصور خود از خویش، واژه‌ای است روانشناختی با این معنای کلی: هر انسانی از خودش برداشت و یا ارزیابی مشخص و معینی دارد. در واقع هر کدام از ما انسانها، از خود و شخصیت خویش، از تواناییها و ناتوانیهای خودمان برداشت مشخصی داریم. بطور خیلی ساده، هر نظر و تصویری که ما در مورد خودمان داشته باشیم، بیانگر تصویر خود ما از خویش است.

تصور خود از خویش و یا همان برداشت و ارزیابی ما از شخصیت خودمان، هدایت کننده پندار، کردار، گفتار و حتی احساسات ما هستند. تصور و تصویری که ما از خودمان داریم، ما را در زندگی خصوصی و عمومی مان، در کار و فعالیت‌هایمان، و بخصوص در رفتار و کردارمان هم با خود و هم با دیگر انسانها، هدایت و رهبری می‌کنند. بیان قرآنی "هر کس خود را هدایت می‌کند." امری کاملاً علمی و واقعیتی کاملاً روشن است. زیرا که این هدایت بستگی کامل به ارزیابی ما از خودمان، یا بطور دقیقتر، به مقدار اعتماد بنفسی که ما داریم، بستگی دارد. چرا اینطور است؟

زیرا هر انسانی علاوه بر داشتن تصویر و تصویری از خود، صاحب تصویر و تصویری آرمانی یا ایده آل، از خویش نیز هست. در مفهوم روانشناختی به آن "خود آرمانی" بزبان آلمانی، **Selbstideal** می‌گویند. خود آرمانی ما، آن خودی است که ما تلاش می‌کنیم، آن را بسازیم و به آن برسیم. در تمامی دوره های زندگی هر انسانی او دارای خود آرمانی است. انسان بدون داشتن خودی آرمانی، هرگز رشد نمی‌کند. هر زمان نیز خود آرمانی ما ضعیف شد، ما دچار یأس و ناامیدی خواهیم شد.

امر بسیار مهم اینکه تصویر و تصویری که ما از خودمان داریم با تصویر و تصور آرمانی ما (یعنی آنچه در آینده می‌خواهیم بشویم) رابطه‌ای کاملاً مستقیم و تنگاتنگ دارد. ساز و کار این دو با هم و بر هم، یا تأثیری که این دو بر یکدیگر می‌گذارند، بیانگر میزان اعتماد بنفس در هر انسانی است.

جمله بسیار ساده و در عین حال پر معنایی در روان درمانی اعتماد بنفس وجود دارد، که می‌گوید: "من هستم، هر آنچه هستم، و این مطلوب است، چون همه آن چیزی است که من هستم."

قبول و باور به جمله فوق برای حفظ و تقویت اعتماد بنفس هر انسانی

حائز اهمیتی بسیار زیاد است. زیرا که هر آنچه ما هم اکنون هستیم و تواناییهای ما که در حال حاضر داریم، و نه آنچه را که ما هم اکنون فاقد آنیم یا توان آن را نداریم، بیان می‌کند. جمله فوق را تحقیقات روانشناختی گوناگون بسیار هوشیارانه قلمداد می‌کنند. برای مثال خانم آسترید شوتز، در این مورد می‌نویسد:

«اگر ما خواستیم اعتماد بنفس خویش را تقویت کنیم، کمک بسیار با اهمیت اینست که تمامی دقت و حواس خود را جمع آن خصلتها و تواناییهای مثبتی بکنیم که در حال حاضر داریم. تنها نگاه کردن و اندیشیدن به نقاط ضعف خود و هر آنچه هم اکنون نداریم، اعتماد بنفس را در ما ضعیف می‌کند.» (۱)

هر انسانی بيمين اعتماد بنفس خویش می‌تواند نقاط ضعف و ناتوانیهای فردی و اجتماعی خویش را به نقاط قوت تبدیل کند. در حالیکه نشستن و دست روی دست گذاردن و غصه آنچه را که در حال حاضر نداریم و نمی‌توانیم را خوردن، اعتماد بنفس را در ما کم و ضعیف می‌کند.

ما تيو مک کی و پاتریک هیننگ، دو روانشناس نویسنده کتاب «اعتماد بنفس، قلب شخصیتی سالم»، برای تقویت اعتماد بنفس، «احساس پشتیبانی از خود» را توصیه می‌کنند. آنها در کتاب خود می‌نویسند:

«احساس پشتیبانی از خویش یعنی این که شما خود را خوب درک کنید و برای خوب شدن خویش احترام قائل شوید. اگر از شما اشتباه و یا خطائی سرزد، خود را ببخشید و عفو کنید. اگر از خود انتظاراتی داشتید، آن انتظارات بایستی معقول و خردمندانه باشند. اگر اهدافی را برای خود در نظر گرفتید، آن اهداف بایستی قابل دستیابی و دسترسی باشند. از همه مهمتر، پشتیبانی از خویش، در اساس و اصولاً داشتن نظری خوب در مورد خود، معنی میدهد.» (۲)

غالب روانشناسان جمله بسیار زیبا و مهمی را به همه انسانها توصیه می‌کنند. آن جمله اینست: «این منم، و من موجودی با ارزشم». قبول این جمله و تکرار آن برای خویش نشانگر اعتماد بنفس قوی است. البته گفتن و باور به جمله فوق نیاز به داشتن اندیشه راهنمایی منطبق با اعتماد بنفس و احساسات متنوعی دارد. من در ذیل تنها دو نمونه از آنها را بررسی و شناسایی می‌کنم: الف. خود شناسی و ب. مقایسه‌های اجتماعی.

الف. خود شناسی:

چه در ادیان مختلف و خواه در نحل‌های گوناگون فلسفی، شناخت خود موضوعی دائمی و در عین حال بسیار مشکل و پیچیده است. چرا اینطور است؟ چرا ما انسانها بسختی می‌توانیم خودمان را بشناسیم؟ و چرا شناخت خویش، تا این اندازه اهمیت دارد که با تاریخ اندیشه بشری همزاد و همراه گشته‌است؟ من سعی می‌کنم در ذیل جواب سئوالات فوق را از دید روانشناسی فردی بدهم:

از عیسی مسیح این جمله را نقل می‌کنند: "اگر تو آنچه را در درون داری، نمایان کردی، آن چیز که تو نمایان می‌کنی، تو را نجات می‌دهد و رستگار می‌کند. اگر تو آنچه را در درون خود داری، نمایان نکردی، آنچه تو نمایان نمی‌کنی، تو را تخریب و ویران می‌کند." (۳) بزبانی دیگر هر که خود خویش را شناخت و بقول عیسی مسیح آن را «نمایان» کرد، زندگی خوب و راحتی خواهد داشت. زیرا که «نجات» می‌یابد و «رستگار» می‌شود. رستگار گشتن بمعنای آزاد و رها و آسوده خاطر گشتن است. ولی برعکس هر که خود و تواناییهای خویش را بدرستی شناخت، آنها را با ارزش قلمداد نکرد، و دست به کار و کوشش و عمل نزد. یعنی تواناییهای خود را فعال و خلاق نکرد، یا بزبان مسیح، درون خود را «نمایان» نکرد، آزاد و رها و آسوده خاطر نخواهد گشت. او نه تنها قادر نیست خود و جامعه خویش را رشد دهد با بقول عیسی مسیح «نجات دهد و رستگار کند»، بلکه زمینه‌های عقب افتادگی، ذلت، و دور ماندن از شادی زندگی را نیز برای خود و جامعه‌اش ایجاد می‌کند.

در اینجا این پرسشها پیش می‌آیند. چه کسی اصلاً خود را می‌شناسد؟ بهتر بگوییم، چه کسی جوابی شفاف و روشن برای پرسشها «من کی هستم؟»، دارد؟ «آیا نوع زندگی که من می‌کنم، باب میل من هست یا نیست؟» و بالاخره «آیا من خوشبخت هستم؟» دارد؟

واقعیت اینست که یافتن پاسخهای درست برای پرسشهای بالا بسیار سخت و دشوار هستند. چرا که انسانی که ما هستیم، بطور واقعی انسانی است که غالباً زیر بار کوهی از رسوم و عادات غلط و خرافات غیر عقلانی، همراه با انطباق جوئیهای سخت حرکت ربا، و خلق و خوی و عاداتی که محتوای بیشتر آنها را راحت طلبی و تنبلی تشکیل میدهند، قرار دارد. غالب ما ها در محیط‌های اجتماعی بزرگ شده و رشد یافته‌ایم که پر از جبرها و اجبارها، و مملو از ارزشهای ضد ارزش و معیارهای غیر عقلانی هستند. بخصوص اکثر ما انسانها تنها درس انطباق جوئی و انطباق طلبی را آموخته‌ایم. بهمین خاطر شعار زندگی غالب ماها در این جمله خلاصه شده است: «خواهی نشوی رسوا، هرگز جماعت شو».

چرا اینطور است؟ چرا ما این شعار را آموخته‌ایم و طبق آن زندگی می‌کنیم؟ چرا ما نیاموخته‌ایم خود را بشناسیم و بر استعدادها و علایق واقعی خویش معرفت پیدا کنیم؟ چرا ما آموزش معرفت یافتن بر تواناییهای خویش را ندیده‌ایم تا با فعال کردن آنها، اعتماد بنفس خویش را افزایش داده و قوی کنیم؟

جواب من اینست: زمانی که ما بدنیا می‌آئیم، در آن سالهای اول رشد خود، هیچکدام از ماها انتخاب دیگری بجز آموختن انطباق جوئی را ندارد. تا زمانیکه کودک و نو جوان هستیم و استقلال کافی در اندیشه و عمل خویش نداریم، تمامی سعی و تلاش ما اینست که دیگران را از خودمان راضی و خشنود نگاه داریم.

از والدین شروع می‌شود تا مربیان و آموزگاران و دبیران و استادان دبستان و دبیرستان و دانشگاه و یا کارفرمایان کارگاهها و استادان حرفه‌های گوناگون و بالاخره و بیشتر از همه، حاکمان مجهز بتمامی دستگاههای تبلیغاتی و رسانه‌های گروهی. ما خیلی زود و بیش از هر چیز دیگری می‌آموزیم، رضایت و خشنودی آمران و حاکمان بر جامعه خویش را بدست آوریم. ما دقیقاً می‌دانیم که این رضایت و خشنودی را تنها از این راه می‌توانیم بدست آوریم که باب میل آنها باندیشیم و عمل کنیم. یعنی زندگی خویش را چنان سازمان و سامان می‌دهیم که خلاف خواسته‌ها و تمایلات آنها نباشد.

در عمل اینطور می‌شود که ما تمامی قواعد و قوانین آنها، تصورات ارزشی آنان، حتی اهدافشان را از آن خود می‌کنیم. بهتر و روشن تر بگوییم، همه اینها را جزء وظایف و تکالیف و مسئولیتهای زندگی خودمان می‌کنیم.

در حقیقت ما با این باور و یقین بزرگ شده و رشد می‌کنیم که حاکمان و آمران بر ما، بهتر از خود ما، ما را می‌شناسند و همیشه نیز "خوب ما را می‌خواهند." در ژرفای درون خود قبول کرده و می‌پذیریم، که این آمران «آموزگار» بهتر از ما می‌دانند که چه چیزها برای ما خوب و درست و چه اموری بد و مضر هستند. در نتیجه ما هر چه بزرگتر و بالغ تر می‌شویم، کمتر خودمان و خواسته‌های درونی خویش را میشناسیم. بهمین نسبت نیز بیشتر به عدم استقلال و چشم پوشی از آزادیهای خود، با بقول ابوالحسن بنی صدر، «غفلت از آزادیهای ذاتی خود» عادت می‌کنیم.

این شیوه از تعلیم و تربیت، عملاً و بمعنای واقعی کلمه، آموختن درس "از خود بیگانه شدن" است. پس هیچ جای تعجب نیست که بیشتر ماها بجای اعتماد بخود و نفس خویش، به قواعد و قوانین، تصورات ارزشی و مقاصد جباران جوراجور اعتماد می‌کنیم.

از جنبه روانشناسی ما استعدادها و علایق و نیازهای ذاتی درونی خویش، با بهتر بگوییم، آزادی و استقلال و رشد شخصیت خودمان را با توقعات و خواسته‌های دیگران، بیش از همه جباران، تعویض می‌کنیم. و مدام در تعجب و شگفتی هستیم که چرا زندگی که ما می‌کنیم، زندگی نیست. چرا ما قادر نیستیم شادی زندگی را لمس و احساس کنیم؟ چرا اکثر ماها خیلی ساده و بطور دائمی از آزادی، استقلال و دیگر حقوق ذاتی خویش چشم می‌پوشیم و غفلت می‌کنیم؟

از دید من، خودشناسی، یافتن آگاهی نسبت به آزادی و استقلال خویش، شناخت استعدادهای ذاتی خود، و بیش از همه، واقف شدن بر علایق و تمایلات درونی خود است. خود شناسی، یعنی شورش و طغیان علیه اوامر و نواهی، عرف و عادات و ضد ارزشهایی که خلاف آزادی و استقلال و در حقیقت دشمن رشد شخصیت ما هستند. اگر ما طبق توقعات آمران بر خویش زندگی کنیم، نتیجه و معنای روانشناختی آن اینست که ما خود را نمیشناسیم. در نتیجه همانگونه که قبلاً نیز آوردم، ما زندگی نمی‌کنیم. چرا که آمران بر ما رمق زندگی کردن را از ما می‌گیرند. ما مردگی می‌کنیم. زیرا، بگفته ابوالحسن بنی صدر، «حق زندگی را بجا نمی‌آوریم».

در روانشناسی، اولین بار روان درمانگر انگلیسی، دونالد وودس وینی کوت، Donald Woods Winnicott اصطلاح «خود غلط»، بزبان آلمانی، **falsche Selbst** را وارد روان درمانی کرد. از دید او انسانهایی که صاحب «خودی غلط» هستند، افرادی هستند که هر چه دیگران از آنها انتظار و توقع دارند، حتی اگر آن توقعات ضدیت کامل با نیازهای انسانی آنها داشته باشد، را بجا می‌آورند. در واقع «خود غلط» آنها، آنان را موظف می‌کند، نیازهای دیگران را ارضاء کرده و توقعاتشان را بجا آورند. اینگونه افراد با اینکار خود روز بروز بیشتر از گذشته نسبت به خود و استعدادها و تواناییها و علایق درونی خویش، بیگانه می‌شوند.

از جنبه روانشناسی حاصل قبول آمریت دیگران بر خویش و غفلت کردن از استقلال و آزادی ذاتی خود

ین می‌شود که فرد خود خویش را غریبه‌ای نا شناخته و نا آشنا احساس می‌کند. این احساس شدت آزار دهنده است. زیرا که فرد هم احساس می‌کند و هم می‌داند که او خودش نیست. خود واقعی او موجودی است شدت ضعیف و ناتوان و ناشناخته برای خود او. فردی که خود را شناخت، موجودی است که در زندگی خویش مدام در جنگل بن‌بستهای مهیب، اسیر و یا به قول ابوالحسن بنی صدر، گرفتار «مدارهای بسته» و سرگردان و بیچاره، می‌انگارد. روان تحلیلگران بيشماری در پی سالها تجربه و شناخت درون افرادی که خودی ضعیف و ناتوان دارند، باین نتیجه پس با اهمیت رسیده اند:

مشأ روانی تمامی خوشنترها در انسانها، «داشتن خودی غریبه در درون» است. حال چه آن خوشنتری که فرد خوشنتر بر ضد خود بکاز می‌برد، مثل گرفتار انواع گوناگون اعتیادها شدن، گز گردگی و یأس و نرس. و یا خوشنتری که خوشنتر علیه دیگر انسانها اعمال می‌کند، مثل ناسزاگفتن و تهمت و بر چسب زدن به دیگران (به این افراد شکنجه‌گران روح و روان انسانهای دیگر می‌گویند). و یا چمافداران خوشنتر رتکارگی که در شمایل نویسنده و سخنران و توجیه‌گر، در همه جای جهان به نظامهای استبدادی خدمت می‌کنند. و یا زندانیان و شکنجه‌گران مستخدم استبدادها که شغلشان آزار و اذیت مردم است.

اینگونه افراد اگر تلاش نکنند خود و تواناییهای درونی خویش را بشناسند و بقول عیسی مسیح، آنها را «نمایان» کنند، تا آنجا پیش خواهند رفت که زمانی دیگر نمی‌دانند، آیا واقفاً در زندگی فردی و اجتماعی خویش آمال و آرزو و یا آرمانی دارند یا ندارند؟ و اگر دارند، این آمال و آرزوها، و این آرمونها، کدامها هستند؟

در صفحه ۱۵



روانشناسی اعتماد بنفیس (۴)

انسانیکه با یک چنین زندگینامه غمگینی بزرگ می‌شود، قادر نیست خود را بشناسد. بهمین دلیل نیز فرد مزبور خویشتن خویش را خیلی راحت و آسان، و گاه با کمال میل در خدمت اوامر و نواهی که از بیرون او می‌آیند، می‌گذارد. در حقیقت او به بی‌چون و چرا اطاعت کردن عادت می‌کند. زیرا که در اثر عدم شناخت خود، قادر نیست ارزشها و معیارهای درست و حقیقی را بشناسد. او نیا موخته ارزشهای اخلاقی و انسانی را درونی وجود خود کند. زیرا هر آنچه را جامعه و جباران حاکم بر او، برایش، تکلیف می‌کنند، با جان و دل می‌پذیرد. تمامی تلاش او در زندگی اش خلاصه می‌شود در یکی کردن خویشتن خویش با تکالیفی که جباران رنگارنگ برای او معین می‌کنند. از خود بیگانه شدن همین است.

تجارب روان درمیانی خود من، بمن آموخته‌اند: چنین فردی با فریاد می‌گوید که او عمیقاً خود و درون خویش را احساس نمی‌کند. بعضی مواقع او بخوبی می‌داند، که او خودش نیست. بقول روانکاو انگلیسی، وینی کوت، خود او «خودی غلط»، یا بهتر بگوییم، «خودی جعلی» است. خود او، خودی است که او از دیگران بعاریت گرفته است. این دیگرانند که او را به اینجا و آنجا می‌کشاند و این و آن اندیشه و عمل را باو دیکته می‌کنند. ییشمار علائم و نشانه‌های گوناگون در وجود او فریاد می‌زنند، و او گاه نیز خود بزبان می‌آورد: «زندگی که من می‌کنم، زندگی نیست، مردگی است».

حال راه چاره چیست؟ چگونه می‌توان خود را شناخت و تمرین خودشناسی کرد؟

من شخصاً از ابوالحسن بنی صدر خود شناسی را بنحوی بسیار زیبا و دلپذیر آموختم. او شیوه‌ای از خودشناسی و تمرین جهت تقویت آن را پیشنهاد اهل خرد کرده است. من این شیوه از خود شناسی را هم برای شناخت خودم بکار برده‌ام و هم در کارهای درمان روانی خویش بصورتی کاملاً ساده و روان با بیماران خویش در میان گذاشته‌ام و می‌پردازم. و در طی سالها تمرین نتایج بس خوب و دلپذیر از آنها گرفته‌ام. در اینجا سعی می‌کنم این شیوه از خود شناسی را با خوانندگان گرامی این نوشته نیز در میان گذارم.

بنی صدر نوشته‌ای دارد تحت عنوان «درسهای پیروزی». او در این نوشته دوازده درس پیروزی را شمارش می‌کند. من در اینجا تنها به پنج درس آن که رابطه‌ای مستقیم با خود شناسی و اعتماد بنفیس دارند، می‌پردازم. این پنج درس پیروزی را به طبق شماره‌های بنی صدر در آن دوازده درس، بلکه شمارشی که من خود به آنها داده‌ام، می‌آورم:

«درس اول: اعتماد بنفیس. و نفس خویش را مکلف دانستن. درس دوم: استقلال و آزاد عقل. عقل را مستقل و آزاد کردن. تجربه را روش کردن. و رشد را روزمره ساختن. درس سوم: نترسیدن از ابتلاء: شجاعت ورود به ابتلاء و آزمایش و پی گیری تا وصول به نتیجه. درس چهارم: عمل به حق و دفاع از حق. و بالاخره درس پنجم: یگانگی یا توحید حق و مصلحت و تکلیف» (۵).

از دید من این پنج درس پیروزی مجموعه‌ای کاملی هستند جهت خود شناسی. زیرا که به انسان درس یافتن رابطه‌ای معقول با خودش، و تکیه و اعتماد بخود و نفس خویش را می‌آموزد. در عین حال، شناخت هر فرد از خودش را نیز بتدریج بیشتر و بهتر می‌کند.

از درس اول شروع می‌کنم. بنی صدر می‌نویسد: درس اول «اعتماد بنفیس و نفس خویش را مکلف دانستن» است. معنی روانشناختی «نفس خویش را مکلف دانستن» این می‌شود که ما بدانیم اعتماد بنفیس ما در گرو و وابسته به اینست که ما حقوق ذاتی خویش را بشناسیم و خود را مسئول زندگی را عمل به حقوق کردن بگردانیم و برای خود تکلیف خود را مسئول تعیین تکلیف برای خویش کردیم، یعنی نگذاشتیم آمران مرنی و نامرنی و یا جباران جوراچور برای ما وظیفه و تکلیف معین کنند، آنگاه ما قادر به یافتن اعتماد بنفیس می‌شویم. ولی بر عکس، اگر ما از حقوق خود غافل شدیم و عمل به حقوق را تکلیف خویش ندانستیم و از این مسئولیت بس بزرگ، گریختیم و اجازه دادیم دیگران در هر زمینه و بخشی از زندگی ما بر ایمان تکلیف و وظیفه معین کنند، هرگز ما نمی‌توانیم اعتماد به نفس بدست آوریم. چرا اینطور است؟

چون که ما از طریق غافل نشدن از حقوق خود و نگرختن از مسئولیت تعیین تکلیف برای خود که عمل به حقوق است، عقل و خرد خود را از بند این و آن آمر زورگو و زورمدار، آزاد و رها می‌کنیم. درس دوم پیروزی از دید بنی صدر همین «آزاد عقلی» است. کسی عقل آزاد دارد که اندیشه و خرد او زندانی قدرت در اشکال گوناگونش نباشد. خود برای خویش یابند بشود، صلاح و مصلحت خویش در عمل به حقوق خویش بداند و بمعنای واقعی کلمه، خود شود و خود بماند. بنابر نظر بنی صدر، بطور عملی ما تنها از طریق آزاد کردن عقل خود از ییشمار زندانهای قدرت، می‌توانیم خود خویش را آزمون و آزمایش، در نتیجه تجربه کنیم. به زبان روانشناسی، بخود خویش تحقق بخشیم **Selbstverwirklichung**.

در این تجربه با خود خویش، و تجارب مکرری که ما پی‌درپی در زندگی خود می‌کنیم، بتدریج به نقاط ضعف و قوت خودمان پی‌می‌بریم. در اثر این تجارب و شناخت حاصل از آنها، تلاش می‌کنیم، نقاط ضعف خود را تصحیح و نقاط قوت خودمان را تقویت کنیم. و یا نقاط ضعف خود را به قوت تبدیل کنیم. با تمرین و تکرار این کار، بنابر نظر بنی صدر، ما «رشد (خود) را روزمره» می‌کنیم. چرا که خود ما در این تجارب بس ارزشمند، هم قوی می‌شویم و هم اعتماد بنفیس ما ثابت و استوار باقی می‌ماند. در نتیجه شخصیت ما رشدی مستمر پیدا خواهد کرد. حاصل این رفتار در طول زمان این می‌شود که اعتماد بنفیس ما نیز روز بروز بیشتر، قویتر و بهتر شود.

کارهای فوق، به‌زبان، ساده می‌آیند. در عمل بخصوص برای انسانهایی که تنها درس انطباق جونی و انطباق طلبی را آموخته‌اند، کارهایی بس سخت و دشوارند. حتی اندیشیدن به آنها نیز وجود آنها را پُر از ترس و وحشت می‌کند. پس راه چاره چیست؟ بنی صدر چاره‌کار

را در درس سوم پیروزی، در اختیار ما می‌گذارد:

او درس سوم پیروزی را در « نترسیدن از ابتلاء: شجاعت ورود به ابتلاء و آزمایش و پی‌گیری تا نتیجه»، می‌داند. همان‌طور که در بالا آمد، نفس خود را مکلف کردن، عقل خود را آزاد کردن و رشد را روزمره ساختن، کارهای ساده‌ای نیستند. این کارها نیازی مبرم به ماجراجویی، یعنی ریسک کردن و از خطرهای نترسیدن، دارند. در واقع جهت دست زدن به ابتلاء، بمعنای آزمون و آزمایش، داشتن شهامت و شجاعت و نترسیدن از خطرهای ضرورت دارند. ولی ما می‌دانیم که این کارها، کارهایی هستند بشدت دشوار، بخصوص برای انسانهایی که از اوان کودکی در ضد فرهنگ ترس و دلهره که دست ساخت استبدادها هستند، رشد کرده و بزرگ شده‌اند.

در اینجا در نظر دارم از جنبه روانشناسی فردی و اجتماعی ترس از ابتلاء یا آزمون و آزمایش را بررسی کنم. زیرا برای اکثریت انسانهایی که در نظامهای استبدادی بزرگ شده و زندگی می‌کنند، ولی دلشان می‌خواهد از شر این نظامها رها شوند، نترسیدن از ابتلاء، نه تنها اهمیتی فوق العاده دارد، بلکه کلید هر پیروزی است:

سالیان درازی است که غالب روان‌شناسان، روان تحلیلگران و روان درمان گران، از جمله خود من، در پی شناسایی محتوی روانی و روانشناسی این امر هستند که بفرمند، چرا در این سه قرن گذشته در جوامع گوناگون بشری پس از وقوع انقلابهای مردمی که هدف اصلی و اساسی آنها دستیابی به آزادی و استقلال و رشد فردی و اجتماعی بوده‌اند و هستند و خواهند بود. باردیگر و خیلی زود و سریع غول وحشتناک استبداد خود را باز سازی می‌کند؟ چرا در این جوامع چهار زیبایی آزادیها در مدتی بس کوتاه به زمستان زشت استبدادها بازگشت می‌کند؟ چرا همان انبوه عظیم مردم که برای استقلال و آزادی خود و جامعه شان انقلاب می‌کنند، از استقلال و آزادی خویش دفاع نمی‌کنند؟ چرا می‌گذارند ذیو استبداد درون و بیرون جامعه شان را تبدیل به میدان جنگ و جنایت، و فساد و خیانت کند؟

البته معمولاً رسم پرانیست که تمامی تقصیرات را بگردن آن اقلیت بسیار کوچک از کل جامعه که استبداد را بازسازی می‌کند، می‌اندازند. این کار هم کار آسانی است و هم می‌تواند آدمها را از زیر بار مسئولیت دفاع از استقلال و آزادی خود و دیگران رها کند. ولی واقعیتها می‌گویند، آن کس و یا کسانی که استبداد نه نمی‌گویند و وجود او را تحمل می‌کنند، یعنی در برابرش سخت و محکم نمی‌ایستند و مقاومت نمی‌کنند، خود نیز مقصردند.

حال سئوالهای اساسی که از زاویه دید روانشناسی در این مورد طرح می‌شوند، اینها هستند: چرا اکثریت بزرگ مردم پس از بفرم رساندن انقلاب در وطن خویش در برابر بازگشت استبداد ویرانگر مقاومت بایسته را نمی‌کنند؟ چرا این اکثریت عظیم اجازه میدهد، مستبدین با جنگها و جنایتها، و فسادها و خیانتها یاشان حیات ملی آنها را دچار خطرات بس مهیب کنند؟

پاسخی که غالب روانشناسان و روان تحلیل گران در مورد پرسشهای بالا داده‌اند و هنوز نیز می‌دهند، اینست: انسانها در ناخود آگاه خویش از آزادی و آزاد شدن می‌ترسند.

مثال بارز اینک اریش فروم، Erich Fromm نویسنده و روانکاو سرشناس آلمانی، در دهه پنجاه قرن بیستم، یعنی شش دهه پیش، کتابی نوشت تحت عنوان «ترس از آزادی» بزبان آلمانی **Die Fürcht vor der Freiheit**. این کتاب بزبان فارسی هم با نام «گریز از آزادی»، ترجمه و انتشار یافت.

نه تنها اریش فروم، بلکه روان تحلیل گران دیگری نیز باین نتیجه رسیده بودند که انسانها بطور ناخود گاه از آزاد شدن خویش و جامعه‌شان می‌ترسند. در ژرفای روان «توده‌های مردمی»، آنان به یک «آقا بالا سر قوی و خشن و بیرحم» در شمایل «پیشوا» و یا «رفیق کبیر» و یا «رهبر فرزانه» (پنج دهه پس از آن در وطن خود ما ایران) نیاز دارند. استدلالی هم که برای این امر می‌آوردند، اینها بودند:

پس از جنگ جهانی اول و سقوط نظام سلطنتی و ایجاد جمهوری وایمار در آلمان، بیکباره سر و کله نازیها پیدا می‌شود. بعد از وقوع انقلاب اکتبر در روسیه و از میان رفتن نظام تزاری، بار دیگر استبداد توتالیتری به رهبری لینن و استالین پیدا می‌شود. این دو نظام توتالیتر در سازشها و ستیزهای خویش با یکدیگر، ملبونها انسان را بپلاکت می‌رسانند و ویرانه‌هایی غیره قابل تصویری را بوجود می‌آورند. توده‌های مردمی نیز کم و بیش از هر دوی این نظامها و رهبرانش پشتیبانی می‌کنند.

دلیل این پشتیبانی چیست؟ چه چیز در روانشناسی مردم این جوامع وجود دارد که اکثریت آنها اجازه می‌دهند، این نظامهای توتالیتر تمامی سرزمین و مسکن و ماوای آنها را دچار جنگ و ویرانی، و جنایات سیاسی و وحشتناک کنند؟

جوابی که غالب روان تحلی گران از جمله اریش فروم به این سئوالها می‌دادند، همانطور که در بالا آمد، این بود: اکثریت مردم، بخصوص عمله‌ها و دست اندرکاران استبدادهای توتالیتر، بنابر نام کتاب فروم، «ترس از آزادی» دارند.

در سه دهه پیش بهنگام روی کار آمدن نظام توتالیتر ولایت مطلقه فقیه در مبین ما ایران، ابوالحسن بنی صدر با این استدلال که اکثریت مردم ایران نیز «ترس از آزادی» دارند، موافق نبود و آن را نقد کرد. او گفت و نوشت: «انسانها از آزادی نمی‌ترسند، از دست زدن به ابتلاء می‌ترسند». در حقیقت، اکثر مردم از ورود در آزمون و آزمایش می‌ترسند. هم آزمون و آزمایش خودشان و هم دیگران را به ابتلاء کشیدن.

استدلال بنی صدر این بود: انسان مستقل و آزاد بدینا می‌آید. استقلال و آزادی ذاتی او است. اگر این استقلال و آزادی را نداشت اصلاً نمی‌توانست رشد کند و بزرگ شود. برای مثال هر انسانی هر روزه از صبح تا شام دهها تصمیم می‌گیرد. یعنی دهها بار انتخاب می‌کند. هم تصمیمات و هم انتخابهای او همه فرآورده استقلال و آزادی او هستند. البته تصمیمات و انتخابهای کوچک و ناچیز و با قبول مسئولیتهای باز هم کوچکتر و ناچیزتر.

اما کارهای بزرگ، از جمله کاری چون استقرار و استمرار نظامی مردمسالار در وطن خویش نیاز به تصمیم و انتخابی بزرگ دارد. پیروز شدن و کسب موفقیت در این تصمیم و انتخاب، بدون «نترسیدن از ابتلاء»، بدون شجاعت ورود در ابتلاء و پی گیری آن تا رسیدن به نتیجه، میسر شدنی نیست. در این آزمون و آزمایش بزرگ، مردم هر

جامعه‌ای قادر می‌شوند، چگونه مردمسالار شدن را تجربه کنند. تجربه به این معنی که: اگر مردم روشهایی را که برای رسیدن به آزادی و استقلال بکار می‌برند، غلط باشند، آنها را تصحیح کنند. اگر صحیح بودند، آنها را ادامه دهند. کار آزمون و آزمایش را نباید و نمی‌توان در نیمه راه رها کرد. باید آن را پی گرفت تا نتیجه دلخواه عاید شود.

در این صورت انقلاب برای هر ملتی یک آزمون بزرگ است. آزمونی با هدف رسیدن به آزادی و استقلال، و رشد فردی و اجتماعی. این آزمون بس عظیم و با اهمیت را باید ادامه داد، اشتباهها و خطاهای خود را تصحیح کرد. کارهایی که ما را بمقصود نزدیکتر می‌کنند را ادامه داد. و تا رسیدن به هدف دلخواه یعنی داشتن کشوری با نظام مردمسالار، «کار را در نیمه رها نکرد». در اروپا و آمریکا مردم این جوامع آزمون مردمسالاری را پی گیری کردند و صاحب نظامهای سیاسی مردمسالار شدند. ما ایرانیان نیز نباید تجربه انقلاب خویش را رها کنیم. چرا که از دید بنی صدر، «انقلاب آغاز رسیدن به آزادی و استقلال و مردمسالاری است، پایان و سرانجام کار نیست».

از دید من، اینها همه نیاز به اعتماد بنفیس دارد. چرا که همانطور که در نوشته‌های پیشین هم آمد، صاحبان اعتماد بنفیس از ریسک کردن، ماجراجویی و دست زدن به ابتلاء، هراسی بدل راه نمیده‌ند.

در نوشته بعدی در باره مقایسه‌های اجتماعی مینویسم. پس از آن از جنبه روانشناسی به دو درس دیگر پیروزی از دید بنی صدر، یعنی «عمل به حق و دفاع از حق» و «یگانگی یا توحید حق و مصلحت و تکلیف». و ربط این دو با اعتماد بنفیس، خواهیم پرداخت.

منابع و مأخذها:

1. Astrid Schütz: Selbstwertgefühl – je mehr, desto besser? Beltz PVU, Wienheim 2005
2. Mathew McKay, Patrick Fanning: Selbstachtung. Das Herz einer gesunden Persönlichkeit. Jun Fermann, Paderborn 2004

۳. این گفته عیسی مسیح از مجموعه «پامهای شاد توماس» **Thomasevangelium** است. پامهای شاد توماس به مجموعه نوشته‌های «نج حمادی» معروف هستند. متن این نوشته‌ها از سخنرانیها و گفتگوهای اولیه عیسی مسیح با یاران نزدیکش بشمار می‌آیند. نوشته‌های مذکور در دسامبر سال ۱۹۴۵ مسیحی در نزدیکی منطقه نج حمادی در مصر بصورت لوحه توسط کشاورزان ساکن در آن منطقه پیدا شدند. از دید من محتوای این گفته عیسی مسیح بر مبنای اندیشه توحیدی است.

۴. از جمله نگاه کنید به دو کتاب روان‌تحلیگر سر شناس آلمانی، آرنو گرون Arno Gruen با نامهای «یگانگی ای در ما» و «مبارزه بر سر مردمسالاری: تندرستی، خشونت و ترور». در هر دو این کتابها فرضیه اصلی گرون اینست که: در اثر عدم کسب عشق و محبت و بجای آن دریافت خشونت در کودکی «خود فرد در درون او برایش یگانگی می‌شود». اعمال خشونت علیه خود و دیگری، بیانگر رفتاری است که او در حقیقت با «خود یگانگی در درون خویش» می‌کند. نگاه کنید به دو کتاب ذیل:

- Arno Gruen: Der Fremde in uns; dtv, Klett-Cotta, 2002.
- Arno Gruen: Der Kampf um die Demokratie; Der Extremismus, Die Gewalt und der Terror. Dtv, 2003
۵. نگاه کنید به کتاب «عقل آزاد» نوشته: ابوالحسن بنی صدر. چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی. تاریخ انتشار ۱۸ تیر ۸۳. بخصوص به سه بخش ۱۰ تا ۱۲ کتاب، تحت عناوین «عقل آزاد و رشد»، «عقل آزاد و روش رشد» و «عقل آزاد وقتی مجموعه‌ای از استبدادها است».

پنج عامل؟

❖ در ۱ آذر ۹۲، به گزارش ایلنا: چهار کارگر پلی اکریل اصفهان توسط نهادهای نظارتی بازداشت و به شهر «دستگرد» در ۱۳ کیلومتری شمال شهر اصفهان منتقل شده‌اند. «جواد لطفی»، «عباس حقیقی»، «کیومرث رحیمی» و «احمد صابری» چهار کارگری هستند که با ادامه دور دوم اعتراضات کارگران پلی اکریل بازداشت شده‌اند. هنوز از دلایل بازداشت این کارگران اطلاعی در دست نیست.

❖ در ۱ آذر ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» در بیستمین روز اعتصاب غذا وضعیت جسمی زندانیان عقیدتی اهل سنت در زندان قزل حصار کرج وخیم شده است. وضعیت جسمی شش زندانی عقیدتی اهل سنت که وارد بیستمین روز اعتصاب غذای خود شده‌اند وخیم می‌باشد. حداقل ۲ نفر از آنها به نام‌های حامد احمدی و جمشید دهقانی دچار خونریزی معده شده‌اند و روز چهارشنبه دچار بیهوشی گردیدند.

❖ در ۱ آذر ۹۲، به گزارش میزان خبر، پس از فراخوان پرستو فروهر برای حضور همگانی در سالگرد قتل پدر و مادر خود، ماموران امنیتی امروز، یکم آذر ۱۳۹۲، با حضور بر سر خیابان این منزل آن را مسدود کردند و تنها به خانواده و دوستان خانوادگی فروهر اجازه ورود به منزل فروهرها را دادند.

❖ در ۲ آذر ۹۲، به گزارش دانشجوی نیوز، نشریه دانشجویی «رمنه» دانشگاه علم و صنعت در هفته‌ی گذشته به دلیل چاپ شعری از رضا براهنی به نام «از هوش بی...» و با صدور حکم «دو ماه تعلیق از فعالیت‌های فرهنگی-هنری» برای مدیر مسئول این نشریه، توقیف شده است.

اشتراک یک ساله: اروپا ۲۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی و چک نبرید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و مجتهدان و متفکران است و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را برای نشریه ارسال کرده‌اند، خواهشمندیم که چنانچه در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد؛ با تشکر

S.16 Nr.842 2-15 Dez. 2013

شماره ۸۴۲ ۱۱ تا ۲۴ آذر ۱۳۹۲

رابطه توانائی نسبی با توانائی مطلق

۳- پرسش سوم:

تناقض نظر شما که شالوده پرسش خود کرده‌اید، هنوز، آشکارتر است. می‌نویسید: «اگر شما معتقد باشید که بنا بر وعده قرآن، گناهکاران پس از مرگ مجازات خواهند شد، در این صورت خدا زورمدار و مستبد است، زیرا اعمال زور فقط در صورت ضرورت و به مقداری که فرد متجاوز به حقوق دیگران رو از ادامه این کار بازدارد مجاز است، حال فرض کنیم چند پسر دختری را ربوده و قصد تجاوز به او را دارند و خدا هم به دلایلی چون مسئول بودن انسان در تعیین سرنوشت خویش، هیچ دخالتی نکند، مجازات کردن این پسران متجاوز پس از مرگ چیزی جز خالی کردن حرص و اعمال استبداد نخواهد بود، زیرا اون پسران پس از مرگ دیگر امکان تجاوز نخواهند داشت که با اعمال زور متوقف شوند کنیم. حال پرسش این است که چطور میشه به وسیله موازنه عدلی برقرار کردن با این خدای مستبد، به آزادی مطلق رسید؟»

*پاسخ به پرسش سوم:

۱/۳. مرگ در هستی روی می‌دهد و هستی هست. در هستی، هر عملی، بر خود افزا است. در مثال شما، چند پسر که دختری را می‌ربایند و به او تجاوز می‌کنند، عقلمندی زورمداری دارند که کار خود را با تخریب، با تخریب خود شروع می‌کنند. زیرا نه تنها از حقوق خود بمنزله انسان غافل می‌شوند و نه تنها حقوق و کرامت زن را نمی‌بینند و نه تنها نمی‌دانند که با تجاوز به حقوق و کرامت زن، به حقوق و کرامت خود تجاوز می‌کنند، بلکه غافل از اصل «تا تخریب نشوی تخریب نمی‌کنی»، نمی‌دانند که عمل بر خود افزا است. تخریب آنها تخریب می‌زاید و این تخریب نیز بنوبه خود تخریب می‌زاید. حال اگر این تخریبها زمانی از رهگذر ترمیم و جبران، خنثی نشوند، محیط زیست غیر قابل زیست می‌شود. خطری که، هم اکنون، موضوع روز است، پس مجازات پس از مرگ، به ترتیبی که شما می‌پندارید، در کار نیست. به قول مولوی، «از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم برآید جو زجو»، جریان تخریب شدن است که ادامه می‌یابد و متوقف نمی‌شود مگر به ترمیم و جبران: ۲/۳. از توانائی‌های طبیعت، یکی ترمیم و جبران است: از قوانینهایی که ادامه زندگی هستی آفریده را می‌سازند، یکی قانون ترمیم و جبران است. می‌دانید که طبیعت آلودگی‌ها را می‌زداید. مگر این که ویرانی بدانحد باشد که طبیعت را از ترمیم و جبران ناتوان سازد. برای مثال، هرگاه بمبهای اتمی موجود منفجر شوند، کره زمین را غیر قابل زندگی خواهند کرد. زمان ترمیم و جبران اگر قابل محاسبه باشد و محاسبه شده باشد، من از آن بی‌اطلاع هستم.

خاطر نشان می‌کنم که دانش امروز، در جستن دانش و فن و بکاربردنشان، بنایش بر خود افزائی عمل و ترمیم و جبران است. چنان که بیماری بر خود افزا است اگر درمان نشود. وجود قانون ترمیم و جبران، انسانها را بر می‌انگیزد به یافتن دانش و فن برای ترمیم و جبران ویرانی‌های داده. بدین قرار، از امروز تا روز واپسین، قانونی که خداوند مقرر فرموده‌است، قانون ترمیم و جبران است. بدیهی است هر اندازه ویرانگر دیرتر در صدد ترمیم و جبران ویرانگری خود برآید، کارش سخت‌تر و طاقت فرساست می‌شود.

بدین قرار، رابطه انسان با خدا، رابطه توانائی نسبی با توانائی مطلق است. توانائی نسبی اگر خود را از توانائی مطلق محروم کند، جز محکوم کردن خویش به ناتوانی نکرده است. چرا که توانائی نسبی، بریده از توانائی مطلق، در مدار بسته زندانی می‌شود و، در این مدار، همان که هست می‌ماند. پس، چون رشد نمی‌کند، نباه می‌شود.

شما چرا به جستن دانش و فن پیشگیری از وقوع نقص و درمان آن روی نمی‌آورید تا راه و روش ترمیم و جبران را بجویند؟ برادرزاده من، مادری و پدری مبتلا به بیماری قلب داشت. این بیماری او را برانگیخت به یافتن دانش پزشکی. متخصص قلب طراز اولی شد و بنگرید به فراوانی بیمارانی که درمان کرده است و می‌کند. من خود معلولی بزرگ را، زورباوری و گریز از حقوق ذاتی و به بندگی قدرت در آوردن عقل دانستم و همه عمر کوشیده‌ام و همچنان می‌کوشم حقوق ذاتی را به انسانها خاطر نشان کنم. روشهای عقل قدرتمدار و

روشهای عقل مستقل و آزاد را بیابم و در دسترس قرار دهم. مبتلابان به قدرت باوری، دور می‌شوند، شماری از آنها ناسزاگوئی و دروغ سازی را کار همه روز خود کرده‌اند. و من می‌دانم که اعتیاد به قدرت باوری و پیروی از اوامر و نواهی قدرت، آنها را از افتادن به یاد حقوق خود نیز، می‌نرساند. از این رو، به جای شکستن بت قدرت که تسخیرشان کرده و برده شان گردانده‌است، از کسی دوری می‌کنند که توانائی‌ها و حقوقشان را بیادشان می‌آورد. و می‌دانم که باید بر حق ایستاد و حقوق را همچنان خاطر نشان کرد تا در درون هر انسان، حقوقمندی جای قدرت باوری را بگیرد و رابطه‌های زور با زور، جای به رابطه‌های حق با حق بسپارند.

و انسانهای طراز اولی هستند که از تمام بدن، تنها یک عضو آنها کار می‌کند و با نکار انداختن آن، استعدادهاى خویش را بارور کردند و خدمت‌گزاران بزرگ به انسانها گشتند. دو نمونه: ● استیون هاوکینگ Stephen Hawking از هر گونه تحرک عاجز است. نه می‌تواند بنشیند نه برخیزد. نه راه برود. حتی قادر نیست دست و پایش را تکان بدهد یا بدنش را خم و راست کند. از همه بدتر توانایی سخن گفتن را نیز ندارد. زیرا عضلات صوتی او که عامل اصلی تشکیل و انبساط اندام مثل ۹۹ درصد بقیه عضلات حرکتی بدنش در یک حالت فلج کامل قرار دارند. مثنی پوست و استخوان است روی یک صندلی چرخدار که فقط قلبش و ریه هایش و دستگاه های حیاتی بدنش کار می‌کنند و بخصوص مغزش فعال است. یک مغز خارق‌العاده که دمی از جستجو و پژوهش و رهگشایی بسوی معماها و نا شناخته ها باز نمی‌ماند. تنها دو انگشت دست چپ او کار می‌کنند.

این اعجوبه مفلوج استیفن هاوکینگ پراوازه ترین دانشمند دهه آخر قرن بیستم است که اکنون در دانشگاه معروف کمبریج همان کرسی استادی را در اختیار دارد که بیش از دو قرن پیش زمانی به اسحق نیوتن کاشف قانون جاذبه تعلق داشت. همچنین وی را انیشتین دوم لقب داده اند زیرا می‌کوشد تئوری معروف نسبیت را تکامل بخشد و از تلفیق آن با تئوری های کوانتومی فرمول واحد جدیدی ارائه دهد که توجیه کننده تمامی تحولات جهان هستی از ذرات ریز اتمی تا کهکشان های عظیم باشد. اینشتین معتقد بود که چنین فرمول یا قانون واحدی می‌بایست وجود داشته باشد و سالهای آخر عمرش را در جستجوی آن سپری کرد اما توفیقی نیافت.

● پروفیسور محمدرضا پرورش که ۶ سالگی است چشم از جهان پوشیده‌است. او رئیس انستیتو هماتولوژی و غدد لنفاوی دانشگاه Kiel آلمان بود. گرفتار فلج شد با وجود این، سرتاسر عمر خود را در کسب علم و انجام تحقیقات گذراند و موفق به کسب مدارک و مدارج عالی از نقاط مختلف جهان شده‌است.

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر

به مردم ایران

بنابراین، گروه، کاری جز آنکه کرد، نمی‌توانست بکند. مبادله شتاب زده نامه میان آقایان روحانی و خامنه‌ای - که هر دو واقعیت و حقیقت را وارونه کرده‌اند - هدفی جز تحمیل سکوت و جلوگیری از اعتراض نداشت است. تمامی مسئولیت این خیانت، همانند دیگر خیانتها بردوش ولایت مطلقه فقیه و متصدی این مقام غصب و دروغ است. مردم ایران!

با ایجاد بحران اتمی، رژیم نه تنها صدها میلیارد دلار ثروت ملی ما را به بغما سپرده و اقتصاد کشور را ویران کرده، بلکه، اتحاد شومی بر ضد ایران نیز پدید آورده است: اتحادی که از خلیج فارس تا امریکا دامن گسترده‌است. نخست وزیر اسرائیل نیک می‌داند که توافق نامه بسود اتحاد اسرائیل و سعودیها و کودتاچیان مصر و شیخ‌ها و محافظه کاران جدید امریکا است. موضعی که او اتحاد کرده است هدفی جز تحکیم این اتحاد ندارد. توافقنامه می‌باید محل تردید باقی نگذاشته باشد که ایران، در باتلاق است. تنها شما می‌توانید ایران را از باتلاق بدر آورید اگر خویشتن را شهروند و مسئول بشمارید و برای استقرار جمهوری شهروندان و دولت حقوقمدار و خدمتگزار مردم، برخیزید.

۳ آذر ۱۳۹۲

ابوالحسن بنی صدر